

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان مطالعات

سال اول، شماره‌ی ۳
زمستان ۱۳۸۲

فصل نامه

دانشگاه الزهراء

پژوهشکده‌ی زنان

| | |
|-------------|------------------|
| صاحب امتیاز | دانشگاه الزهراء |
| مدیر مسئول | دکتر زهره خسروی |
| سرمدبیر | دکتر خدیجه سفیری |

| | |
|------------------|-----------------|
| ویراستار فارسی | وفا سرمست |
| ویراستار انگلیسی | محمد حسین هاشمی |
| طراح و صفحه‌آرا | وفا سرمست |
| طراح جلد | اشرف موسوی‌لر |
| مدیر اجرایی | مریم فتاحی مفرح |

| | |
|--------------|--------------------------|
| ناشر | انتشارات دانشگاه الزهراء |
| چاپ و صحافی | انتشارات دانشگاه الزهراء |
| ترتیب انتشار | فصل نامه |
| تیراژ | ۱۵۰۰ |

| | |
|---------------|------------------------------|
| نشانی | تهران، میدان ونک، خیابان ونک |
| کد پستی | ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ |
| تلفن و فکس | ۸۰۴۹۸۰۹ |
| تلفن عمومی | ۸۰۴۴۰۵۱ داخلی ۶۱۷ |
| پست الکترونیک | women_rc@alzahra.ac.ir |

هیئت تحریریه

| | |
|---|-------------------------|
| استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر زهرا افشاری |
| دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر زهره خسروی |
| دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم | دکتر حکیمه دبیران |
| استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران | دکتر زهرا رهنورد |
| دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد | دکتر هما زنجانی‌زاده |
| استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر خدیجه سفیری |
| استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر فاطمه علایی رحمانی |
| استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر شکوفه گلخو |
| استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران | دکتر احمد جعفرنژاد |
| استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران | دکتر باقر ساروخانی |

داوران این شماره

| | |
|--|---------------------|
| عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر زهرا افشاری |
| عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر سوسن باستانی |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی | دکتر محمدحسین پناهی |
| عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر فزیه خانی |
| عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر زهره خسروی |
| عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر اکرم خمسه |
| عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر زهرا درویزه |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران | دکتر باقر ساروخانی |
| عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر سوسن سیف |
| عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳ | دکتر سیدعلی علوی |

فهرست

- ۱ یادداشت سردبیر
دکتر خدیجه سفیری
- ۳ مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن
مطالعه‌ی موردی شهرستان بندرعباس
دکتر مجید موحد
- ۲۹ بررسی رابطه‌ی همدلی مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی و
اختلالات رفتاری دختران شهر تهران
دکتر زهرا درویزه
- ۵۹ بررسی کیفی / کمی عملکرد خانواده‌ی معتادان جوان
دکتر اشرف‌السادات موسوی
- ۸۹ بررسی عوامل فشارآفرین شغلی و تعیین عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی
رضایت شغلی اعضای هیئت علمی دانشگاه الزهراء
دکتر زهره خسروی
- ۱۲۵ پی‌آمدهای طلاق در گذار از مراحل آن
دکتر مهناز اخوان تفتی
- ۱۵۳ فمینیسم محض: بازخوانی مفاهیم به سبک فمینیستی
افسانه کمالی

یادآوری به نویسندگان

- مقاله تایپ‌شده و حداکثر ۳۰ صفحه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید قبلاً در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور به چاپ رسیده‌باشد.
- نام کامل نویسنده، رتبه‌ی دانشگاهی یا موقعیت علمی و نشانی الکترونیکی وی قید شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در یک صفحه و به زبان‌های فارسی و انگلیسی همراه با واژگان کلیدی نوشته‌شود.
- ارسال دو نسخه از مقاله الزامی است و مقالات رسیده برگشت داده‌نمی‌شود.
- متن تایپ‌شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل با فرمت **Microsoft® Word** یا متن **Unicode** با مقاله فرستاده‌شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحه‌ی مورد نظر در داخل پرانتز نوشته و در مورد اصطلاحات و اسامی خارجی، معادل خارجی آن در پاورقی آورده‌شود.
- منابع و یادداشت‌ها به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله آورده‌شود.
- نگارش مشخصات منابع (مورد استفاده در مقاله) به ترتیب زیر خواهدبود:
کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. شماره‌ی جلد و چاپ. نام ناشر، محل انتشار.
مقاله‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام مجله. شماره‌ی مجله.

- نشریه‌ی مطالعات زنان ترجیح می‌دهد مقالاتی را چاپ کند که نتیجه‌ی تحقیقات ایرانی در مورد مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقالات به عهده‌ی نویسندگان می‌باشد.

دکتر خدیجه سفیری

یادداشت سردبیر

در طول تاریخ، زنان به عنوان موجوداتی متفاوت از مردان دیده شده‌اند؛ به طوری که همواره در مقایسه با مردان، موجوداتی ضعیف‌تر و ناتوان‌تر تلقی گردیده‌اند. اما در جوامع کنونی و در عصر ارتباطات و اطلاعات، به دلیل دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، نگرش به زنان در معرض تغییر و تحول قرار گرفته‌است. این تغییرات چندان چشم‌گیر نیست و هنوز راه زیادی برای دستیابی به جایگاه واقعی زنان باقی مانده‌است.

برای نمونه، همانند بسیاری از حوزه‌های زندگی اجتماعی، در میان نخبگان سیاسی، زنان کمتر از مردان دیده می‌شوند و درصد بسیار کمی از نمایندگان مجلس و اعضای دولت را زنان تشکیل می‌دهند.

بنا به گفته‌ی گیننز: «آنچه در مورد ارقام مشارکت زنان در سطح بالاتر سازمان‌های سیاسی شگفت‌آور است، فقدان این نمایندگی نیست، بلکه کندی در دگرگونی امور است.»

در بخش اقتصاد، مردان هنوز بالاترین موقعیت‌ها را در اختیار خود دارند. هرچند زنان بیش از پیش به سنگرهای امتیازات مردانه هجوم می‌برند، ولی دست‌کم به نظر نمی‌رسد که این امر در حوزه‌ی سیاسی رخ داده‌باشد. اگرچه گفته می‌شود که سازمان‌ها و جریان‌ات سیاسی باید فرصت‌های برابر برای مردان و زنان فراهم کنند، اما موانع زیادی برای پیشرفت در حوزه‌های اقتصادی و قلمروهای سیاسی پیش پای زنان قرار دارد.

دکتر مجید موحد*

**مشارکت سیاسی زنان
و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن
مطالعه‌ی موردی شهرستان بندرعباس**

* استادیار و عضو هیئت علمی بخش علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز
movahed1962@yahoo.co.uk

چکیده

تمایل گسترده‌ی آحاد مردم به نیل به دموکراسی و مشارکت آنان، به‌ویژه زنان در امور سیاست، یکی از شاخصه‌های مهم جهانی‌شدن در ابعاد سیاسی است. بنابراین مشارکت زنان در همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی مانند سیاست ضروری است، به نحوی که می‌توان گفت اقلیت بودن زنان در امور سیاسی، موجبات ناتمامی دموکراسی را در جامعه فراهم می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو از یک سو، و بررسی رابطه‌ی میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان با میزان تمایل به مشارکت سیاسی از سوی دیگر است. در یک نمونه‌گیری تصادفی ۲۱۸ نفر از زنان شاغل و خانه‌دار در شهرستان بندر عباس به عنوان افراد مورد مطالعه‌ی تحقیق انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش، نشان‌گر تمایل زیاد زنان ایرانی به مشارکت در امور سیاسی حتی در مناطق محروم کشور مانند بندر عباس است. در عین حال، میزان مشارکت زنان پاسخ‌گو بر حسب میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی‌شان تفاوت معنادار دارد. بدین صورت که با بالا رفتن سطح تحصیلات و در مقابل، اشتغال در مشاغل که نیازمند سطوح بالای تحصیلی است سطح مشارکت زنان افزایش یافته و بیشترین میزان مشارکت سیاسی در میان زنان طبقه‌ی متوسط دیده‌شده‌است.

کلیدواژه‌ها

مشارکت سیاسی زنان؛ اشتغال؛ طبقه‌ی اجتماعی؛ تحصیلات

مقدمه

یکی از شاخصه‌های مهم جهانی‌شدن در ابعاد سیاسی، تمایل گسترده‌ی آحاد مردم به نیل به دموکراسی است. مشارکت عامه‌ی مردم در امور سیاسی که خود ناشی از تمایل مشارکت‌جویانه‌ی آنان نسبت به نظام سیاسی است، یکی از نتایج و دست‌آوردهای مراحل پیش‌رفته‌ی دموکراسی است؛ بنابراین مشارکت را می‌توان یکی از معیارهای موفقیت توسعه‌ی فراگیر محسوب نمود. زنان، به عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری، که خود یکی از مهم‌ترین منابع توسعه اند، می‌توانند نقشی به‌سزا در توسعه‌ی جوامع انسانی ایفا کنند. مردان تا کنون نخواستند یا نتوانسته‌اند به‌طور کافی از منافع زنان حمایت کنند؛ بنابراین، مشارکت زنان در همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، مانند سیاست ضروری است، به نحوی که می‌توان گفت اقلیت بودن زنان در امور سیاسی موجب ناتمامی دموکراسی در جامعه می‌شود.

در دهه‌های آخر قرن بیستم، با گسترش فرآیند جهانی‌شدن و در پی آن، تمایل گسترده‌ی مردم در جوامع مختلف جهت دستیابی به دموکراسی، تحرکات سیاسی از سوی زنان برای درگیر شدن آنان در امر سیاست و دخالت در فرآیند تصمیم‌گیری در کشورهای مختلف دیده‌می‌شود. هرچند که حضور زنان در عرصه‌ی امور سیاسی به عنوان پدیده‌ی عام در جوامع بشری در حال گسترش است، اما کیفیت و کمیت آن در جوامع گوناگون متفاوت است. چنانچه آمارها نشان می‌دهد، کشورهای حوزه‌ی اسکاندیناوی مانند فنلاند و نروژ دارای بالاترین میزان مشارکت زنان در سیاست می‌باشند که نشان‌گر نفوذ عمده‌ی آنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری در سطوح خرد و کلان امور سیاسی در این جوامع است. در مقابل، کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس مانند کویت، عربستان و ... قرار دارد که در آن‌ها زن حق رأی ندارد و قدرت کاملاً در دست مردان است (مقدم، ۱۳۷۸: ۳-۸۲۷). لازم به ذکر است که مشارکت سیاسی زنان، فراتر از شرکت آنان در انتخابات، رأی دادن و کاندیداتوری است و به

شرکت گسترده و عمومی زنان در فرآیند تصمیم‌گیری در تمامی ابعاد زندگی سیاسی اشاره دارد.

مشارکت سیاسی، پدیده‌ئی پیچیده و دارای ابعاد متعدد است و بر همین اساس به طرق متفاوت قابل تعریف است. بنا بر تعریف *آبرکرامبی*^۱، شرکت در فرآیندهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند و یا بر آن اثر می‌گذارد، مشارکت سیاسی نامیده می‌شود (آبرکرامبی و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۸۶). به عبارت دیگر، فعالیت اجتماعی داوطلبانه‌ی افراد یک جامعه، که در آن افراد احساس می‌کنند که مستقیم و یا غیرمستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت دارند، مشارکت سیاسی نام دارد (McClosky, 1968: 249). بنابراین، مشارکت سیاسی به عنوان یک کنش اجتماعی ارادی در نظر گرفته می‌شود که با فرآیند تعامل مردم با حکومت ارتباط دارد. شهروندان در فرآیند مشارکت سیاسی، مطالبات خود را به مقامات سیاسی انتقال می‌دهند.

اندیشه‌مندان و نظریه‌پردازان، هنگام بحث درباره‌ی مشارکت سیاسی، عموماً بین روش‌های قراردادی^۲ و غیرقراردادی^۳ تمایز قائل می‌شوند. روش‌های قراردادی، مشارکت آن‌هایی اند که رایج‌تر و پذیرفته‌شده‌تر هستند، مانند شرکت در رأی دادن و یا کاندیداتوری. در مقابل، روش‌های غیرقراردادی، مشارکت آن‌هایی اند که کمتر پذیرفته‌شده هستند و برخی اوقات به آن‌ها به عنوان روش‌های کمتر پذیرفته‌شده می‌نگرند (Hardwick, 1996: 1016). مشارکت، حقی اولیه و ضروری در یک سیستم سیاسی دموکرات محسوب می‌شود که از دیگر ویژگی‌های دموکراسی مانند رضایت و مسئولیت همگانی، حقوق اکثریت و اقلیت‌ها، برابری و ... جدایی‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، میزان دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی با شاخص‌هایی مانند توسعه‌ی حق رأی و کاندیداتوری و رعایت حقوق متقابل مردم و حکام برای اداره‌ی حکومت و مشارکت در اهداف سیاسی سنجیده می‌شود (McClosky, 1968: 253).

1. N. Abercrombie
2. Conventional
3. Non-Conventional

رویکرد دیگر در باب حکومت دموکراتیک، بر تأثیر علاقه‌ی مردم به سیستم سیاسی بر افزایش کارایی مؤثر حکومت تأکید دارد. مشارکت پدیده‌ئی است دارای ابعاد متعدد و اشکال متنوع که نمی‌توان نوع خاصی از آن را به عنوان الگوی ایده‌آل دموکراسی دانست. مشارکت سیاسی بر اساس مهارت‌های سیاسی، تجربیات اجتماعی و فرهنگ سیاسی افراد، در جوامع گوناگون کیفیت و کمیت متفاوت دارد (Broom & Selznick, 1997: 576-8).

برای تبیین تفاوت‌های موجود در مشارکت سیاسی، نظریات متنوعی ارائه شده‌است که بر کمبود منابع و فرصت‌ها، فقدان بازخورد و پاداش، میزان احساس هم‌دلی و نزدیکی فرد با زندگی اجتماعی، و در نهایت، میزان تأثیر در زندگی اجتماعی و فردی، به عنوان عوامل مؤثر در تبیین تفاوت‌های موجود در مشارکت سیاسی تأکید می‌کنند (Haralambos & Heald, 1998: 128).

در ایران نیز، تاریخ‌چهی نخستین حضور زنان در عرصه‌ی سیاسی، به نهضت تنباکو در قرن نوزده میلادی برمی‌گردد که در انقلاب مشروطیت شکلی عمومی‌تر به خود گرفت. در دوران پهلوی نیز تغییراتی در وضع زنان ایرانی صورت گرفت، اما بر اثر فرآیند نوسازی نامتجانس و ناهمگون وارداتی عصر پهلوی، مشارکت زنان را در امور سیاسی به شکل گسترده در پی نداشت. برای نخستین بار در تاریخ ایران، در طی جریان انقلاب اسلامی، زنان ایران به شکل توده‌ئی و فراگیر در امور سیاسی درگیر شدند. اما در نهایت، انتخابات ریاست‌جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ را می‌توان نقطه‌ی عطف حضور زنان در عرصه‌ی سیاست دانست. بنا بر اجماع صاحب‌نظران، رأی زنان به همراه جوانان، به عنوان عمده‌ترین گروه‌های تأثیرگذار در انتخابات، عاملی مهم در موفقیت سید محمد خاتمی و تقویت فرآیند اصلاحات در نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. پس از این دوره، حضور زنان در انتخابات متعدد و در سطوح مختلف بسیار چشم‌گیر بود. اولین انتخابات شوراهای شهر، نشان‌گر حضور و موفقیت زنان ایرانی در عرصه‌ی سیاسی بود. در مجموع، ۳۰۰ زن در

۲۳۳ شورای شهر به عنوان عضو اصلی انتخاب شدند. در یک‌سوم از شوراهای شهر، زنان به عنوان حضور اصلی حضور داشتند (کار، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

با این همه، هنوز مشارکت سیاسی زنان در جامعه‌ی ایران مطلوب ارزیابی نمی‌شود. در جامعه‌ی ایران اسلامی که به دنبال تحقق مردم‌سالاری دینی است، افزایش مشارکت سیاسی زنان از اهمیتی به‌سزا برخوردار خواهد بود. از سویی، دستیابی به سطوح بالای مشارکت می‌تواند هم به کارایی بیشتر نظام و هم افزایش مشروعیت آن منجر گردد. در عین حال، می‌تواند در ایجاد وضعیت مطلوب‌تر زنان در عرصه‌های متفاوت زندگی اجتماعی و فردی مؤثر واقع شود.

مروری بر تحقیقات پیشین

مطالعات متعددی در باب مشارکت سیاسی زنان در ایران و دیگر کشورهای جهان انجام شده که هر یک به ابعادی از مسئله‌ی مشارکت سیاسی زنان توجه داشته‌اند. *ماریا دل‌کارمن فیجو*، در مطالعه‌ی با عنوان *از خانواده‌ی درگیر در فعالیت سیاسی: تجربیات زنان در آرژانتین* نشان می‌دهد که فعالیت سیاسی زنان در آرژانتین با شهرنشینی فزاینده‌ی جمعیت و صنعتی‌شدن اقتصاد در اواخر قرن نوزده آغاز شد. فعالیت سیاسی زنان نشان‌گر این بود که وضعیت سیاسی زنان آرژانتین قابل ارزیابی در تقسیم‌بندی‌های سنتی چپ و راست نمی‌باشد. جهت‌گیری‌های سیاسی زنان بر اساس عقاید، ارزش‌ها، هنجارهای دموکراتیک و حفظ زندگی خانوادگی بنا شده است که فراتر از برچسب‌های چپ و راست سنتی است. وی در مطالعه‌ی خویش نتیجه می‌گیرد که تبعیض‌های ایجادشده توسط مردان و محرومیت‌های خود زنان مهم‌ترین فاکتورهای تأثیرگذار بر جدا نگه داشتن زنان از حوزه‌ی سیاست است (Feijoo, 1997).

آبادان، یونات و توک‌گاز، در پژوهشی با عنوان *زنان ترک به عنوان نمایندگان تغییر اجتماعی در یک دموکراسی کثرت‌گرا* که در ترکیه در سال

۱۹۹۷ انجام داده‌اند می‌نویسند که زنان در ترکیه در جریانات اصلاحات سیاسی- سال ۱۹۳۰ حق رأی به دست آوردند و داوطلب انتخاباتی انجمن شهرداری شدند و در سال ۱۹۳۳ اولین منتخبان انتخابات محلی بودند. نویسندگان این مقاله، مشارکت سیاسی زنان و نمایندگی آنان را در سیستم سیاسی ترکیه در چارچوب فعالیت احزاب سیاسی در تاریخ معاصر ترکیه بررسی می‌کنند. در دوره‌ی اول (۴۶-۱۹۳۵) تعداد داوطلبان، زیاد و متعهد به حزب حاکم وقت و در جهت افزایش اعمال دموکراتیک و حمایت از نمایندگی سیاسی زنان بود؛ در دوره‌ی دوم (۶۰-۱۹۴۶)، همراه با آغاز فعالیت سیستم چندحزبی، کاهش حضور زنان مشاهده می‌شود؛ در دوره‌ی سوم (۸۰-۱۹۶۱)، حضور زنان در مجلس ملی ترکیه دوباره محسوس است؛ و در دوره‌ی چهارم (پس از ۱۹۸۰) در دو دوره انتخابات، زنان ابتدا ۳درصد و سپس ۵/۱درصد از اعضای پارلمان را به خود اختصاص دادند که سیر نزولی در این ایام دیده می‌شود (- Abadan Unat & Tokjazz, 1997).

هاله افشار در مطالعه‌ی خویش با عنوان زنان و سیاست در ایران می‌نویسد که پس از گذشت دو دهه از حکومت نظام جمهوری اسلامی در ایران، زنان ایرانی (مذهبی و سکولار) از طریق فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی خود بر موانع ساختاری از سوی سیستم سیاسی و تقسیمات ایده‌ئولوژیکی که در میان خودشان وجود داشته، غلبه نموده‌اند. وی بر این باور است که زنان ایرانی، مطالبات سیاسی خود را در قالب ایده‌ها و افکار، منطبق با اسلام ارائه نموده و با پشتکار و عزم و اراده‌ئی قوی برای احقاق حقوق زنان ظاهر شده‌اند (Afshar, 2000).

هاله اسفندیاری در مقاله‌ئی با عنوان سیاست‌های مطالبات زنان در جمهوری اسلامی ۱۹۹۹-۱۹۷۹، تاریخ مبارزات زنان ایرانی را برای احقاق حقوق خویش بررسی می‌کند. او نشان می‌دهد که زنان در تمام دوران پس از انقلاب، به دنبال ارتقای موقعیت‌شان در جامعه‌ی ایران بوده و تمامی زنان، اعم از طبقات کارگر، سنتی و غیره، به مانند زنان مدرن با تمایلات غربی،

همگی خواهان ایجاد تغییرات در موقعیت زنان ایرانی بوده‌اند. وی به حضور زیاد زنان در انتخابات پارلمانی و محلی (در نقش رأی‌دهنده و داوطلب نمایندگی) و ایجاد تشکیلات و سازمان‌های زنان، روزنامه‌ها و مجلات مخصوص زنان، به عنوان سندی بر ادعای خویش تکیه می‌کند. علاوه بر این، وی به حضور بسیار چشمگیر زنان ایرانی از طیف‌های سیاسی-اجتماعی و گروه‌های سنی مختلف به عنوان حامی انتخابات ریاست‌جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ که به پیروزی سید محمد خاتمی انجامید به عنوان حضور فعال زنان در عرصه‌ی سیاسی اشاره می‌کند؛ هر چند وی متذکر می‌شود که حضور زنان با مقاومت اساسی نیروهای محافظه‌کار همراه بوده‌است (Esfandiari, 2001).

حلیمه عنایت نیز، مطالعه‌ی با عنوان *مشارکت سیاسی زنان در ایران، یک مطالعه‌ی جامعه‌شناختی*، بر روی یک جمعیت نمونه‌ی ۱۱۲ نفری از زنان فعال سیاسی انجام داد که موقعیت‌هایی مانند نمایندگی مجلس، مشاور وزیر و استاندار، و مدیریت در سطوح بالای تصمیم‌گیری داشته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اکثر این زنان، دارای تحصیلات دانشگاهی و متعلق به خانواده‌های هسته‌ای بوده و از مناطق شهری برخاسته‌اند. هم‌چنین، بیشتر آنان متأهل بوده و در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ ساله قرار داشته‌اند. وی هم‌چنین به این نتیجه دست یافت که جامعه‌پذیری خانوادگی و فرهنگ سیاسی به عنوان عوامل مهم در شکل‌گیری و تکوین شخصیت زنان فعال سیاسی مؤثر بوده‌است. در ضمن، تأکید عنایت بر تأثیر وقایع عمیق اجتماعی بر شکل‌گیری رفتارهای سیاسی زنان، به‌خصوص تأثیر وقوع انقلاب اسلامی ایران بر نگرش و رفتار زنان فعال سیاسی ایران، در این مطالعه قابل‌توجه است (Enayat, 2002).

هما زنجانی‌زاده مطالعه‌ی در دو بخش انجام داده‌است با عنوان *مشارکت سیاسی زنان، عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین*. در این پژوهش، نخست به نقد نتایج یک مطالعه پرداخته‌شده که در آن بر اساس تعریف سنتی سیاست، تحقیقی پیمایشی درباره‌ی مشارکت سیاسی با تأکید بر جنسیت صورت پذیرفته‌است. جامعه‌ی آماری این تحقیق، دانشجویان دختر و پسر دانشگاه

فردوسی مشهد، و نمونه‌ی مورد مطالعه ۱۷۰ نفر بود. نتایج، بیان‌گر تفاوت معنادار میان میزان مشارکت سیاسی دختران و پسران، و نگرش افراد به سیاست، عامل مؤثر در میزان مشارکت سیاسی افراد بود. سپس، نویسنده سعی نموده با نقدی از تعریف سعی سیاسی، باز تعریفی از مشارکت سیاسی ارائه نماید. در این تعریف جدید، فرآیند جامعه‌پذیری دو جنس، عمده‌ترین عامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان به شمار آمده‌است (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۲).

مطالعات انجام‌شده‌ی بالا، بیشتر یا در سطح ملی صورت گرفته و یا در مناطق توسعه‌یافته‌تر کشور، مانند مراکز استان‌های بزرگ و درجه‌ی اول؛ اما کمتر مطالعه‌ی در سطوح پایین‌تر، به‌خصوص مناطق محروم کشور انجام شده‌است. بر همین اساس، این پژوهش به دنبال پر نمودن این خلأ علمی انجام گرفته‌است.

رویکردهای نظری مشارکت سیاسی زنان

رویکردهای نظری متفاوتی در باب مشارکت زنان در سیاست از سوی نظریه‌پردازان و اندیشه‌مندان ارائه شده‌است. این نظریات در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال اند که «چرا حضور زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی بسیار کم است؟» و یا این که «چرا تمایل آنان به کاندیدا شدن برای کسب مناصب بالای سیاسی زیاد نیست؟». در پاسخ، این نظریات به ادراک کلیشه‌ی زنان از امر سیاست ارجاع می‌دهند و در این راستا دو نوع تبیین ارائه می‌کنند. اولین شکل از نظریات، مبتنی بر تفاوت‌های زیست‌شناختی و معتقد است به تأثیر عوامل وراثتی، ژنتیکی و هورمونی در ادراک متفاوت زنان و مردان نسبت به ابعاد گوناگون زندگی. بر همین اساس، چون سیاست فعالیتی است مرتبط با قدرت و برقراری قدرت در زندگی اجتماعی، بنابراین، با ویژگی‌های زیست‌شناختی زنانه مناسب ندارد و همین ویژگی‌ها زنان را به حوزه‌ی خصوصی زندگی سوق می‌دهد، در حالی که سیاست به عنوان بخشی

از حوزه‌ی عمومی زندگی، برانزده‌ی مردان جلوه‌گر می‌شود. از نمایندگان اصلی این رویکرد می‌توان از Deutsch (1949) و Tiger (1962) نام برد. در مقابل رویکرد یادشده، رویکردهایی مبتنی بر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی وجود دارد. بر این اساس، زنان ساخته شده‌اند که یاد بگیرند سیاست کار مردان است و این مطلب را درونی کرده و عادی قلمداد نمایند. در حالی که در بسیاری از جوامع، موانع قانونی برای شرکت زنان در امور سیاسی برداشته شده، اما عدم حضور زنان و یا تفاوت چشم‌گیر حضور زنان و مردان در سیاست دیده می‌شود. این، خود نشان‌گر نوعی محدودیت فرهنگی اختیاری است، زیرا هنجارهای فرهنگی موجود که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری آن‌ها را یاد می‌گیرد، سیاست را امری مردانه تعریف می‌کند و در مقابل، انتظارات مربوط به تعهد زنان را تنها به خانه، خانواده و خدمات جامعه ابلاغ و تقویت می‌نمایند. این رویکرد، امروزه دارای کاربرد بیشتری در مطالعات مربوط به مشارکت سیاسی زنان است (Mead, 1950; Epstein, 1970).

نظریه‌پردازان فمینیست از جمله پیروان رویکردهای فرهنگی-اجتماعی هستند. اینان بر این باور اند که علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به شکل سنتی در مطالعات خود کلیشه‌هایی از زنان ارائه می‌کنند که در آن زنان محافظه‌کار، بی‌علاقه به سیاست و زیر نفوذ مردان اند، در حالی که واقعیت تجربی خلاف موارد فوق را نشان داده‌است، زیرا سیاست و علوم سیاسی بازتاب علایق مردانه است که در آن سعی می‌شود زنان از عرصه‌ی سیاست کنار گذارده شوند. بنا بر اعتقاد فمینیست‌ها، تقسیم کار سنتی موجود در جوامع به گونه‌ئی عمل می‌کند که زنان به قلمرو خصوصی تعلق دارند و باید از حوزه‌ی عمومی زندگی حذف شوند. قوانین و سیاست‌های رسمی نظام‌های سیاسی، مصوبه‌های قانونی، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های احزاب سیاسی نیز کلیشه‌های فرهنگی مؤید این نوع تقسیم کار سنتی را که زنان را تنها در مقام همسر و مادر و در قلمرو خانگی ترسیم می‌نمایند تقویت و تثبیت می‌کند. بدین سان، تمام این موارد برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به عدم حضور زنان در

عرصه‌ی سیاست و مردانه‌جلوه‌دادن امور سیاسی تلاش می‌کند (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۷۱-۲۴۹).

مبانی نظری این مطالعه، برگرفته‌شده از دیدگاه پارسونز^۱ است که بر اساس آن، فرد در زندگی اجتماعی به عنوان عضوی از یک نظام اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که به شکل داوطلبانه، ارادی و عقلانی دارای کنش است. کنش اجتماعی از دیدگاه پارسونز دارای سه نوع جهت‌گیری شناختی^۲، عاطفی^۳ و ارزیابانه^۴ است. جهت‌گیری شناختی به ابعادی از کنش اشاره دارد که طی آن کنش‌گر، موقعیت یک موضوع را مرتبط با نیازهای هدفمند خویش یافته و آن را از موضوع‌های دیگر متمایز می‌نماید. اما جهت‌گیری عاطفی شامل موضوعاتی می‌شود که در آن کنش‌گر، احساسات مثبت و یا منفی نسبت به موضوعات مرتبط با ارضای نیازهایش پیدا می‌نماید و به آن اهمیت عاطفی و یا تأثیرگذار می‌دهد. در نهایت، جهت‌گیری ارزیابانه به فرآیندی اشاره دارد که طی آن، کنش‌گر برای دستیابی به بیشترین منفعت، به سازمان‌دهی هوش‌مندانه‌ی جهت‌گیری شناختی و عاطفی‌اش می‌پردازد. وجود جهت‌گیری ارزیابانه در راستای حل تعارضات میان منافع و تفاسیر شناختی که خودبه‌خود حل شدنی نیست از جهات کارکردی ضروری است.

با توجه به این موارد، کنش اجتماعی از دیدگاه پارسونز فرآیندی است که طی آن، فرد کنش‌گر یک موضوع را مرتبط با نیازهای جهت‌یافته‌ی خود درمی‌یابد و سپس نسبت به موضوع از جهت عاطفی درگیر می‌شود؛ بدین صورت که به موضوع احساس مثبت یا منفی پیدا می‌کند و سرانجام کنش‌گر بر اساس ارزیابی خود از موضوع که تا چه حد تأمین‌کننده‌ی حداکثر منفعت است کنش خویش را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که کنش‌گر در دیدگاه پارسونز کاملاً آزاد و مختار نیست، بلکه تحت تأثیر شرایط متفاوت فردی، کنشی را انجام می‌دهد که در چارچوب نظام اجتماعی قرار دارد و بر اساس

1. T. Parsons
2. Cathective
3. Affective
4. Evaluative

جهت‌گیری‌های ارزیابانه‌ی خویش و بنا بر خواست اجتماعی عمل می‌کند و منافع اجتماعی را برای ایجاد تعادل و پایداری در نظام اجتماعی در نظر می‌گیرد (Parsons & Shils, 1951).

در این مطالعه، مشارکت افراد در امور سیاسی به عنوان یک کنش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که به صورت ارادی در جهت منافع عموم و ایجاد تعادل در نظام اجتماعی انجام می‌شود. مشارکت سیاسی، به مانند دیگر کنش‌های اجتماعی در زمینه‌های اجتماعی و تحت تأثیر عوامل اجتماعی صورت می‌پذیرد. تحصیلات، اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی زنان (این که فرد خود را متعلق به کدام طبقه‌ی اجتماعی می‌داند) به عنوان عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی در این مطالعه در نظر گرفته شده‌است.

با توجه به این موارد، بر اساس نظریه‌ی کنش اجتماعی پارسونز، در این پژوهش، مشارکت سیاسی زنان به عنوان متغیر وابسته و به عنوان یک کنش اجتماعی به سه بخش تقسیم شده که عبارت است از: ۱- جهت‌گیری شناختی ۲- جهت‌گیری عاطفی و ۳- جهت‌گیری ارزیابانه، که در هر سه بخش مورد سنجش قرار می‌گیرد و در نهایت با جمع نمودن هر سه بخش، متغیر کلی مشارکت سیاسی در معادلات و جداول دو متغیر وارد می‌گردد. متغیر مستقل در این مطالعه، اشتغال زنان، میزان تحصیلات و طبقه‌ی اجتماعی است.

هدف و فرضیات پژوهش

هدف اصلی این تحقیق که با استفاده از نظرات اندیشه‌مند آمریکایی *تالکوت پارسونز* صورت می‌پذیرد بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان در جامعه‌ی مورد مطالعه (شهرستان بندرعباس) است. به عبارت دیگر، این مطالعه به دنبال آن است که میزان مشارکت سیاسی زنان در میان ایرانیان چه قدر است؟ و آیا میان این میزان مشارکت سیاسی با عوامل اجتماعی مانند طبقه‌ی اجتماعی و میزان تحصیلات و نوع شغل زنان پاسخگو رابطه‌ی وجود دارد یا خیر؟

- برای پاسخ به این سؤال‌ها، فرضیات تحقیق به شرح زیر ارائه می‌گردد:
- ۱- میان میزان مشارکت سیاسی زنان و طبقه‌ی اجتماعی رابطه‌ی معنادار آنان وجود دارد.
 - ۲- میان میزان مشارکت سیاسی زنان بر حسب میزان تحصیلات آنان تفاوتی معنادار وجود دارد.
 - ۳- میان میزان مشارکت سیاسی زنان بر حسب نوع شغل آنان تفاوتی معنادار وجود دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از یک رویکرد جامعه‌شناختی به دنبال بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو و چه‌گونگی ابعاد آن است. بررسی رابطه‌ی میان مشارکت سیاسی زنان با عوامل اجتماعی مانند میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی در میان پاسخ‌گویان از جمله دیگر اهداف این پژوهش محسوب می‌گردد.

عمده‌ترین متغیر این مطالعه میزان مشارکت سیاسی است. میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان نیز به عنوان متغیرهای اساسی دیگر در این پژوهش مورد سنجش قرار گرفته‌است.

نمونه‌ی مورد مطالعه، گروهی است ۲۱۸ نفره از زنان ساکن شهرستان بندرعباس که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از میان گروه‌های شغلی متفاوت و خانه‌دار انتخاب شده‌اند. اطلاعات این مطالعه با استفاده از پرسش‌نامه از طریق مصاحبه‌ی رودررو با پاسخ‌گویان جمع‌آوری شده‌است. مکان مورد مطالعه، شهرستان بندرعباس به عنوان مرکز یکی از استان‌های محروم ایران است. یافته‌های پژوهش، پس از کدگذاری، با نرم‌افزار رایانه‌ی SPSS پردازش و با بهره‌گیری از تکنیک‌های آماری توصیفی مانند فراوانی و درصد و تکنیک‌های آماری تحلیل کای‌اسکویر (χ^2) تجزیه و تحلیل شده‌است.

یافته‌های تحقیق

جدول ۱ توزیع فراوانی و درصد زنان پاسخ‌گو را بر اساس نوع شغل آنان نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول دیده می‌شود، بیشتر پاسخ‌گویان کارمند بودند (۴۱/۳٪) که نشان‌گر تورم ساختار بوروکراسی دولتی ایران است و در مقابل، تنها اندکی از آنان پزشک یا استاد دانشگاه بودند (۴/۶٪) که بیان‌گر حضور کم زنان در عرصه‌هایی از زندگی اجتماعی است که نیازمند سطح تحصیلات بالا است. علاوه بر این، ۱۹/۷ درصد پاسخ‌گویان معلم و ۲۷/۵ درصد آنان خانه‌دار بودند. ۶/۹ درصد نیز به مشاغل آزاد وابسته به بخش خصوصی مشغول بودند که خود حجم کوچک اشتغال‌زایی بخش خصوصی را در محدوده‌ی مورد مطالعه برای زنان نشان می‌دهد.

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب نوع شغل

| نوع شغل | فراوانی | درصد |
|--------------|---------|-------|
| خانه‌دار | ۶۰ | ۲۷/۵ |
| معلم | ۴۳ | ۱۹/۷ |
| کارمند | ۹۰ | ۴۱/۳ |
| پزشک و استاد | ۱۰ | ۴/۶ |
| شغل آزاد | ۱۵ | ۶/۹ |
| جمع | ۲۱۸ | ۱۰۰/۰ |

سطح تحصیلات یکی از متغیرهای مهم اجتماعی است که با دیگر ابعاد زندگی اجتماعی افراد مرتبط است. جدول ۲، توزیع فراوانی و درصد زنان پاسخ‌گو را بر حسب میزان تحصیلات آنان نشان می‌دهد. یافته‌های جدول نشان‌گر این است که نیمی از پاسخ‌گویان در حد دیپلم و فوق دیپلم سواد دارند؛ در مقابل، کمترین تعداد آنان در حد ابتدایی سواد دارند (۶٪). ۲۸ درصد

پاسخ‌گویان دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر بوده و ۱۶/۱ درصد آنان سواد زیر دیپلم داشته‌اند.

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب میزان تحصیلات

| میزان تحصیلات | فراوانی | درصد |
|-------------------|---------|-------|
| ابتدایی | ۱۳ | ۶/۰ |
| راهنمایی و متوسطه | ۳۵ | ۱۶/۰ |
| دیپلم و فوق دیپلم | ۱۰۹ | ۵۰/۰ |
| لیسانس و بالاتر | ۶۱ | ۲۸/۰ |
| جمع | ۲۱۸ | ۱۰۰/۰ |

قابل ذکر است که میانگین سطح تحصیلات پاسخ‌گویان دیپلم است. حداکثر سواد پاسخ‌گویان دکتری و حداقل سواد آنان در سطح ابتدایی است. همچنین میانگین سن پاسخ‌گویان حدود ۳۱ سال، حداقل سن ۲۲ سال و حداکثر سن ۶۰ سال است. علاوه بر این ۵۶ درصد پاسخ‌گویان متأهل و ۴۰/۸ درصد آنان مجرد بوده، و تنها ۳/۲ درصد آن‌ها بیوه یا مطلقه بوده‌اند. همچنین ۸۷/۶ درصد زنان پاسخ‌گو در مناطق شهری متولد شده و بقیه، یعنی ۱۲/۴ درصد آنان متولد مناطق روستایی بوده‌اند.

طبقه‌ی اجتماعی، از جمله مفاهیم اساسی و تأثیرگذار در اعمال و جهت‌گیری اجتماعی افراد است. در این مطالعه، یکی از متغیرهایی که مورد سنجش قرار گرفته، پایگاه طبقاتی پاسخ‌گویان از دیدگاه خودشان است. به عبارت دیگر، این‌که فرد، خود را متعلق به کدام طبقه‌ی اجتماعی می‌داند، مورد پرسش قرار گرفته‌است.

جدول ۳ فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را بر حسب طبقه‌ی اجتماعی آنان نشان می‌دهد. نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که بیشتر پاسخ‌گویان خود را متعلق به طبقه‌ی متوسط می‌دانند (۸۷/۴ درصد). تنها ۵/۱ درصد پاسخ‌گویان خود را جزء طبقات پایین اجتماع دانسته و بقیه‌ی پاسخ‌گویان (۷/۴ درصد) از طبقات بالای اجتماع بوده‌اند.

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب طبقه‌ی اجتماعی

| طبقه‌ی اجتماعی | فراوانی | درصد |
|----------------|---------|-------|
| بالا | ۱۶ | ۷/۴ |
| متوسط | ۱۸۸ | ۸۷/۴ |
| پایین | ۱۱ | ۵/۱ |
| جمع | ۲۱۸ | ۱۰۰/۰ |

همان‌گونه که اشاره شد، در این مطالعه، مشارکت سیاسی به سه بخش جهت‌گیری‌های ارزیابانه، عاطفی و شناختی تقسیم شده‌است که جدول ۴ توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را بر اساس میزان مشارکت سیاسی آنان در این سه بخش نشان می‌دهد. نتایج جدول نشان‌گر آن است که بیشترین تمایل به مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان مربوط به جهت‌گیری‌های عاطفی آنان است (۴۹/۱ درصد) و در مقابل، ۱۹/۳ درصد پاسخ‌گویان با جهت‌گیری‌های ارزیابانه در حد کم مشارکت سیاسی داشته‌اند.

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب جهت‌گیری‌های سه‌گانه در مشارکت سیاسی

| میزان مشارکت | جهت‌گیری شناختی | | جهت‌گیری عاطفی | | جهت‌گیری ارزیابانه | |
|--------------|-----------------|-------|----------------|-------|--------------------|-------|
| | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد |
| کم | ۲۶ | ۱۱/۹ | ۱۸ | ۸/۳ | ۴۲ | ۱۹/۳ |
| متوسط | ۹۰ | ۴۱/۳ | ۹۳ | ۴۲/۷ | ۸۷ | ۳۹/۹ |
| زیاد | ۱۰۲ | ۴۶/۸ | ۱۰۷ | ۴۹/۱ | ۸۹ | ۴۰/۸ |
| جمع | ۲۱۸ | ۱۰۰/۰ | ۲۱۸ | ۱۰۰/۰ | ۲۱۸ | ۱۰۰/۰ |

مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو، متغیر اصلی و اساسی این مطالعه است که از ترکیب سه جهت‌گیری بالا ایجاد شده‌است. جدول ۵ توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان را نشان می‌دهد. همان‌گونه دیده می‌شود، بیشتر پاسخ‌گویان مشارکت سیاسی زیاد داشته‌اند (۴۹/۱ درصد)، کمترین درصد آنان مشارکت سیاسی کم داشته (۱۰/۱ درصد) و بقیه مشارکت سیاسی در حد متوسط داشته‌اند (۴۰/۸ درصد).

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان
بر اساس مشارکت سیاسی آنان

| درصد | فراوانی | میزان مشارکت |
|-------|---------|--------------|
| ۱۰/۱ | ۲۲ | کم |
| ۴۰/۸ | ۸۹ | متوسط |
| ۴۹/۱ | ۱۰۷ | زیاد |
| ۱۰۰/۰ | ۲۱۸ | جمع |

یکی از فرضیات این پژوهش، وجود رابطه‌ی معنادار میان سطح تحصیلات پاسخ‌گویان و مشارکت سیاسی آنان است. جدول ۶ توزیع فراوانی و درصد مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان را در جهت‌گیری‌های سه‌گانه بر اساس میزان تحصیلات آنان نشان می‌دهد. چنان که در جدول دیده‌می‌شود، با بالا رفتن سطح تحصیلات پاسخ‌گویان، جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی آنان در ارتباط با مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و داده‌های آماری نشان‌گر وجود تفاوت معنادار میان جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی پاسخ‌گویان بر حسب میزان تحصیلات‌شان است.

جدول ۶- توزیع فراوانی و درصد جهت‌گیری‌های سه‌گانه پاسخ‌گویان
در مشارکت سیاسی بر حسب میزان تحصیلات

| سطح تحصیلات | جهت‌گیری شناختی | | | جهت‌گیری عاطفی | | | جهت‌گیری ارزیابانه | | | جمع |
|-------------------|---------------------------------------|-------|-------|--------------------------------------|-------|-------|---------------------------------------|-------|-------|--------|
| | کم | متوسط | زیاد | کم | متوسط | زیاد | کم | متوسط | زیاد | |
| ابتدایی | ۵ | ۵ | ۳ | ۴ | ۶ | ۳ | ۵ | ۶ | ۲ | ۱۳ |
| | ٪۲/۳ | ٪۲/۳ | ٪۱/۴ | ٪۱/۸ | ٪۲/۸ | ٪۱/۴ | ٪۲/۳ | ٪۲/۸ | ٪۰/۹ | ٪۶/۰ |
| راهنمایی و متوسطه | ۹ | ۱۵ | ۱۱ | ۵ | ۱۴ | ۱۶ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۲ | ۳۵ |
| | ٪۴/۱ | ٪۶/۹ | ٪۵/۰ | ٪۲/۳ | ٪۶/۴ | ٪۷/۳ | ٪۵/۵ | ٪۵/۰ | ٪۵/۵ | ٪۱۶/۱ |
| دیپلم و فوق دیپلم | ۹ | ۴۸ | ۵۲ | ۷ | ۵۳ | ۴۹ | ۲۰ | ۴۲ | ۴۷ | ۱۰۹ |
| | ٪۴/۱ | ٪۲۲ | ٪۲۳/۹ | ٪۳/۲ | ٪۲۴/۳ | ٪۲۲/۵ | ٪۹/۲ | ٪۱۹/۳ | ٪۲۱/۶ | ٪۵۰/۰ |
| لیسانس و بالاتر | ۳ | ۲۲ | ۳۶ | ۲ | ۲۰ | ۳۹ | ۵ | ۲۸ | ۲۸ | ۶۱ |
| | ٪۱/۴ | ٪۱۰/۱ | ٪۱۶/۵ | ٪۰/۹ | ٪۹/۲ | ٪۱۷/۹ | ٪۲/۳ | ٪۱۲/۸ | ٪۱۲/۸ | ٪۲۸/۰ |
| جمع | ۲۶ | ۹۰ | ۱۰۲ | ۱۸ | ۹۳ | ۱۰۷ | ۴۲ | ۸۷ | ۸۹ | ۲۱۸ |
| | ٪۱۱/۹ | ٪۴۱/۳ | ٪۴۶/۸ | ٪۸/۳ | ٪۴۲/۷ | ٪۴۹/۱ | ٪۱۹/۳ | ٪۳۹/۹ | ٪۴۰/۸ | ٪۱۰۰/۰ |
| | $x^2 = ۲۲/۹۴, df = ۶, \sigma = ۰/۰۰۱$ | | | $x^2 = ۱۹/۸, df = ۶, \sigma = ۰/۰۰۴$ | | | $x^2 = ۱۴/۸۲, df = ۶, \sigma = ۰/۰۰۱$ | | | |

رابطه‌ی میان میزان مشارکت سیاسی و سطح تحصیلات زنان پاسخ‌گو در جدول ۷ نشان داده شده است. یافته‌های جدول نشان می‌دهد پاسخ‌گویان با سطح سواد بالاتر، مشارکت سیاسی بیشتری از خود نشان داده‌اند و در مقابل، کمترین میزان مشارکت سیاسی از سوی پاسخ‌گویانی دیده می‌شود که در سطوح تحصیلی ابتدایی قرار داشته‌اند. هر چه سطح سواد پاسخ‌گویان بالاتر می‌رود، میزان افرادی که در سطح کم مشارکت قرار دارند کاهش می‌یابد. در مجموع، داده‌های آماری جدول نشان می‌دهد که تفاوت میان مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو بر حسب میزان تحصیلاتشان از جهات آماری کاملاً معنادار است.

جدول ۷- توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان بر اساس میزان تحصیلات

| سطح تحصیلات | میزان مشارکت سیاسی | | | جمع |
|---|--------------------|-------------|--------------|---------------|
| | کم | متوسط | زیاد | |
| ابتدایی | ۵ ٪۲/۳ | ۵ ٪۲/۳ | ۳ ٪۱/۴ | ۱۳ ٪۶/۱۰ |
| راهنمایی و متوسطه | ۷ ٪۳/۲ | ۱۵ ٪۶/۹ | ۱۳ ٪۶/۱۰ | ۳۵ ٪۱۶/۱ |
| دیپلم و فوق دیپلم | ۸ ٪۳/۷ | ۵۰ ٪۲۲/۹ | ۵۱ ٪۲۳/۴ | ۱۰۹ ٪۵۰/۱۰ |
| لیسانس و بالاتر | ۲ ٪۰/۹ | ۱۹ ٪۸/۷ | ۴۰ ٪۱۸/۳ | ۶۱ ٪۲۸/۰ |
| جمع | ۲۲ ٪۱۰/۱ | ۸۹ ٪۴۰/۸ | ۱۰۷ ٪۴۹/۱ | ۲۱۸ ٪۱۰۰/۰ |
| $\chi^2 = 25/83, df = 6, \sigma = 0/01$ | | | | |

در قرن نوزده که فعالیت‌های احقاق حقوق زنان و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی برای کسب حق رأی زنان آغاز گردید، تصور غالب این بود که با کسب حق رأی، تفاوت حضور و مشارکت زنان و مردان از بین خواهد رفت. اما ارقام موجود پس از به دست آوردن حق رأی و حق کاندیداتوری زنان، نشان‌گر تفاوت‌های فاحش میان زنان و مردان بود که از تفاوت‌های اجتماعی ژرف و بنیادی میان مردان و زنان ناشی می‌گردید. از یک سو، این تفاوت‌های اجتماعی، مهم‌ترین عاملی بود که موجبات محدود نمودن زنان را در چارچوب

وظایف خانگی و خانوادگی. مبتنی بر تقسیم کار سنتی موجود در جوامع فراهم آورده‌بود؛ اما از سوی دیگر، هر چه دامنه‌ی اختلافات در قدرت و پایگاه زنان و مردان کاهش یابد و در کنار آن، در تقسیم کار سنتی تغییر ایجاد گردد، میزان مشارکت زنان افزایش می‌یابد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۹-۳۴۶). در عین حال، پایگاه طبقاتی از جمله موارد تأثیرگذار بر میزان مشارکت زنان است. در جوامعی که تفاوت‌های اجتماعی فاحش به چشم می‌خورد، زنان طبقات بالا و متوسط شهری مشارکت بیشتری نسبت به زنان طبقات پایین اجتماعی در امور سیاسی و اجتماعی از خود نشان می‌دهند (مقدم، ۱۳۷۸: ۸۸۱).

بر اساس این موارد که نشان‌گر اهمیت تأثیر طبقات اجتماعی در مشارکت زنان در امور سیاسی است، در این بخش از مطالعه، رابطه‌ی میان طبقه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان را با جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی آنان در مشارکت سیاسی به آزمون گذاریم. **جدول ۸** توزیع فراوانی و درصد جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی پاسخ‌گویان را با طبقه‌ی اجتماعی آنان نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که تفاوتی معنادار میان جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و ارزیابانه‌ی زنان پاسخ‌گو در مشارکت سیاسی آنان بر حسب طبقه‌ی اجتماعی وجود دارد. در هر سه مورد، طبقات پایین در جهت‌گیری‌های سه‌گانه در سطح کم بیشتر دیده‌می‌شوند و در مقابل، در سطوح زیاد و متوسط کمتر حضور دارند.

جدول ۹ نیز، توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو را بر حسب طبقه‌ی اجتماعی آنان نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، میزان مشارکت سیاسی طبقه‌ی متوسط شهری بیش از طبقات بالا و پایین است و کمترین میزان مشارکت در طبقات پایین دیده‌می‌شود. بیش از نیمی از طبقات پایین، مشارکت اجتماعی کم داشته‌اند که از حد مورد انتظار بسیار فراتر است، اما در مقابل، طبقه‌ی متوسط بیشترین درصد را در میزان مشارکت زیاد به خود اختصاص داده‌است. در مجموع، تفاوت مشاهده‌شده در میزان مشارکت پاسخ‌گویان بر حسب طبقه‌ی اجتماعی آنان از لحاظ آماری معنادار است و داده‌های آماری نیز معناداری این تفاوت‌ها را تأیید می‌کند.

جدول ۸- توزیع فراوانی و درصد جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی پاسخ‌گویان در مشارکت سیاسی بر اساس طبقه‌ی اجتماعی آنان

| طبقه‌ی اجتماعی | جهت‌گیری شناختی | | | جهت‌گیری عاطفی | | | جهت‌گیری ارزیابانه | | | جمع |
|----------------|---------------------------------------|-------|-------|---------------------------------------|-------|-------|--------------------------------------|-------|-------|--------|
| | کم | متوسط | زیاد | کم | متوسط | زیاد | کم | متوسط | زیاد | |
| بالا | ۲ | ۳ | ۱۱ | ۰ | ۸ | ۸ | ۱ | ۹ | ۶ | ۱۶ |
| | %۰/۹ | %۱/۴ | %۵/۱ | %۰/۰ | %۳/۷ | %۳/۷ | %۰/۵ | %۴/۲ | %۲/۸ | %۷/۴ |
| متوسط | ۱۹ | ۸۲ | ۸۷ | ۱۴ | ۸۱ | ۹۳ | ۳۳ | ۷۳ | ۸۲ | ۱۸۸ |
| | %۸/۸ | %۳۸/۱ | %۴۰/۵ | %۶/۵ | %۳۷/۷ | %۴۳/۳ | %۱۵/۳ | %۳۴/۰ | %۳۸/۱ | %۸۷/۴ |
| پایین | ۵ | ۳ | ۳ | ۴ | ۳ | ۴ | ۷ | ۳ | ۱ | ۱۱ |
| | %۲/۳ | %۱/۴ | %۱/۴ | %۱/۹ | %۱/۴ | %۱/۴ | %۳/۳ | %۱/۴ | %۰/۵ | %۵/۱ |
| جمع | ۲۶ | ۸۸ | ۱۰۱ | ۱۸ | ۹۲ | ۱۰۵ | ۴۱ | ۸۵ | ۸۹ | ۲۱۵ |
| | %۱۲/۱ | %۴۰/۹ | %۴۷/۰ | %۸/۴ | %۴۲/۸ | %۴۸/۸ | %۱۹/۱ | %۳۹/۵ | %۴۱/۴ | %۱۰۰/۰ |
| | $x^2 = ۱۳/۰۱, df = ۴, \sigma = ۰/۰۱۱$ | | | $x^2 = ۱۶/۰۴, df = ۴, \sigma = ۰/۰۰۳$ | | | $x^2 = ۱۷/۷, df = ۴, \sigma = ۰/۰۰۱$ | | | |

جدول ۹- توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان بر حسب طبقه‌ی اجتماعی

| طبقه‌ی اجتماعی | میزان مشارکت سیاسی | | | جمع |
|----------------|------------------------------------|-------|-------|--------|
| | کم | متوسط | زیاد | |
| بالا | ۱ | ۶ | ۹ | ۱۶ |
| | %۰/۵ | %۲/۸ | %۴/۲ | %۷/۴ |
| متوسط | ۱۵ | ۷۸ | ۹۵ | ۱۸۸ |
| | %۷/۰ | %۳۶/۳ | %۴۴/۲ | %۸۷/۴ |
| پایین | ۶ | ۲ | ۳ | ۱۱ |
| | %۲/۸ | %۰/۹ | %۱/۴ | %۵/۱ |
| جمع | ۲۲ | ۸۶ | ۱۰۷ | ۲۱۵ |
| | %۱۰/۲ | %۴۰/۰ | %۴۹/۸ | %۱۰۰/۰ |
| | $x^2 = ۲۵, df = ۶, \sigma = ۰/۰۰۱$ | | | |

اشتغال زنان یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌ی انسانی در جوامع بشری محسوب می‌گردد که کیفیت و کمیت آن بر ابعاد گوناگون توسعه و پیشرفت در هر جامعه‌ی تأثیر می‌گذارد. زنان همه‌روزه اولین کسانی اند که کار را آغاز می‌کنند و آخرین افرادی هستند که کار را به پایان می‌برند. آنان نیمی از کارهای جهان را انجام می‌دهند در حالی که تنها ۱۰ درصد درآمد جهانی به

آنان تعلق می‌گیرد (سفیری، ۱۳۸۱: ۱۴۸). نقش اشتغال زنان در توسعه‌ی جوامع به حدی است که از دیدگاه اندیشه‌مندان، نقش اشتغال زنان در صنعتی شدن جوامع تازه‌صنعتی‌شده، به‌خصوص کشورهای جنوب شرقی، به اندازه‌ی صادرات کالا از سوی این کشورها تأثیرگذار بوده‌است (مقدم، ۱۳۷۸: ۸۷۶).

اشتغال زنان، همان‌گونه که در زندگی اجتماعی انسان‌ها و در رشد و توسعه‌ی جوامع مؤثر است، بر زندگی فردی، دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و اعمال زنان نیز تأثیر می‌گذارد. بر همین اساس، در این پژوهش، اشتغال زنان و نوع آن به عنوان یک متغیر مؤثر اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان به آزمون گذارده‌شده‌است.

جدول ۱۰- توزیع فراوانی و درصد جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی پاسخ‌گویان در مشارکت سیاسی بر حسب نوع شغل

| نوع شغل | جهت‌گیری شناختی | | | جهت‌گیری عاطفی | | | جهت‌گیری ارزیابانه | | | جمع |
|--------------|--------------------------------------|-------|-------|--|-------|-------|--------------------------------------|-------|-------|--------|
| | کم | متوسط | زیاد | کم | متوسط | زیاد | کم | متوسط | زیاد | |
| خانه‌دار | ۱۲ | ۲۱ | ۲۷ | ۱۰ | ۲۰ | ۳۰ | ۱۶ | ۲۲ | ۲۲ | ۶۰ |
| | %۵/۵ | %۹/۶ | %۱۲/۴ | %۴/۶ | %۹/۲ | %۱۳/۸ | %۷/۳ | %۱۰/۱ | %۱۰/۱ | %۲۷/۵ |
| معلم | ۶ | ۱۸ | ۱۹ | ۱ | ۲۴ | ۱۸ | ۵ | ۲۰ | ۱۸ | ۴۳ |
| | %۲/۸ | %۸/۳ | %۸/۷ | %۰/۵ | %۱۱/۰ | %۸/۳ | %۲/۳ | %۹/۲ | %۸/۳ | %۱۹/۷ |
| کارمند | ۷ | ۴۳ | ۴۰ | ۷ | ۴۰ | ۴۳ | ۱۹ | ۲۹ | ۴۲ | ۹۰ |
| | %۳/۲ | %۱۹/۷ | %۱۸/۳ | %۳/۲ | %۱۸/۳ | %۱۹/۷ | %۸/۷ | %۱۳/۳ | %۱۹/۳ | %۴۱/۳ |
| شغل آزاد | ۱ | ۶ | ۸ | ۰ | ۷ | ۸ | ۲ | ۱۰ | ۳ | ۱۵ |
| | %۰/۵ | %۲/۸ | %۳/۷ | %۰/۰ | %۳/۲ | %۳/۷ | %۰/۹ | %۴/۶ | %۱/۴ | %۶/۹ |
| پزشک و استاد | ۰ | ۲ | ۸ | ۰ | ۲ | ۸ | ۰ | ۶ | ۴ | ۱۰ |
| | %۰/۰ | %۰/۹ | %۳/۷ | %۰/۰ | %۰/۹ | %۳/۷ | %۰/۰ | %۲/۸ | %۱/۸ | %۴/۶ |
| جمع | ۲۶ | ۹۰ | ۱۰۲ | ۱۸ | ۹۳ | ۱۰۷ | ۴۲ | ۸۷ | ۸۹ | ۲۱۸ |
| | %۱۱/۹ | %۴۱/۳ | %۴۶/۸ | %۸/۳ | %۴۲/۷ | %۴۹/۱ | %۱۹/۳ | %۳۹/۹ | %۴۰/۸ | %۱۰۰/۰ |
| | $x^2 = ۱۱/۵۷, df = ۸, \sigma = ۰/۱۷$ | | | $x^2 = ۸۶/۱۵۸, df = ۸, \sigma = ۰/۰۴۴$ | | | $x^2 = ۱۳/۶۴, df = ۸, \sigma = ۰/۰۹$ | | | |

جدول ۱۰- توزیع فراوانی و درصد زنان پاسخ‌گو را در جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی آنان در مشارکت سیاسی، بر اساس نوع شغل آن‌ها نشان می‌دهد.

نتایج نشان می‌دهد که تنها در جهت‌گیری شناختی پاسخ‌گویان در مشارکت سیاسی بر اساس نوع شغل آنان تفاوت معنادار دیده‌می‌شود و میان شغل پاسخ‌گویان و جهت‌گیری‌های عاطفی و ارزیابانه آنان در مشارکت سیاسی رابطه‌ئی معنادار وجود ندارد.

در جدول ۱۱ نیز، رابطه‌ی میان مشارکت سیاسی زنان و نوع شغل آنان ارائه شده‌است. چنان که دیده می‌شود میزان مشارکت سیاسی در میان کسانی که به مشاغل آزاد و یا استادی دانشگاه و پزشکی مشغول اند بیش از گروه‌های شغلی دیگر است، و در مقابل، کمترین میزان مشارکت سیاسی در میان زنان خانه‌دار مشاهده می‌گردد. آمارهای موجود، نشان‌گر وجود یک رابطه‌ی معنادار آماری میان مشارکت پاسخ‌گویان در امور سیاسی و نوع شغل آنان است.

جدول ۱۱- توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان بر اساس شغل آنان

| طبقه‌ی اجتماعی | میزان مشارکت سیاسی | | |
|----------------|--------------------|-------------|-------------|
| | زیاد | متوسط | کم |
| خانه‌دار | ۲۹ %۱۳/۳ | ۲۰ %۹/۲ | ۱۱ %۵/۰ |
| معلم | ۲۲ %۱۰/۱ | ۱۸ %۸/۳ | ۳ %۱/۴ |
| کارمند | ۴۱ %۱۸/۸ | ۴۱ %۱۸/۸ | ۸ %۳/۷ |
| شغل آزاد | ۶ %۲/۸ | ۹ %۴/۱ | ۰ %۰/۰ |
| پزشک و استاد | ۹ %۴/۱ | ۱ %۰/۵ | ۰ %۰/۰ |
| جمع | ۱۰۷ %۴۹/۱ | ۸۹ %۴۰/۸ | ۲۲ %۱۰/۱ |

$\chi^2 = ۱۵/۰۵, df = ۸, \sigma = ۰/۰۴$

خلاصه و نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه، سنجش میزان مشارکت سیاسی زنان و بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر آن بوده‌است. پیشینه‌ی تحقیق نشان‌گر فقدان مطالعات علمی در سطوح پایین‌تر از سطح ملی، به‌خصوص مناطق محروم کشور است. بر همین اساس، این پژوهش برای پر نمودن این خلأ علمی انجام شده‌است. رویکردهای نظری متفاوتی در باب مشارکت زنان در سیاست و حضور کم تعداد آنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی که از سوی نظریه‌پردازان و اندیشه‌مندان ارائه شده، مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت، دیدگاه *تالکوت پارسونز* به عنوان چهارچوب نظری این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت که بر اساس آن مشارکت سیاسی به عنوان یک کنش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که دارای سه جنبه‌ی شناختی، ارزیابانه و عاطفی و در تعامل با عوامل اجتماعی است. عمده‌ترین متغیر مطالعه، میزان مشارکت سیاسی زنان است و میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان نیز به عنوان دیگر متغیر اساسی در این پژوهش مورد سنجش قرار گرفت. همچنین در یک نمونه‌گیری تصادفی، ۲۱۸ نفر از زنان شاغل و خانه‌دار در شهرستان بندرعباس (مرکز یکی از استان‌های محروم ایران) به عنوان افراد مورد مطالعه‌ی تحقیق انتخاب شدند و اطلاعات مورد نیاز این پژوهش با استفاده از پرسش‌نامه از طریق مصاحبه‌ی رودررو با پاسخ‌گویان جمع‌آوری شد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که اکثریت زنان پاسخ‌گو، چه شاغل و چه خانه‌دار (با میانگین سنی حدود ۳۱ سال) خود را متعلق به طبقه‌ی متوسط دانسته و میانگین سطح تحصیلات‌شان دیپلم دبیرستان و حداکثر سوادشان دکتری و حداقل سواد آنان در سطح ابتدایی بوده‌است. همچنین نتایج تحقیق نشان‌گر این است که تمایل زنان ایرانی پاسخ‌گو، حتی در مناطق محروم کشور مانند بندرعباس به مشارکت در امور سیاسی در هر سه جنبه‌ی شناختی،

ارزیابانه و عاطفی در سطحی بالا قرار دارد و بیشترین تمایل به مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان، مربوط به جهت‌گیری‌های عاطفی آنان است. در عین حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان پاسخ‌گو بر حسب میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی‌شان دارای تفاوت معنادار است. بدین صورت که با بالا رفتن سطح تحصیلات و در مقابل، اشتغال، در مشاغلی که نیازمند سطوح بالای تحصیلی است، سطح مشارکت زنان افزایش یافته و بیشترین میزان مشارکت سیاسی در میان زنان طبقه‌ی متوسط دیده‌شده‌است و هر سه فرضیه‌ی مطرح‌شده در این مطالعه مورد تأیید قرار گرفت.

به نظر می‌رسد که نتایج مطالعه با رد رویکردهای زیست‌شناختی که بر اساس آن ویژگی‌های زنانه با سیاست مناسبت ندارد نشان‌گر این نکته است که هر چه سطح عوامل اجتماعی-فرهنگی مانع مشارکت زنان در عرصه زندگی اجتماعی کاهش یافته، زنان ایرانی با افزایش سطوح تحصیلی و حضور در عرصه‌های عمومی، مشارکت سیاسی بیشتری از خود نشان داده‌اند.

منابع

- ۱- آبرکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفان؛ ترنر، برایان اس. (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی حسن پویان. تهران: انتشارات چاپخش.
- ۲- آبوت، پاملا؛ والاس، کلا (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- ۳- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۲). «مشارکت سیاسی زنان، عوامل مؤثر بر آن، چالش‌های نوین». *ریحانه، فصل‌نامه‌ی فرهنگی و پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان*. سال اول، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۳، تابستان ۱۳۸۲. صص ۳۴-۲۵.
- ۴- سفیری، خدیجه (۱۳۸۱). «اشتغال زنان در برنامه‌ریزی و توسعه‌ی رضایت شغلی». *زنان، مشارکت و برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی پایدار ۳*. مرکز امور مشارکت زنان. تهران: نشر برگ زیتون. صص ۱۷۴-۱۴۷.
- ۵- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ۶- مقدم، والتین (۱۳۷۸). «مقایسه‌ی تطبیقی وضعیت زنان در جوامع»، ترجمه و تدوین پرچهره شاهسوند بغدادی. *مجله‌ی سیاست خارجی*. سال سیزدهم، شماره‌ی ۳، پاییز. صص ۸۶-۸۳.
- 7- Abadan-Unat, Nermin; Tokgoz, Oya (1997). "Turkish Women and Agents of Social Change in a Pluralist Democracy". *Barbara Nelson and Najma Chowdhury, Women and Politics -World Wide*. Delhi: Oxford University Press. pp. 706-720.
- 8- Afshar, Haleh (2000). "Women and Politics in Iran". *The European Journal of Development Research*. Vol. 12, No. 1. pp. 188-205.
- 9- Broom. L.; Selznick, P. (1977) *Sociology*. New York: Harper and Row.
- 10- Deutsch, Helen (1949). *The Psychology of Women*. Vol. 2. New York: Gruane & Stratton.
- 11- Enayat, Halimeh (2002). *Political Participation of Women in Iran: A Sociological Study*. Ph.D. Thesis. Punjab University, Chandigarh, India.
- 12- Epstein, Cynthia Fuchs (1970). *Women's Place: Options and Limits in Professional Careers*. Berkeley: University of California Press.

- 13- *Esfandiari, Haleh* (2001). "The Politics of the "Women's Question" in the Islamic Republic, 1979-1999". *John L. Esposito and R. K. Ramazani* (Eds.) ***Iran at the Crossroads***. New York: Palgrave. pp. 75-92.
- 14- *Fejoo, Maria Del Carmen* (1997). "From Family Ties to Political Action: Women's Experiences in Argentina". *Barbara Nelson and Najma Chowdhury*, ***Women and Politics -World Wide***. Delhi: Oxford University Press. pp. 60-72.
- 15- *Haralambos, Michael; Heald, Robin* (1998). ***Sociology, Themes and Perspective***. Delhi: Oxford University Press.
- 16- *Hardwick, Revin. R.* (1996). "Political Participation". *Frank N. Mayiu* (Ed.), ***International Encyclopedia of Government and Politics***. U.S.A.: Fitzroy Dearborn Publications. Vol. II. pp. 1016-1019.
- 17- *McClosky, Herbert* (1968). "Political Participation". *David L. Sills*. (Ed.), ***International Encyclopedia of the Social Sciences***. New York: McMillan Company and Free Press. Vol.12-13. pp. 252-265.
- 18- *Mead, Margaret* (1950). ***Sex and Temperament***. New York: New American Library (Mentor Books).
- 19- *Parsons, Talcott; Shils, Edward* (1951). ***Toward a General theory of Action***. Harvard: Harvard University Press.
- 20- *Tiger, Lionel* (1969) ***Men in Groups***. New York: Random House.

دکتر زهرا درويزه*

**بررسی رابطه‌ی همدلی مادران و دختران
دانش‌آموز دبیرستانی و اختلالات رفتاری
دختران شهر تهران**

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا
ZahraDarvizeh@yahoo.Com

چکیده

موضوع تحقیق حاضر، بررسی رابطه‌ی همدلی مادران و دختران و رابطه‌ی آن با اختلالات رفتاری دختران نوجوان در استان تهران است. زمینه‌ی نظری در این پژوهش، نظریه‌ی جان بالبی روان‌کاو انگلیسی است. او نخستین محقق است که موضوع رابطه‌ی عاطفی مادران و فرزندان را با این دیدگاه مطرح نمود که کیفیت ارتباط اولیه‌ی مراقبین (معمولاً مادر)، اثرات دائمی بر ارتباطات، سازگاری و رشد عاطفی در طول زندگی دارد.

نمونه‌ی تحقیق حاضر، ۴۴۱ دانش‌آموز از نواحی آموزشی شهر تهران است که از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ئی، ۳۲۳ دانش‌آموز از دبیرستان‌های دولتی و ۱۱۸ دانش‌آموز از دبیرستان‌های غیرانتفاعی انتخاب شدند.

دو پرسش‌نامه در این بررسی استفاده شده‌است: پرسش‌نامه‌ی اول، یک پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته با سه مقیاس تجسم دیدگاه رفتار همدلانه و آشفتگی‌های عاطفی برای سنجش همدلی مادران و دختران، و پرسش‌نامه‌ی دوم، پرسش‌نامه‌ی اختلالات رفتاری کانرز می‌باشد.

آزمون فرضیه‌های تحقیق با نرم‌افزار SPSS و روش‌های آماری هم‌بستگی و t مستقل، نشان داد بین همدلی مادران و دختران رابطه وجود دارد. همچنین همدلی مادران و دختران با اختلالات رفتاری دختران رابطه دارد. بین همدلی مادران و دختران و اختلالات رفتاری دختران در شمال و جنوب شهر تهران به جز اختلال یادگیری تفاوت معنادار دیده‌نشد.

همچنین بین همدلی مادران و دختران در مدارس دولتی و غیرانتفاعی تفاوت معنادار دیده‌نشد. نتایج، نشان‌گر تفاوت معنادار اختلالات رفتاری دانش‌آموزان دختر مدارس دولتی و غیر انتفاعی است.

کلیدواژه‌ها

همدلی؛ اختلالات رفتاری؛ مادران؛ دختران دانش‌آموز دبیرستانی

مقدمه

نتایج حاصل از تحقیقات دهه‌های اخیر در زمینه‌ی رفتار همدلی، نقش این ارتباط عاطفی را در سلامت روانی و سازگاری اجتماعی انسان تأیید می‌کند. انسان در جریان یک ارتباط عاطفی و همدلانه می‌تواند عواطف و احساسات خود را کنترل و رفتار خود را با انتظارات افراد جامعه هم‌آهنگ و سازگار سازد. جان بالبی^۱ (۱۹۵۱)، روان‌کاو انگلیسی، عقیده دارد که رفتار همدلی از رفتار غریزی دل‌بستگی ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، شالوده‌ی رفتار همدلی، در دوران نوزادی از طریق فرآیند رابطه‌ی نوزاد و مراقب او (معمولاً مادر) شکل می‌گیرد.

از نظر بالبی، رفتار دل‌بستگی در بروز اختلالات رفتاری و ناسازگاری اجتماعی نقشی مهم و قابل‌توجه دارد. کیفیت این رفتار در مراحل بعدی زندگی فرد بسیار مؤثر است. رفتار دل‌بستگی، در دوران رشد تحول یافته و به صورت همدلی، (یعنی فهم و پذیرش احساس‌ها، نیازها و رنج‌های شخص دیگر)^۲ بروز می‌کند و بر پایداری افراد نسبت به معیارهای فرهنگی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و سلامت روان و سازگاری اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد. سیمور فشباخ^۳ (۱۹۶۵) در مطالعه‌ی خود در زمینه‌ی همدلی، به رابطه‌ی مشخص بین همدلی و رفتار پرخاش‌گرانه دست یافته‌است. او عقیده دارد بهترین شیوه‌ی کنترل پرخاش‌گری و کاهش خشونت در جامعه، پرورش رفتار همدلی است. تجربه‌ی برقراری ارتباط عاطفی مناسب یا دل‌بستگی و همدلی نسبت به فرد دیگر، در شیوه‌ی سازگاری فرد بسیار مهم است. مادر، نخستین کسی است که در ایجاد سازگاری و احساس امنیت نوزاد نقش مهم و قابل توجه ایفا می‌کند.

1. Bowlby

۲. لغت‌نامه‌ی روان‌شناسی دکتر منصور

3. Feshbakh

مادرانی که با حساسیت و دقت به نیازهای جسمی و عاطفی فرزندان خود پاسخ می‌دهند، فرزندان‌شان از اعتمادبه‌نفس و استقلال بیشتری برخوردار اند و در برخورد با موفقیت‌های محیطی کمتر دشواری دارند (مری اینزورث^۱، ۱۹۷۸).

ارتباط عاطفی مادر با فرزند، نتایج بلندمدتی در بر دارد و حتی در دوران نوجوانی و جوانی و بزرگسالی در بررسی و فهم رفتارهای ناسازگارانه و آشفتگی‌های عاطفی نوجوانان و سایر گروه‌های سنی دارای نقشی مهم است. روبوش^۲ (۱۹۹۴) در مطالعه‌ی خود نشان داد که همدلی نداشتن مادران با نوجوانان دختر، ارتباط معناداری با میزان اختلالات رفتاری دختران آنها دارد. با توجه به ضرورت بررسی عوامل مرتبط با سلامت روان و سازگاری اجتماعی نوجوانان، خصوصاً با تأکید بر این نکته که درصد قابل توجهی از افراد جامعه‌ی ما را نوجوانان تشکیل می‌دهند، هدف پژوهش حاضر «بررسی رابطه‌ی همدلانه‌ی مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی در رابطه با اختلالات رفتاری دختران نوجوان دبیرستانی در شهر تهران» است.

ادبیات تحقیق

کنش عاطفی متقابل مادر و فرزند، تا حدی در رشد عاطفی کودک مؤثر است که در دومین سال زندگی کودک، نشانه‌های رفتار همدلانه و توجه به دیدگاه فرد دیگر در کودک ظاهر می‌شود و اگر این رابطه، رابطه‌ی عاطفی باشد، یا تجربه‌ی دل‌بستگی کودک، تجربه‌ی مثبت باشد، کودک از ساختاری روانی برخوردار می‌گردد که او را قادر به سازگاری با محیط و برقراری یک ارتباط سازنده‌ی اجتماعی می‌نماید (راتر^۳، ۱۹۹۱).

روان‌کاوی از طریق نظریه‌ی سائق سعی نمود پدیده‌ی رفتار دل‌بستگی و همدلی ناشی از آن را از طریق نیروهای جنسی یا Libido تشریح کند، اما

1. Ainsworth
2. Robush
3. Rutter

بعدها فروید به این نکته اشاره نمود که مادر و سینه‌های او اهداف تأمین‌کننده‌ی علاقه‌ی کودک هستند و هر گونه جدائی طولانی از مادر، تهدیدی است که منجر به اضطراب در کودک می‌شود. در این نظریه، هر نوع دل‌بستگی یا ارتباط عاطفی با مادر نتیجه‌ی نیازهای فیزیولوژیک نوزاد است. اما جان بالبی این تحلیل را رد نمود و رفتار دل‌بستگی را یک رفتار زیستی اولیه در نظر گرفت. او عقیده داشت که گرسنگی کودک برای عشق و محبت مادر، به همان بزرگی و اهمیت گرسنگی کودک برای غذا است. از نظر او دل‌بستگی یک سیستم انگیزشی اولیه با کارکرد خاص خودش است (بالبی، ۱۹۸۴).

اریک اریکسون^۱ (۱۹۶۳) از دیگر روان‌تحلیل‌گران عمده در توصیف و تبیین تحول عاطفی انسان در طول زندگی است. نظریه‌ی او بیشتر درباره‌ی شکل و تحول شخصیت انسان است. او هشت مرحله برای شکل‌گیری شخصیت از کودکی تا بزرگسالی توصیف می‌کند که هر مرحله با یک موقعیت تعارض که باید حل شود مطابقت دارد. او عقیده دارد چنانچه فرد در حل این تعارض با شکست مواجه شود ممکن است اغتشاشات روان‌شناختی و خیمی در وی پدیدار گردد.

در اولین مرحله، اعتماد در برابر عدم اعتماد، کودک نیاز دارد با فرد دیگری رابطه برقرار کند تا در کنار او بتواند احساس ایمنی به دست آورد. اریکسون عقیده دارد مراقبت‌های منظم و محبت‌آمیز مادر برای ایجاد احساس اعتماد در کودک ضروری است و خصیصه‌ی تکراری و ارضاننده‌ی این مراقبت‌ها، موجب می‌شود که بعدها کودک بتواند ناکامی‌ها را بهتر تحمل کند یا ارضای یک نیاز را به تعویق بیندازد، زیرا اینک در او نسبت به بزرگسالان احساس اعتماد حاصل شده‌است. در عوض، چنانچه مراقبت‌ها پایدار نباشد، در کودک احساس عدم اعتماد نسبت به اطرافیان رشد کرده، سبب دل‌پره و اضطراب، خصوصاً در موقعیت‌های ناکام‌کننده می‌شود. گرچه اریکسون

1. Erikson

مانند *بالبی* درباره‌ی اولین رابطه‌ی عاطفی کودک با فرد دیگر به عنوان یک رفتار زیستی مستقل بحث نکرده‌است، اما از نوشته‌های او می‌توان دریافت که او نیز به اهمیت و نقش اولیه‌ی رابطه‌ی عاطفی کودک کاملاً توجه دارد. احساس اعتماد و ایمنی، شرط هر نوع پیشرفت بعدی است. کودک نمی‌تواند استقلال یابد و به اکتشاف در محیط پردازد، مگر آن که نسبت به دل‌بستگی‌های خود اطمینان کسب نماید.

ملانی کلاین^۱ (۱۹۷۵) که تحقیقات‌اش در زمینه‌ی روان‌تحلیل‌گری کودک مورد توجه محققین برجسته‌ی عصر او واقع گردید، مبنای کار خود را «زندگی هیجانی کودک شیرخوار» توصیف نمود. او سعی کرده‌است نخستین لحظه‌های روانی کودک شیرخوار را ترسیم کند. وی عقیده دارد که دریافت‌های حسی کودک از یک شیء سرچشمه می‌گیرد که اینک آن را از خود جدا می‌داند. کودک شیرخوار مادر را منشأ ناکامی‌ها و کام‌یابی‌ها تجربه خواهدکرد. بنابراین، از عقاید و نظریات محققین فوق می‌توان این گونه نتیجه گرفت که همگی، اهمیت یک رابطه‌ی عاطفی و اثرات آن را در زندگی فرد از بدو تولد مورد تأیید قرار داده‌اند.

فعالیت‌های علمی *بالبی* در زمینه‌ی رشد عاطفی کودک، دیدگاه جدیدی را به صورت نظریه‌ی دل‌بستگی به جهان عرضه نمود. این نظریه، برای محققین زمینه‌ی مناسبی برای فهم چه‌گونگی ارتباطات عاطفی کودکان با مراقبین (عموماً مادر) فراهم نمود. او ابتدا به کارها و عقاید جانورشناسان که رفتار حیوانات را، هم در محیط طبیعی و هم در آزمایشگاه مطالعه می‌کردند علاقه‌مند شد. علم جانورشناسی پاسخ جدیدی برای این سؤال به دست داد که چرا و چه‌گونه نوزاد انسان به یک بزرگسال خاص دل‌بسته می‌شود. کنراد لورنر^۲ (۱۹۴۱) اولین کسی بود که اظهار داشت فرآیند نقش‌پذیری در حین یک دوره‌ی حساس روی می‌دهد؛ به این معنی که جانور جوان تنها در صورتی که فردی را در حین زمانی حساس، به‌ویژه در ابتدای زندگی خود، ببیند و او را

1. Klein

2. Lorenz

تعقیب کند با او پیوستگی خواهدیافت. به محض این که دوره‌ی حساس سپری شد، واداشتن جانور به پیوستگی با فرد دیگر بسیار سخت و گاه غیرممکن می‌گردد. سپس هارلو^۱ (۱۹۵۸) در تأیید نظر لورنر در آزمایش خود با بچه‌میمون‌ها تحت شرایط آزمایشگاهی نشان داد که نوزاد میمون ترجیح می‌دهد بیشتر اوقات خود را با یک مادر مصنوعی پشمی که به او شیر نمی‌داد بگذراند، تا با مادر سیم‌پچی‌شده‌ئی که وقتی او گرسنه بود به او شیر و غذا می‌داد. به نظر می‌رسد شواهدی که اتولوژی یا جانورشناسی فراهم نموده، نشان‌گر نیاز زیستی برای برقراری رابطه‌ی عاطفی با مادر یا مراقب اولیه می‌باشد، صرف‌نظر از این که او غذا فراهم می‌کند یا نه. بالبی دریافت کودکانی که در شیرخوارگاه‌ها و پرورشگاه‌ها بزرگ شده‌اند عموماً به برخی مشکلات عاطفی از جمله ناتوانی در برقراری روابط صمیمانه با دیگران دچار می‌شوند. او در کار خود تجربه‌ی درد و نگرانی‌ئی را که کودکان هنگام جدائی از والدین دارند توصیف نمود؛ رفتار گریه، عصبانیت و مخالفتی که هنگام جدائی‌های موقتی کودکان از مادر دیده‌می‌شود و در جدائی طولانی عمیق‌تر و دردناک‌تر است. بالبی دریافت که اثرات درازمدت محرومیت از دل‌بستگی و همدلی مادرانه، در مراحل بعدی زندگی به صورت رفتارهای نوروپیک و بزه‌کارانه ظاهر می‌شود.

بالبی نیاز به دل‌بستگی را نیاز ثانوی نمی‌داند، بلکه آن را نیازی اولیه برای رشد و تحول شخصیت در نظر می‌گیرد. از نظر او، رفتار دل‌بستگی تدریجاً متنوع‌تر شده و به چهره‌های دیگر گسترش می‌یابد و در تمام طول زندگی پایدار می‌ماند. او نتایج تحقیقات خود را با عنوان «مراقبت مادر و سلامت روانی» به سازمان بهداشت جهانی عرضه کرد. او تمامی عمر خود را وقف پاسخ‌گویی به سوآل‌های مربوط به رشد روانی کودکان نمود؛ از جمله این که چرا کودکانی که به‌خوبی و با گرمی و همدلی از آنها مراقبت می‌شود، تقریباً بدون دشواری به یک بزرگ‌سال کاملاً سازگار تبدیل می‌شوند.

مری اینزورث، همکار بالبی، در بررسی خود در سال ۱۹۷۸ نشان داد که بین ریشه‌ی اجتماعی و نحوه‌ی مراقبت از کودکان ارتباط وجود دارد. او عقیده دارد که دل‌بستگی و برقراری یک رابطه‌ی عاطفی از بدو تولد، شالوده‌ی رشد عاطفی و اجتماعی را در دوران بزرگسالی پایه‌ریزی می‌کند. در شش ماه دوم زندگی، در کودکان نشانه‌هایی از دل‌بستگی به افراد خاص اطرافشان (عموماً مادر) دیده می‌شود. این فرد مورد دل‌بستگی یا تکیه‌گاه ایمن، بهتر از هر کس دیگری می‌تواند کودک را آرام کند و کودک در حضور او کمتر احساس ترس می‌کند و برای بازی و حرف‌زدن بیش از هر کس سراغ او می‌رود. از نظر اینزورث دل‌بستگی ارزش حیاتی دارد، زیرا کودک در کنار تکیه‌گاهی ایمن به کاوش در دنیای اطراف خود می‌پردازد و با امور غیرقابل‌پیش‌بینی با احساس امنیت روبه‌رو می‌شود.

سروف^۱ (۱۹۸۹) چنین بیان می‌دارد که کودکان با دل‌بستگی ایمن، توانایی برای همدلی و همدل‌بودن را درونی می‌سازند. آنچه که ویژگی ارتباط اولیه‌ی آنها را تشکیل می‌دهد، بخشی از «خود» آنها شده‌است. بدون شک، کودکان در برخوردهایی که با مادرشان دارند فهم و دانشی از روابط اجتماعی به دست می‌آورند. این کنش متقابل کودک، سبب می‌شود او درباره‌ی احساس اعتماد و دوستی، درک دیدگاه دیگران و توجه و همدلی با دیگران و روابط اجتماعی چیزهایی یاد بگیرد.

در دومین سال زندگی، نشانه‌هایی از رفتار همدلی در کودکان دیده می‌شود. البته، برخی از نظریه‌پردازان عقیده دارند همدلی از طریق شرطی‌شدن اولیه آموخته می‌شود و تجارب مربوط به آن همگانی است. مثلاً کودکی انگشت خود را می‌برد و از آن خون می‌آید و احساس درد می‌کند، حال اگر همین کودک، فردی را در وضعیت مشابه ببیند به یاد خودش می‌افتد. اما برخی دیگر از محققین، از جمله *دانیل باتسون*^۲ (۱۹۸۹) در تأیید ذاتی‌بودن خصوصیت همدلی، به این موضوع اشاره می‌کنند که وقتی نوزادان در مهدکودک به صدای

1. Srouf
2. Batson

گریه‌ی یک نوزاد دیگر گریه می‌کنند، مطمئناً درک نمی‌کنند که فرد ناشاد دیگری وجود دارد، بلکه به یک برگه‌ی ذاتی پاسخ می‌دهند.

فشباخ (۱۹۷۸) همدلی را بر اساس دو جزء عاطفی، شامل توانایی در شناسایی و نام‌گذاری حالات دیگران و یک جزء دیگر شامل توانایی نشان دادن پاسخ عاطفی تحلیل می‌کند. او دریافت که کودکان یک‌ساله و کوچک‌تر، به حالات خشم و لذت، و سایر احساساتی که افراد دیگر نشان می‌دهند واکنشی متفاوت نشان می‌دهند و می‌توانند بین این واکنش‌ها تمایز قائل شوند.

هافمن^۱ در مطالعه‌ی خود (۱۹۷۵)، به کودکان زیر هفت سال ۸ تصویر در ترتیبی خاص ارائه نمود و داستانی درباره‌ی آن تصاویر داده‌شد و از آنها خواسته‌شد داستانی که دوست آنها باید بگویند بیان کنند. او دریافت که کودکان توانستند بر خودمداری خود غلبه کنند و برخلاف نظریه‌ی پیازه در زمینه‌ی تجسم دیدگاه دیگران، کودکان از سنین پائین توانایی در نظرگرفتن دیدگاه دیگران را دارند و با افزایش سن، این توانایی بیشتر می‌شود. البته عواملی چون روش‌های تربیتی والدین و آموزش و سرمشق‌گیری در گسترش رفتار همدلانه مؤثر است.

دل‌بستگی و رفتار همدلی در دوره‌ی نوجوانی

به نظر می‌رسد رفتار دل‌بستگی در دوره‌ی نوجوانی، از الگوهای دل‌بستگی دوران کودکی مجزا می‌شود. نوجوانی دوره‌ی انتقال است. در شروع این دوره، نوجوان تلاش می‌کند تا مستقل شود؛ تا حدی که یک دهه بعد، یعنی اواخر نوجوانی، او کاملاً آماده است که شخصیت مورد دل‌بستگی برای فرزندان خود شود؛ یعنی انتقال از دریافت مراقبت به سوی ارائه‌ی مراقبت تکامل می‌یابد. رشد تفکر منطقی در دوره‌ی نوجوانی به نوجوان اجازه می‌دهد بین خود و

دیگران فرق بگذارد و چهره‌های مورد دل‌بستگی را، هم به طور واقعی و هم در سطح ایده‌آل مقایسه کند (استیل، ۱۹۹۶).

کودک، تجارب دل‌بستگی را مجزا از هم و بدون توجه به ارتباط آنها با یکدیگر دارا است. در حالی که نوجوان می‌تواند استدلال‌های یک‌پارچه‌تری ارائه کند. او می‌تواند بفهمد که والدین نمی‌توانند همه‌ی نیازهای دل‌بستگی‌اش را برآورده کنند و شاید ارتباط‌های دیگر بتواند نیازهایش را بهتر برآورد. تغییرات شناختی، عاطفی، جسمی، رفتاری و اجتماعی نوجوان در خلأ رخ نمی‌دهد، بلکه تغییرات قابل‌ملاحظه‌ئی در تعامل روزمره‌ی نوجوان با والدین‌اش ایجاد می‌کند.

یک دست‌آورد بلوغ، شناختی در نوجوان، قابلیت او برای برقراری یک ارتباط صحیح با هر یک از والدین است. در این ارتباط، دیگر نیازهای فوری نوجوان مورد توجه او نیست، بلکه به مسائل مهم‌تر و پیچیده‌تر توجه دارد. برقراری یک ارتباط ایمن و همدلانه، به نوجوان اجازه می‌دهد هر زمان که نیاز داشته باشد سازگاری خود را حفظ کند و چنین نوجوانی کم‌ترین مشکل را با والدین خواهد داشت (کوبک^۲، ۱۹۹۴).

تحقیقات در زمینه‌ی استقلال و خودمختاری در دوره‌ی نوجوانی، فرآیندهای رشد را به سازمان دل‌بستگی قبل و بعد از نوجوانی مرتبط می‌نماید. البته این فرآیند قدری متفاوت از فرآیند دل‌بستگی در دوران نوزادی است که در آن نوزاد درک و فهم دنیا را طلب می‌کند و در صورت دور شدن از والدین و احساس ناامنی به سوی آنها باز می‌گردد. در دوره‌ی نوجوانی نیز، نوجوانان در صورت برخورد با مخاطرات و موقعیت‌های نامطلوب به سوی والدین خود می‌روند و حتی تا سال‌ها بعد، والدین چهره‌ئی مورد دل‌بستگی هستند. خانواده‌هایی که نوجوانان آنها با استراتژی‌های دل‌بستگی ایمن پرورش می‌یابند، فرآیند رشد را آرام و آسان طی می‌کنند و نوجوانان با دل‌بستگی ناایمن این فرآیند را با دشواری، وحشت و صدمه طی خواهند کرد (فرالی^۳، ۱۹۹۷).

1. Steele
2. Kobak
3. Fraley

سال‌های متمادی، متخصصین روان‌پزشکی کودک، کودکان را با نواقص مهم رفتاری و عاطفی و شناختی بررسی کرده و چنین نتیجه گرفته‌اند که این نواقص ناشی از محرومیت یا گسیختگی روابط با مراقبین، به‌ویژه مادر است.

بالبی در ۱۹۸۰ سه وضعیت مؤثر در گسترش افسردگی در دوران بعدی زندگی فرد را بررسی نمود. نخست این که والدین یک کودک از دنیا بروند؛ دوم، وضعیتی که کودک علی‌رغم تلاش‌هایش قادر به برقراری ارتباط صحیح ثابت و ایمن با مراقبین نیست؛ و سوم، وقتی که والدین به کودک این پیام را می‌دهند که او باکفایت و دوست‌داشتنی نیست.

در این‌جا، جالب است به این نکته توجه کنیم که فرمول بالبی در مورد افسردگی با نظریه‌ی درماندگی آموخته‌شده‌ی سلیگمن^۱ (۱۹۷۵) قابل‌مقایسه است؛ زیرا او نیز عقیده داشت در شرایط غیرقابل‌کنترل و اضطراب، احساس درماندگی و افسردگی ایجاد می‌شود. ارتباط عاطفی خوب به نوجوان کمک می‌کند عواطف و احساسات خود را به نحو صحیح کنترل کند.

میلر^۲ (۱۹۹۵) در مطالعه‌ی خود نشان داد فقدان همدلی مادرانه، برخی حالات عاطفی مانند رفتار خصمانه، غمگین‌شدن و گریه و آشفتگی را در پی دارد.

وارن^۳ و همکارانش در بررسی خود (۱۹۹۷) دریافتند که نوجوانان با دل‌بستگی ناایمن یا اجتنابی، به طور معناداری نسبت به نوجوانان ایمن به اختلالات اضطرابی دچار می‌شوند. آنها در تحقیق خود به این نکته اشاره نمودند که نوع دل‌بستگی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده‌ی خوبی برای اختلالات مراحل بعدی زندگی باشد.

یاکوب‌ویتز^۴ در خصوص رفتار همدلانه در یک تحقیق (۱۹۹۱) نشان داد که مادرانی که همدلی بیشتری از مادران خود دریافت کرده‌بودند، پاسخ‌های بیشتری به نیازهای کودکان خود می‌دادند.

1. Sligman
2. Miller
3. Warren
4. Jacobvitz

زیممرمن^۱ در مطالعه‌ی خود (۱۹۹۲) در زمینه‌ی خودکشی نوجوانان در آمریکای لاتین دریافت که تلاش‌های نوجوانان برای خودکشی، نتیجه‌ی تلاش‌های بی‌حاصل آنها برای برقراری رابطه‌ی عاطفی با مادران است. وی استفاده از رفتار همدلی را شیوه‌ی درمانی مفیدی می‌داند.

روزن‌ستین^۲ نیز در مطالعه‌ی خود (۱۹۹۵)، به فقدان ارتباط همدلانه‌ی والدین در رابطه با بدرفتاری فیزیکی کودکان اشاره نمود.

دی‌وستین^۳ و همکارانش نیز (۱۹۹۰) پس از مطالعه‌ی ۳۶ دختر نوجوان روان‌گسیخته، بر اهمیت ارتباط عاطفی و همدلانه با مادر تأکید نمودند.

هریس^۴ نیز در مطالعه‌ی خود (۱۹۹۱) دریافت وقتی مادر یک کودک قبل از یازده‌سالگی از دنیا برود، خطر ابتلای او به افسردگی در مراحل بعد افزایش می‌یابد. در مطالعه‌ی او، ۶۲ درصد از زنان مبتلا به اختلال افسردگی، کسانی بودند که مادران خود را قبل از یازده‌سالگی از دست داده‌بودند. به نظر می‌رسد جدائی در اثر مرگ، اثر تخریبی بیشتری از جدائی در اثر طلاق و موارد دیگر دارد. شاید به این علت که مرگ مادر به احساس ناامیدی کودک منجر می‌شود، در حالی که در صورت جدائی، کودک هنوز امید دارد اوضاع به حالت سابق باز گردد.

بالبی در برخورد با کودکان پرورش‌یافته در پرورشگاه‌ها و مؤسسات، تحت تأثیر ناتوانی آنان در برقراری پیوستگی عمیق یا ارتباط عاطفی با دیگران قرار گرفت. او این کودکان را شخصیت‌های بی‌عاطفه نامید، زیرا آنها مردم را برای مقاصد خود مورد استفاده قرار می‌دهند و در برقراری ارتباط صمیمانه با دیگران ناتوان اند. شاید، زمانی که باید فرآیند دل‌بستگی را به نحوی مطلوب سپری می‌کردند فاقد چنین موقعیتی برای برقراری رابطه‌ی صمیمانه با فرد دیگر بوده‌اند.

1. Zimmerman
2. Rosenstein
3. Dwestein
4. Harris

با مرور اجمالی بر تحقیقات در زمینه‌ی رفتار همدلی و پایه‌های به‌وجودآورنده‌ی این رفتار و اثرات آنها در سلامت روانی و سازگاری اجتماعی افراد جامعه، به‌ویژه نوجوانان، و بررسی‌های اندکی که در این زمینه در کشور انجام شده‌است، در پژوهش حاضر کوشش نمودیم با توجه به جامعه‌ی نوجوان کشور ایران و ضرورت توجه به مسائل مربوط به آنان به این سؤال پاسخ دهیم که آیا بین مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی شهر تهران همدلی وجود دارد؟ و آیا این همدلی با اختلالات رفتاری دختران نوجوان رابطه‌ی معنادار دارد؟

پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین همدلی مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۲- بین همدلی مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی و اختلالات رفتاری دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۳- همدلی مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی و اختلالات رفتاری دختران در شمال و جنوب تهران تفاوت دارد.
- ۴- همدلی مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی و اختلالات رفتاری دختران در مدارس دولتی و غیرانتفاعی تفاوت دارد.

جامعه و نمونه‌ی تحقیق

جامعه‌ی پژوهش حاضر را دانش‌آموزان دختر سال سوم دبیرستان‌های استان تهران و مادران آنها تشکیل می‌دهد. از جامعه‌ی مورد نظر، در سال تحصیلی

۷۹-۸۰، به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ئی، از مناطق مختلف آموزش و پرورش، از هر منطقه یک دبیرستان دولتی دخترانه و از هر دبیرستان یک کلاس سوم انتخاب گردید و پس از حذف پرسش‌ناهای مخدوش ۳۲۳ دانش‌آموز از دبیرستان‌های دولتی دخترانه انتخاب شد. برای مقایسه‌ی دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی، به همین شیوه از مناطق آموزشی (به غیر از جنوب تهران که تنها یک دبیرستان دخترانه‌ی غیرانتفاعی داشت) نمونه‌ئی شامل ۱۱۸ نفر انتخاب گردید. حجم کل نمونه برابر ۴۴۱ نفر است. علت انتخاب دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان، درک کامل آنها از روابط متقابل با والدین (در این پژوهش، منظور مادران) است.

ابزار پژوهش

آ- پرسش‌نامه‌ی همدلی مادران و دختران

بر اساس تحقیقات میلنر^۱ (۱۹۹۷) سنجش همدلی بر اساس متغیرهایی مانند تجسم دیدگاه فرد دیگر، توجه همدلانه و آشفتگی‌های عاطفی انجام می‌شود.

در پژوهش حاضر، دو پرسش‌نامه بصورت دو فرم الف و ب برای سنجش همدلی مادران و دختران به طور جداگانه تهیه گردید. در یک مطالعه‌ی مقدماتی، با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ضریب اعتبار پرسش‌نامه‌ی همدلی مادران ۸۹٪ و ضریب اعتبار پرسش‌نامه‌ی همدلی دختران دبیرستانی شهر تهران ۹۵٪ محاسبه گردید که بیان‌گر اعتبار بالای هر دو پرسش‌نامه می‌باشد.

ب- پرسشنامه‌ی اختلالات رفتاری کانرز

این پرسشنامه به صورت دو مقیاس جداگانه‌ی فرم معلمین و والدین به وسیله کانرز^۱ (۱۹۸۵) تهیه گردید. در این پژوهش، از فرم کوتاه ۴۸ سؤالی والدین استفاده شد.

این پرسشنامه ۷ مقیاس دارد:

- ۱- اضطراب
- ۲- اختلال سلوک
- ۳- تکانشی بودن
- ۴- بیش‌فعالی
- ۵- مشکلات یادگیری
- ۶- اختلال روان‌تنی
- ۷- افسردگی

این پرسشنامه توسط دکتر خسروی (۱۳۷۴) ترجمه و هنجاریابی شده‌است و اعتبار آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای فرم والدین ۹۱٪ گزارش شده‌است.

تجزیه و تحلیل اطلاعات پژوهش

تحقیق حاضر در صدد یافتن رابطه‌ی همدلانه‌ی مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی و اختلالات رفتاری دختران می‌باشد؛ از این رو، روش مطالعه‌ی هم‌بستگی برای تعیین حدود تغییرات یک متغیر در رابطه با متغیر دیگر به کار رفت. همچنین، برای بررسی تفاوت میانگین‌های دو گروه دانش‌آموزان دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی شمال و جنوب تهران، از آزمون معناداری t مستقل استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها نیز، برنامه‌ی آماری SPSS به کار گرفته شد.

نتایج پژوهش

جدول ۱ نشان می‌دهد که مقیاس‌های سه‌گانه‌ی همدلی (تجسم دیدگاه، توجه همدلانه و آشفتنگی‌های عاطفی) در مادران، با همین مقیاس‌ها در دختران رابطه‌ی کاملاً معنادار دارد ($P < 0.001$). به عبارت دیگر، رابطه‌ی مثبت و معنادار بین همدلی مادران و دختران وجود دارد و فرضیه‌ی اول تحقیق تأیید می‌شود.

جدول ۱- ضریب هم‌بستگی میزان همدلی مادران با همدلی دختران دانش‌آموز دبیرستان

| نمره‌ی کل | آشفتنگی‌های عاطفی | توجه همدلانه | تجسم دیدگاه | مقیاس‌های همدلی دختران / مقیاس‌های همدلی مادران |
|-----------|-------------------|--------------|-------------|---|
| ۰/۳۷۹۶** | ۰/۳۳۱۸** | ۰/۳۶۹۹** | ۰/۲۰۹۷** | تجسم دیدگاه |
| ۰/۴۴۹۱** | ۰/۴۳۵۸** | ۰/۴۷۴۰** | ۰/۱۸۷۸** | توجه همدلانه |
| ۰/۳۸۰۱** | ۰/۳۸۸۸** | ۰/۱۶۷۷** | ۰/۳۴۹۵** | آشفتنگی‌های عاطفی |
| ۰/۵۰۷۱** | ۰/۴۷۱۴** | ۰/۴۳۶۰** | ۰/۳۱۲۹** | نمره‌ی کل |

* $P < 0.01$ ** $P < 0.001$

جدول ۲- ضریب هم‌بستگی میزان همدلی مادران نسبت به دختران دانش‌آموز دبیرستانی در رابطه با اختلالات رفتاری دختران

| نمره‌ی کل | آشفتنگی‌های عاطفی | توجه همدلانه | تجسم دیدگاه | مقیاس‌های همدلی مادران / اختلال‌های رفتاری دختران |
|-----------|-------------------|--------------|-------------|---|
| ۰/۰۴۸۵ | ۰/۱۰۴۳ | ۰/۰۸۵۳ | ۰/۱۲۵۲ | اضطراب |
| ۰/۲۷۵۶** | ۰/۰۷۳۷ | ۰/۲۴۲۹** | ۰/۳۲۵۳** | اختلالات سلوک |
| ۰/۱۹۰۱** | ۰/۰۳۳۶ | ۰/۱۷۶۰** | ۰/۲۳۲۴** | تکانشی بودن |
| ۰/۱۵۶۹* | ۰/۱۸۱۰ | ۰/۱۶۷۳* | ۰/۲۱۳۶** | بیش‌فعالی |
| ۰/۰۹۳۰ | ۰/۰۸۰۰ | ۰/۰۸۷۴ | ۰/۱۲۰۱ | اختلال یادگیری |
| ۰/۰۴۵۰ | ۰/۰۴۷۷ | ۰/۰۷۰۳ | ۰/۰۷۹۷ | اختلال روان‌تنی |
| ۰/۱۲۹۹ | ۰/۰۰۸۴ | ۰/۱۵۲۴* | ۰/۱۵۸۷* | افسردگی |

* $P < 0.01$ ** $P < 0.001$

نتایج جدول ۲، بیان‌گر این نکته است که میزان همدلی مادران نسبت به دانش‌آموزان دختر دبیرستانی، با اختلالات سلوک، تکانشی بودن و بیش‌فعالی هم‌بستگی منفی دارد. اختلال افسردگی با دو مقیاس توجه همدلانه و تجسم دیدگاه هم‌بستگی منفی معنادار دارد.

نتایج جدول ۳ بیان‌گر این نکته است که میزان همدلی دختران دانش‌آموز دبیرستانی نسبت به مادران، با اختلال سلوک، تکانشی بودن، بیش‌فعالی، اختلال یادگیری و افسردگی دختران در مقیاس توجه همدلانه و تجسم دیدگاه هم‌بستگی منفی معنادار دارد و اختلال روان‌تنی و اضطراب، با مقیاس توجه همدلانه هم‌بستگی منفی معنادار دارد.

جدول ۳- ضریب هم‌بستگی میزان همدلی دختران دانش‌آموز دبیرستانی نسبت به مادران در رابطه با اختلالات رفتاری دختران

| نمره‌ی کل | آشفته‌گی‌های عاطفی | توجه همدلانه | تجسم دیدگاه | مقیاس‌های همدلی دختران |
|-----------|--------------------|--------------|-------------|--------------------------|
| | | | | اختلال‌های رفتاری دختران |
| ۰/۰۳۵۶ | ۰/۰۸۴۵ | ۰/۱۷۲۲* | -۰/۰۳۵۵ | اضطراب |
| ۰/۳۰۳۹** | ۰/۱۲۵۷ | ۰/۳۴۰۷** | -۰/۲۷۵۵** | اختلالات سلوک |
| ۰/۱۸۸۲ | ۰/۰۲۱۶ | ۰/۲۴۸۴** | -۰/۲۱۰۶** | تکانشی بودن |
| ۰/۲۴۶۸** | ۰/۰۵۴۷ | ۰/۳۰۶۳** | -۰/۲۵۹۴** | بیش‌فعالی |
| ۰/۱۹۷۲** | ۰/۰۷۴۹ | ۰/۲۲۳۷** | -۰/۱۸۵۳** | اختلال یادگیری |
| ۰/۵۳۲ | ۰/۱۱۴۵ | ۰/۱۹۱۶** | -۰/۱۰۲۴ | اختلال روان‌تنی |
| ۰/۱۷۶۰** | ۰/۰۰۷۰ | ۰/۲۶۳۵** | -۰/۱۸۳۱** | افسردگی |

* $P < 0.01$ ** $P < 0.001$

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که مقیاس‌های همدلی و کل نمره‌ی همدلی مادران دختران دبیرستانی شمال و جنوب تهران تفاوت معنادار ندارد، زیرا t محاسبه شده از t جدول در سطح $\alpha = 0.05$ کوچکتر است. همچنین، جدول ۵ نشان می‌دهد که مقیاس‌های همدلی و کل نمره‌ی همدلی دختران دبیرستانی

شمال و جنوب تهران تفاوت معنادار ندارد، زیرا t محاسبه شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ کوچکتر است. بنابراین فرضیه سوم تحقیق رد می‌شود.

جدول ۴- محاسبه‌ی آزمون t برای مقیاس‌های همدلی مادران در شمال و جنوب تهران

| آزمون t | | | مقیاس‌های همدلی |
|-----------|-------|-------|-------------------|
| df | t | p | |
| ۴۲۹ | ۰/۰۲۱ | ۰/۸۳۶ | تجسم دیدگاه |
| ۴۱۸ | ۰/۰۱ | ۰/۹۹۵ | توجه همدلانه |
| ۴۳۲ | ۰/۰۲۱ | ۰/۸۳۵ | آشنفنگی‌های عاطفی |
| ۴۱۴ | ۰/۰۲۱ | ۰/۸۳۶ | نمره‌ی کل |

جدول ۵- محاسبه‌ی آزمون t برای مقیاس‌های همدلی دختران دانش‌آموز دبیرستانی در شمال و جنوب تهران

| آزمون t | | | مقیاس‌های همدلی |
|-----------|-------|-------|-------------------|
| df | t | p | |
| ۴۲۸ | -۰/۱۶ | ۰/۸۷۰ | تجسم دیدگاه |
| ۴۱۳ | -۱/۵۸ | ۰/۱۱۶ | توجه همدلانه |
| ۴۲۷ | -۱/۴۷ | ۰/۱۴۱ | آشنفنگی‌های عاطفی |
| ۴۰۴ | -۱/۵۹ | ۰/۱۱۳ | نمره‌ی کل |

جدول ۶- محاسبه‌ی آزمون t برای اختلالات رفتاری دختران دانش‌آموز شمال و جنوب تهران

| آزمون t | | | اختلال‌های رفتاری |
|-----------|-------|---------|-------------------|
| df | t | p | |
| ۴۲۳ | -۱/۶۳ | ۰/۱۰۴ | اضطراب |
| ۴۱۰ | ۱/۵۷ | ۰/۱۱۸ | اختلال سلوک |
| ۴۲۶ | ۰/۲۸ | ۰/۷۸۰ | تکانشی بودن |
| ۳۸۶ | -۰/۱۹ | ۰/۸۴۹ | بیش‌فعالی |
| ۳۹۹ | -۲/۴۵ | -۰/۰۱۵* | اختلال یادگیری |
| ۴۲۲ | ۱/۱۹ | ۰/۲۳۵ | اختلال روان‌تنی |
| ۴۱۳ | -۰/۴۸ | ۰/۶۲۹ | افسردگی |

* $p < 0/05$

نتایج جدول ۶ بیان‌گر این نکته است که اختلال‌های رفتاری دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های دولتی شمال و جنوب، جز در اختلال یادگیری ($P < 0/05$) تفاوت معنادار ندارد، زیرا t محاسبه‌شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ کوچکتر است، بنابراین فرضیه‌ی سوم اختلالات رفتاری دختران در شمال و جنوب (به جز اختلال یادگیری) تأیید نمی‌شود.

نتایج جدول ۷ نشان می‌دهد که میزان همدلی مادران دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در مدارس دولتی و غیرانتفاعی تفاوت معنادار ندارد، زیرا t محاسبه‌شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ کوچکتر است. همچنین، جدول ۸ نشان‌دهنده‌ی آن است که میزان همدلی دختران دبیرستان‌های مدارس دولتی و غیرانتفاعی استان تهران تفاوت معنادار ندارد، زیرا t محاسبه‌شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ کوچکتر است. بنابراین، فرضیه‌ی چهارم تحقیق تأیید نمی‌شود.

جدول ۷- محاسبه‌ی آزمون t برای همدلی مادران دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در مدارس دولتی و غیرانتفاعی

| مقیاس‌های همدلی | آزمون t | | |
|------------------|-----------|-------|-------|
| | df | t | p |
| تجسم دیدگاه | ۲۴۴ | -۱/۴۶ | ۰/۱۴۴ |
| توجه همدلانه | ۲۳۶ | ۰/۵۱ | ۰/۶۰۹ |
| آشنفگی‌های عاطفی | ۲۴۵ | ۱/۸۶ | ۰/۰۶۴ |
| نمره‌ی کل | ۲۳۴ | ۱/۶۹ | ۰/۰۹۲ |

جدول ۸- محاسبه‌ی آزمون t برای همدلی دختران دانش‌آموز دبیرستانی در مدارس دولتی و غیرانتفاعی

| مقیاس‌های همدلی | آزمون t | | |
|------------------|-----------|-------|-------|
| | df | t | p |
| تجسم دیدگاه | ۲۴۲ | -۱/۳۸ | ۰/۱۶۷ |
| توجه همدلانه | ۲۳۵ | ۱/۰۵ | ۰/۳۹۶ |
| آشنفگی‌های عاطفی | ۲۴۳ | -۰/۰۵ | ۰/۹۶۴ |
| نمره‌ی کل | ۲۳۱ | ۰/۰۳ | ۰/۹۷۵ |

نتایج جدول ۹ بیان‌گر این نکته است که اختلال‌های رفتاری دختران دبیرستانی در مدارس دولتی و غیرانتفاعی تفاوت معنادار دارد، زیرا t محاسبه‌شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ بزرگتر است. اختلال‌های رفتاری تکانشی بودن، بیش‌فعالی و افسردگی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی تفاوت معنادار دارد؛ همچنین نمره‌ی کل اختلال‌ها معنادار است.

جدول ۹- محاسبه‌ی آزمون t برای اختلال‌های رفتاری دختران دانش‌آموز دبیرستانی در مدارس دولتی و غیرانتفاعی

| آزمون t | | | اختلال‌های رفتاری |
|-----------|-------|--------|-------------------|
| df | t | p | |
| ۱۴۱ | -۰/۸۳ | -۰/۴۱ | اضطراب |
| ۲۳۴ | ۱/۴۳ | ۰/۱۵۴ | اختلال سلوک |
| ۲۳۸ | ۲/۶۰ | ۰/۰۱۰* | تکانشی بودن |
| ۲۱۸ | ۲/۲۲ | ۰/۰۲۷* | بیش‌فعالی |
| ۲۳۸ | -۰/۹۳ | -۰/۳۵۴ | اختلال یادگیری |
| ۲۳۶ | ۰/۰۷ | ۰/۹۴۲ | اختلال روان‌تنی |
| ۲۳۲ | -۲/۲۴ | ۰/۰۲۶* | افسردگی |
| ۲۹۹ | -۲/۷۱ | ۰/۰۰۷* | نمره‌ی کل |

* $P < 0/05$

یافته‌های جانبی

نتایج جدول ۱۰ بیان‌گر این نکته است که میزان همدلی در مادران خانه‌دار و شاغل تفاوت معنادار ندارد، زیرا t محاسبه‌شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ کوچکتر است. همچنین، در جدول ۱۱ دیده‌می‌شود که میزان همدلی دختران دارای مادر شاغل و خانه‌دار تفاوت معنادار ندارد. نتایج جدول ۱۲ نیز، نشان می‌دهد که اختلال‌های رفتاری دختران دبیرستانی دارای مادران خانه‌دار یا شاغل تفاوت معنادار ندارد.

جدول ۱۰- محاسبه‌ی آزمون t برای همدلی مادران خانه‌دار و شاغل

| آزمون t | | | مقیاس‌های همدلی |
|---------|-------|-------|------------------|
| df | t | p | |
| ۳۶۷ | -۰/۳۲ | ۰/۷۴۶ | تجسم دیدگاه |
| ۱۲۰ | ۱/۳۲ | ۰/۱۸۹ | توجه همدلانه |
| ۱۲۰ | -۱/۲۳ | ۰/۲۲۳ | آشنفگی‌های عاطفی |
| ۱۲۲ | -۰/۳۰ | ۰/۷۶۴ | نمره‌ی کل |

جدول ۱۱- محاسبه‌ی آزمون t برای همدلی

| آزمون t | | | مقیاس‌های همدلی |
|---------|-------|-------|------------------|
| df | t | p | |
| ۳۶۸ | -۰/۶۲ | ۰/۵۳۴ | تجسم دیدگاه |
| ۳۵۶ | -۰/۲۲ | ۰/۸۲۴ | توجه همدلانه |
| ۳۶۵ | -۱/۶۷ | ۰/۰۹۵ | آشنفگی‌های عاطفی |
| ۳۴۸ | -۰/۹۴ | ۰/۳۴۹ | نمره‌ی کل |

جدول ۱۲- محاسبه‌ی آزمون t برای اختلال‌های رفتاری دختران دارای مادر خانه‌دار و شاغل

| آزمون t | | | اختلال‌های رفتاری |
|---------|-------|-------|-------------------|
| df | t | p | |
| ۳۶۱ | -۰/۱۷ | ۰/۸۶۱ | اضطراب |
| ۳۵۱ | -۰/۶۴ | ۰/۵۲۴ | اختلال سلوک |
| ۱۲۲ | -۰/۳۰ | ۰/۷۶۴ | تکانشی بودن |
| ۳۲۷ | -۰/۱۹ | ۰/۸۵۱ | بیش‌فعالی |
| ۱۱۶ | -۰/۴۲ | ۰/۶۷۴ | اختلال یادگیری |
| ۳۶۱ | ۱/۵۴ | ۰/۱۲۴ | اختلال روان‌تنی |
| ۳۵۳ | -۰/۴۰ | ۰/۶۹۰ | افسردگی |
| ۳۰۳ | -۰/۲۱ | ۰/۸۳۰ | نمره‌ی کل |

نتایج جدول ۱۳ بیان‌گر این نکته است که همدملی مادران زیر دیپلم و بالای دیپلم از نظر تجسم دیدگاه و توجه همدلانه تفاوت معنادار دارد، زیرا t محاسبه‌شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ بزرگتر است. همچنین، جدول ۱۴ نشان می‌دهد که همدملی دختران نسبت به مادران زیر دیپلم و بالای دیپلم از نظر توجه همدلانه تفاوت معنادار دارد، زیرا t محاسبه‌شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ بزرگتر است.

جدول ۱۳- محاسبه‌ی آزمون t برای همدملی مادران با تحصیلات زیر دیپلم و بالای دیپلم

| آزمون t | | | مقیاس‌های همدملی |
|-----------|-------|--------|-------------------|
| df | t | p | |
| ۳۶۶ | -۲/۰۸ | ۰/۰۳۸* | تجسم دیدگاه |
| ۳۵۷ | ۲/۲۶ | ۰/۰۲۵* | توجه همدلانه |
| ۳۶۷ | -۰/۹۵ | ۰/۳۴۳ | آشنفنگی‌های عاطفی |
| ۳۵۴ | -۱/۳۹ | ۰/۱۶۶ | نمره‌ی کل |

جدول ۱۴- محاسبه‌ی آزمون t برای همدملی دختران دارای مادر با تحصیلات زیر دیپلم و بالای دیپلم

| آزمون t | | | مقیاس‌های همدملی |
|-----------|-------|--------|-------------------|
| df | t | p | |
| ۳۶۶ | ۰/۹۷ | ۰/۳۲۵ | تجسم دیدگاه |
| ۳۵۴ | ۲/۱۴ | ۰/۰۳۳* | توجه همدلانه |
| ۳۶۳ | -۱/۳۸ | -۰/۲۰۰ | آشنفنگی‌های عاطفی |
| ۳۴۶ | ۰/۴۴ | ۰/۶۵۹ | نمره‌ی کل |

نتایج جدول ۱۵ نشان می‌دهد که اختلال‌های رفتاری دختران دبیرستانی دارای مادر با تحصیلات زیردیپلم یا بالای دیپلم تفاوت معنادار دارد، زیرا t محاسبه‌شده از t جدول در سطح $\alpha = 0/05$ بزرگتر است.

جدول ۱۵- محاسبه‌ی آزمون t برای اختلال‌های رفتاری دختران در رابطه با تحصیلات مادران

| آزمون t | | | اختلال‌های رفتاری |
|---------|-------|--------|-------------------|
| df | t | p | |
| ۱۳ | -۱/۷۴ | ۰/۱۰۵* | اضطراب |
| ۳۴۹ | -۱/۱۹ | ۰/۲۳۵* | اختلال سلوک |
| ۳۶۳ | -۱/۷۱ | ۰/۰۸۹* | تکانشی بودن |
| ۳۲۳ | -۱/۸۰ | ۰/۰۵* | بیش‌فعالی |
| ۱۶ | -۱/۶۸ | ۰/۱۱۲* | اختلال یادگیری |
| ۱۴ | -۲/۰۹ | ۰/۰۵۵* | اختلال روان‌تنی |
| ۳۵۲ | -۲/۸۹ | ۰/۰۰۴* | افسردگی |
| ۲۹۹ | -۲/۷۱ | ۰/۰۰۷* | نمره‌ی کل |

* $P < ۰/۰۵$

بحث و نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر در جدول ۱، مؤید این نکته است که بین همدلی مادران و دختران نوجوان دبیرستانی شهر تهران در هر سه مقیاس همدلی (تجسم دیدگاه خود دیگر، توجه همدلانه و آشفته‌گی‌های عاطفی) همبستگی مثبت و معناداری در سطح $P < ۰/۰۵$ وجود دارد که فرضیه‌ی اول تحقیق را تأیید می‌کند. این یافته‌ها، با نتایج تحقیقات برخی از محققین مانند ماچلر^۱ (۱۹۹۱) و میلنر (۱۹۹۷) هم‌سو می‌باشد. آنها نیز در بررسی خود، همبستگی نمرات همدلی مادران و دختران را نشان داده‌اند. هم‌چنین، همدلی مادران نسبت به دختران با اختلال سلوک، تکانشی بودن و بیش‌فعالی همبستگی منفی معنادار نشان می‌دهد و با اختلال افسردگی، فقط در دو مقیاس تجسم دیدگاه خود دیگر و توجه همدلانه، همبستگی منفی و معنادار دیده می‌شود (جدول ۲).

نتیجه‌گیری کلی از این یافته‌ها نشان می‌دهد که همدلی مادران با کاهش برخی اختلال‌های رفتاری رابطه‌ی مستقیم دارد و هر قدر مادران بتوانند درک و فهم بهتری از احساسات، عواطف و تمایلات دختران نوجوان خود به دست آورند و نسبت به آنها توجه همدلانه نشان دهند، اختلال‌های رفتاری در دختران نوجوان‌شان کاهش می‌یابد. این نتایج با یافته‌های تحقیقات زیرمن (۱۹۹۲)، میلر (۱۹۹۵)، ون‌بی^۱ (۱۹۸۰) و روبوش (۱۹۹۴) هم‌سو است.

بر اساس یافته‌های جدول ۳، میزان همدلی دختران با مادران خود در رابطه با اختلال‌های رفتاری آنها بررسی شد. همان‌گونه که دیده‌می‌شود، همدلی دختران با اختلال سلوک، تکانشی بودن، بیش‌فعالی، اختلال یادگیری و افسردگی دختران هم‌بستگی منفی معنادار $P < 0/001$ نشان می‌دهد و اختلال اضطراب و روان‌تنی، فقط با مقیاس توجه همدلانه هم‌بستگی منفی و معنادار نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، کاهش همدلی دختران و مادران با افزایش اختلال‌های رفتاری آنها همراه است. نکته‌ی که باید به آن توجه نمود، این است که به نظر می‌رسد عدم هم‌بستگی منفی مقیاس سوم همدلی مادران، یعنی آشفتگی‌های عاطفی دختران نوجوان را با میزان اختلالات رفتاری آنان، می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که در بخش سوال‌های مربوط به حالات عاطفی، مادران حاضر به پذیرش آشفتگی‌های عاطفی دختران نوجوان خود نبودند، در صورتی که دختران، در رابطه با مقیاس‌های همدلی خود نسبت به مادران، اختلالات رفتاری بیشتری را گزارش کرده‌اند. با توجه به نتایج جدول ۲ و ۳، فرضیه‌ی دوم تحقیق نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد.

در بررسی فرضیه‌ی سوم، میزان همدلی مادران و دختران در شمال و جنوب شهر تهران، با فرض بافت اجتماعی-اقتصادی متفاوت بررسی شد. همان‌گونه که نتایج در جدول ۴ و ۵ نشان می‌دهد، مقیاس‌های همدلی مادران و نمره‌ی کل آنها، همچنین مقیاس‌های همدلی دختران نوجوان دبیرستان‌های دولتی و نمره‌ی کل همدلی آنها تفاوت معنادار نشان نمی‌دهد و

فرضیه‌ی سوم تأیید نمی‌شود. برخی از محققین در مطالعات خود در زمینه‌ی رفتار همدلی، به تأثیر بافت اقتصادی اشاره نموده‌اند، از جمله ون‌بی که در بررسی خود (۱۹۸۰) دریافت که فقدان همدلی مادران در طبقات پائین اقتصادی، اختلال اضطراب را در نوجوانان آنها افزایش می‌دهد. اما در تحقیق حاضر، یافته‌ها در تأیید این مطلب نیست و شاید بتوانیم چند دلیل را در نظر بگیریم:

نخست این که ارزش‌های جامعه، در رابطه با مقام و نقش مادران همواره مورد تأیید بوده‌است، بنابراین، الگوهای رفتار همدلانه در شمال و جنوب شهر تهران تفاوت معنادار ندارد. دوم این که احتمالاً، به علت به‌هم‌ریختگی بافت اقتصادی در شهر تهران، تفکیک طبقات اقتصادی دقیقاً میسر نیست.

در جدول ۶، میزان اختلالات دختران نوجوان دبیرستان‌های دولتی شمال و جنوب بررسی شده‌است که به جز اختلال یادگیری، در موارد دیگر اختلالات تفاوت معناداری دیده‌نشده. معنادار بودن اختلال یادگیری در دبیرستان‌های شمال و جنوب شهر را تهران را می‌توان مربوط به امکانات و مسائل آموزش دانست که نیازمند توجه مسئولان آموزشی است.

آخرین فرضیه‌ی تحقیق، بررسی همدلی مادران و دختران دانش‌آموز دبیرستانی و اختلالات رفتاری دختران نوجوان دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی است. جدول ۷ و ۸، نشان‌گر عدم تفاوت معنادار در مقیاس‌های همدلی مادران و دختران است؛ اما یافته‌های جدول ۹ نشان‌گر معنادار بودن نمره‌ی کل اختلالات دختران نوجوان دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی است. با توجه به میانگین نمره، اختلال‌های رفتاری دختران نوجوان دبیرستان‌های دولتی بیشتر است. یافته‌های جانبی پژوهش حاضر که در جدول‌های ۱۰ تا ۱۵ آمده است، بیان‌گر میزان همدلی مادران و دختران، و اختلال‌های رفتاری دختران در رابطه با شغل و تحصیلات مادر می‌باشد. نتایج، نشان‌دهنده‌ی عدم تفاوت معنادار در مقیاس‌های همدلی مادران و دختران دبیرستانی و اختلال‌های رفتاری دختران در رابطه با شغل مادر (شاغل یا خانه‌دار) است. در رابطه با تحصیلات مادر

در دو سطح (زیر دیپلم یا بالای دیپلم) تفاوت معنادار در مقیاس‌های همدلی مادران و دختران، و اختلال‌های رفتاری دختران دیده می‌شود. میانگین نمرات، نشان‌گر همدلی کمتر در مادران با تحصیلات زیر دیپلم است. به نظر می‌رسد مادران شاغل علی‌رغم مسئولیت‌های اجتماعی که بر عهده دارند، در مقایسه با مادران خانه‌دار که زمان بیشتری در کنار فرزندان خود می‌گذرانند، در همدلی با فرزندان خود کوتاهی نمی‌کنند؛ و با توجه به افزایش سطح دانش و آگاهی خود نیز می‌توانند نقش قابل‌توجهی در کاهش اختلالات رفتاری دختران نوجوان خود در مقایسه با مادران با تحصیلات کمتر (زیر دیپلم) ایفا کنند.

یافته‌های پژوهش حاضر در زمینه‌ی رفتار همدلی، به عنوان رفتاری که بر طبق نظریه بالبی از الگوی دل‌بستگی اولیه ناشی می‌شود، حکایت از یک ارتباط همدلانه بین مادران و دختران نوجوان آنها دارد و این ارتباط همدلانه، با اختلالات رفتاری دختران نوجوان نیز رابطه‌ی معنادار دارد. به عبارت دیگر، کاهش رابطه‌ی همدلانه‌ی مادران و دختران، با افزایش اختلال‌های رفتاری دختران نوجوان همراه است. همان گونه که بالبی و محققین دیگر در بررسی‌های خود نشان داده‌اند، ارتباط همدلانه اثرات قابل‌توجهی بر سلامت روانی نوجوانان دارد و همان گونه که برخی از محققین در بررسی‌های خود اشاره نموده‌اند، ارتباط عاطفی ناشی از الگوهای دل‌بستگی اولیه، حتی در دوران بزرگسالی نیز در زمینه‌ی عشق و ازدواج و روابط خانوادگی بسیار مؤثر است.

هازن و شاور^۱ در بررسی خود (۱۹۸۷) در مورد ۶۰۰ زوج نشان دادند که کیفیت ارتباط عاطفی دوران بزرگسالی، از الگوی دل‌بستگی و روابط عاطفی دوران کودکی متأثر است. آنها دریافتند که موفق‌ترین زوجها کسانی بوده‌اند که در دوران کودکی دل‌بستگی ایمن با مراقبین خود داشته‌اند. شواهدی دیگر در تأیید این نتایج به‌وسیله‌ی سیمسون^۲ (۱۹۹۰) و فینی و نولر^۳ (۱۹۹۱) فراهم گردید.

1. Hazen & Shaver
2. Simpson
3. Feeney & Noller

بنابراین، الگوی دل‌بستگی اولیه و ابراز رفتار همدلانه که از تولد آغاز می‌شود، در سراسر عمر تداوم دارد و در زندگی فرد، خصوصاً در سلامت روانی او نقشی قابل‌توجه ایفا می‌نماید. همچنین پرورش رفتار همدلی ناشی از الگوی دل‌بستگی اولیه، در سازگاری اجتماعی و روابط اجتماعی تأثیر دارد. از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، بسیاری از معضلات کنونی جامعه‌ی بشری، از فقدان رفتار همدلی سرچشمه می‌گیرد، مانند تبعیض‌های نژادی و خشونت که با توجه به بررسی سیمور فُسباخ، با ایجاد همدلی می‌توان گام‌های مؤثری در کاهش این قبیل مشکلات برداشت.

پیشنهاد‌های کاربردی

با توجه به پی‌آمدهای رفتار همدلانه، که به صورت نوع‌دوستی در ارتباط‌های اجتماعی ظاهر می‌گردد، و همچنین برای کاهش اختلال‌های رفتاری دانش‌آموزان دختر دبیرستانی، یافته‌های پژوهش حاضر به صورت یک برنامه‌ی آموزشی در مدارس توسط روان‌شناسان و مشاورین، برای افزایش رفتار همدلانه، برنامه‌ریزی و مورد توجه قرار گیرد.

برای کاهش اختلال‌های رفتاری فرزندان، پیشنهاد می‌شود به افزایش سطح دانش و آگاهی مادران در برقراری ارتباط عاطفی با فرزندان‌شان توجه گردد.

توجه مسئولین آموزش و پرورش به بالا بودن اختلال‌های رفتاری دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های دولتی نسبت به دبیرستان‌های غیرانتفاعی، و برنامه‌ریزی برای پیش‌گیری از افزایش این اختلال‌ها در میان دختران دانش‌آموز دبیرستان‌های دولتی ضرورت دارد.

منابع

- 1- Ainsworth, M. D. S.; Blehar, M.; Waters, E.; Wall, S. (1978). *Patterns of Attachment: A Psychological Study of the Strange Situation*. NS: Elbaum.
- 2- Bowlby, J. (1951). *Maternal Care and Maternal Health*. World Health Organization, Geneva.
- 3- Bowlby, J. (1984). *Caring for the Young: Influences and Development in R. S. Cohen, B. J. Cohler; A Psychometric Perspective*. Basic Books, New York.
- 4- Batson, C. D.; Batson, J. G.; Griffith, C. A. (1989). "Negative State Relief and Empathy-altruism Hypothesis". *Journal of Personality and Social Psychology*. No. 56, 922-933.
- 5- Dweston, Psludolph; Block, M. J. (1990). *The Borderline Diagnosis in Adolescents: Symptoms and Development History and Object Relations in Psychiatrically Disturbed Adolescents Girls*. American Psychiatric Association.
- 6- Erikson, G. H. (1963). *Childhood and Society*. 2nd Ed. Norton, New York.
- 7- Feshbakh, N. D. (1965). "The Relationship between Empathy and Aggression in Two Age Groups". *Developmental Psychology*. 127-192.
- 8- Feshbakh, N. D. (1978). *Studies of Empathic Behavior in Children, Progress in Experimental Psychology Research*. Vol. 8. Academic Press, New York.
- 9- Feeney, J. A.; Noller, P. (1991). "Attachment Style and Verbal Descriptions of Romantic Patterns". *Journal of Social and Personal Relationship*. No. 8, 187-215.
- 10- Fraley, R. C.; Davis, K. E. (1997). "Attachment Formation and Transferring in Young Adults". *Personal Relationship*. No. 4, 131-149.
- 11- Harris, P. (1991). *The Work of Imagination in Whiten*. 283-301.
- 12- Harlow, H. F. (1958). "The Nature of Love". *American Psychological*. No. 13, 673.
- 13- Haffman, L. W. (1975). "Effects of Maternal Employment on the Child, A Review of the Research". *Development Psychology*. No. 59, 270-280.
- 14- Hazen, C.; Shaver, P. R. (1987). "Love and Work: An Attachment Theoretical Perspective". *Journal of Personality and Social Psychology*. No. 59, 270-280.
- 15- Jacobvitz, D. (1991). "Parenting Across Three Generation". *The Development of Material Empathy Research in Child Development Arriu*. 18-20.
- 16- Klein, M. (1975). *The Psychoanalysis of Children*. Reprinted. Karnac Book, London.
- 17- Kobak, R.; Duemler, S. (1994). *Attachment and Conversation: Toward A Discourse Analysis of Adolescent and Adult Society*. Vol. 5, 121-140.
- 18- Lorenz, K. E. (1941). *The Foundation Ethnology*. Springer Revlay, New York.

- 19- Miller, R.; Caul, W. (1995). "Communication of Affect between Feral and Socially Isolated Monkeys". *Journal of Personality and Social Psychology*. No. 7, 231-239
- 20- Mutchler, T. E.; Joanhunt, Jr. E. (1992). "Single Parent Daughter empathy, Relationship and Adjustment, and Functioning of the Adolescent Child of Divorce". *Journal of Divorce and Remarriage*. Vol. 17.
- 21- Milner, J. (1997). "Empathic Responsiveness and Affective Reactivity to Infant Stimuli in High and Low Risk for Physical Abused Mothers. *The International Journal*. No. 6, 711.
- 22- Rutter, M.; Oiller, H. (1991). *Juvenile Delinquency, Trends and Perspectives*. Harmond Swerth, Perquim.
- 23- Rosenstein, P. (1995). *Child Abuse and Neglect*. Vol. 12, 1349-1360.
- 24- Ruebush, Lc. W. (1994). "The Mother-Daughter Relationship and Psychological Separation in adolescence. *Journal of Research and Adolescence*. Vol. 4, 432-451.
- 25- Steele, H. et al. (1996). "Association among Attachment Classification of Mothers, Fathers and their Infants". *Child Development*. No. 67, 541-555.
- 26- Sroufe, L. A. (1989). *Relationship and Relationship Disturbances in saner off and End*.
- 27- Sligman, M. E. P. (1975). *Helplessness*. W. H. Freeman, San Francisco.
- 28- Simpson, J. A. (1990). "Influence of Attachment Styles on Romantic Relationship". *Journal of Personality and Social Psychology*. No. 59, 971-980.
- 29- Vaughnbe, R. E.; Geland, B.; Sronft, L. (1980). "Individual Difference in Infant-Mother Attachment at 12 and 18 Months. Stability and Change in Families under Stress". *Child Development*. No. 50, 221-225.
- 30- Warren, S. L.; Husten, L. (1997). "Child and Adolescence Anxiety Disorders and Early Attachment". *Journal of American Academy of Child and Adolescence Psychiatry*. No. 36, 63-64.
- 31- Zimmerman, J. K. (1992). *Suicidal Adolescent Latins*. Paper presented at the Annual Meeting of the American Asss.

دکتر اشرف السادات موسوی *

بررسی کیفی / کمی عملکرد خانوادگی معتادان جوان

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا
as.mousavi@usa.com

چکیده

هدف: این مطالعه برای مشخص نمودن عملکرد سیستم خانواده‌های دارای جوان معتاد انجام گرفت.

روش: جامعه‌ی آماری تحقیق، خانواده‌های دارای «جوان معتاد» و خانواده‌های بدون «جوان معتاد» است. در مجموع، ۶۰ خانواده (پدر، مادر و جوان ۲۰ تا ۳۰ خانواده) در بررسی شرکت کردند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌ی بالینی خانواده، پرسش‌نامه‌ی هم‌بستگی و انعطاف‌پذیری خانواده و پرسش‌نامه‌ی محیط خانواده به کار رفت. داده‌های پژوهش به کمک روش‌های آمار توصیفی و آزمون t تجزیه و تحلیل گردید.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که حضور پدر در خانواده‌ی دارای «معتاد جوان» از نظر فیزیکی و عاطفی بسیار کم‌رنگ است. قوانین انضباطی، نامناسب و کنترل، نامطلوب است. هم‌بستگی در این خانواده‌ها ضعیف و درگیری بین پدر و مادر، و بین جوان معتاد و والدین نسبت به گروه گواه به طور معنادار بیشتر بود.

کلیدواژه‌ها

معتاد؛ عملکرد خانواده؛ جوان

مقدمه

انسان، سیستمی زنده و ساختاریافته است که پیاپی نسبت به ساختارهای داخلی خود واکنش نشان می‌دهد و هم‌زمان تمام امکانات عمل، تعامل و تغییر فرد را نیز مشخص می‌کند (جونز، ۱۹۹۳). از سوی دیگر، فرد به عنوان موجودی اجتماعی، ابتدا در محیط خانواده به موجودی اجتماعی تبدیل می‌شود (کاس-چیونو، کانو، ۱۹۹۶). پدیده‌ی اجتماعی کردن فرزندان توسط خانواده به عنوان عاملی مهم در رابطه با رفتارهای تضمین‌کننده‌ی سلامت شناخته شده‌است.

در رویکرد سیستمی متکی بر نظریه‌ی عمومی سیستم‌ها، عملکرد خانواده چونان پدیده‌ی رشدیابنده در نظر گرفته می‌شود. این تعریف از پدیده‌ی خانواده، بستگی به ساختار رشدی و اجتماعی خانواده دارد. از دیدگاه سیستمی، چنین پدیده‌ی مستلزم انسجام و نگاه‌داری موجودیت خانواده و توانایی خانواده برای انجام وظایف اساسی به منظور رشد و رفاه اعضای خانواده است. خانواده، ارزش‌های خود را تکامل می‌دهد و انتظارات در مورد نقش‌ها و قوانین ارتباطی را مهیا می‌کند. رویکرد سیستمی، خانواده را به عنوان سیستمی با تعاملات مداوم بین زیرسیستم‌های فردی، و در همان زمان به عنوان یک زیر مجموعه در محیط خود مد نظر قرار می‌دهد (موسوی، ۱۳۸۲).

در واقع، در این رویکرد، یک خانواده‌ی به‌هنگار، خانواده‌ی است با ساختاری منسجم که در جهت رشد و رفاه اعضای خود عمل می‌کند و می‌تواند به طور پویا با عوامل نوبه‌نوشونده‌ی محیطی، تعامل برقرار کند و با آن‌ها سازگار شود، بی آن که در این میان دچار اغتشاش گردد و افراد خانواده در این فرآیند از خود علائم مرضی بروز دهند (موسوی، ۱۳۸۲).

الگوی خانواده‌ی سالم در کسب هدف‌ها، سودمند است و برعکس، خانواده‌ی ناسالم از الگوهای خانوادگی ناسودمند استفاده می‌کند و تعاملات آن‌ها همراه با تنش و رفتارهای مرضی است.

از سوی دیگر، اعتیاد پدیده‌ی اجتماعی مخربی است. آمارهای دقیق در مورد تعداد معتادان وجود ندارد و منابع مختلف آمارهایی متفاوت اعلام می‌کنند. طبق آمار تقریبی و خوش‌بینانه، تعداد معتادان به مواد مخدر در کشور ما حدود ۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. چنانچه دایره‌ی ارتباطی هر فرد معتاد را با خانواده‌ی خود، به ۵ نفر محدود نماییم، نزدیک به ۱۰ میلیون نفر از افراد جامعه در تماس مداوم با مسئله‌ی اعتیاد، و درگیر اثرات منفی آن می‌باشند.

معمولاً جوانان بیش از گروه‌های دیگر در برابر اعتیاد آسیب‌پذیر هستند. این مشکل در ایران حادتر است، زیرا درصد جمعیت جوان در ایران بسیار بالا است. متأسفانه، آمار معتادان جوان رو به افزایش و سن آنان رو به کاهش است. طبقه‌ی جوان (سن ۲۱ تا ۲۷)، بیش از میان‌سالان و سال‌خوردگان به اعتیاد گرایش یافته‌اند و هروئین، متداول‌ترین ماده‌ی مخدر مورد استفاده‌ی آنان است. علاوه بر افراد معتاد، خانواده‌ی هر کدام از این معتادان نیز در مشکلات و فشارهای اقتصادی و اجتماعی با این گروه همراه‌اند.

از انگیزه‌های فردی جوانان در مصرف مواد مخدر، می‌توان از کنجکاوی، لذت‌جوئی، احساس طردشدگی در خانواده و اجتماع، تنهائی و اندوه، یأس و ناامیدی، فشارهای روحی و روانی (اضطراب و افسردگی) ناتوانی در تحمل شکست، فقدان علایق و ارزش‌ها نام برد (لوکارینی، ۱۳۶۹؛ فرجاد، ۱۳۷۴).

در ضمن، عوامل اجتماعی، مانند دردسترس بودن و فراوانی مواد مخدر در جامعه، دوستان و معاشران ناباب، شکست‌های اجتماعی، مشکلات خانوادگی (نداشتن سرپرست صلاحیت‌دار، آگاه نبودن والدین از اصول تعلیم و تربیت، عدم وجود رابطه‌ی صحیح و منطقی و دوستانه‌ی والدین و فرزندان، عدم کنترل صحیح، نبودن امکانات اوقات فراغت مناسب، بی‌کاری، فقر یا رفاه بیش از حد، ناراحتی‌های ناشی از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، عدم آگاهی از مضرات اعتیاد، عدم توجه به مسائل اخلاقی و معنوی در اعتیاد جوانان مؤثر است (لوکارینی، ۱۳۶۹؛ فرجاد، ۱۳۷۴).

اهمیت و ضرورت

یکی از مشکلات حاد جامعه‌ی ایران، مسئله‌ی اعتیاد است. اعتیاد، نه تنها افراد بزرگسال را به دام خود می‌کشد، بلکه سن معتادان روز به روز کاهش می‌یابد و جوانان و نوجوانان را هم به ورطه‌ی خود می‌کشاند. معمولاً جوانان بیش از سایر گروه‌های سنی در برابر اعتیاد آسیب‌پذیر هستند. این مشکل در ایران حادث‌تر است، زیرا جمعیت ایران بسیار جوان است.

معمولاً استفاده از مواد مخدر از نوجوانی و جوانی شروع می‌شود و در وضعیت سلامت بزرگسالی تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب، این دوره در استراتژی پیش‌گیری از اعتیاد اهمیت زیادی دارد، همان‌طور که مهم‌ترین وظیفه‌ی جامعه، اجتماعی کردن کودکان و داشتن بزرگسالانی باثبات است. خانواده به عنوان نخستین محیط برای اجتماعی کردن کودکان، هدف اصلی کوشش‌های پیش‌گیرانه است. برای پیش‌گیری اصولی اعتیاد نوجوانان و جوانان، عملکرد سیستم خانواده باید کاراً باشد. مطالعه‌ی حاضر، الگوهای خانواده‌های دارای «فرزند معتاد» را بررسی می‌کند، تا ویژگی‌های خانوادگی آن‌ها را تشریح نماید.

چارچوب نظری

تئوری عمومی سیستم‌ها برای توصیف و یکپارچه‌سازی خصوصیات عمومی سیستم‌ها طراحی شده است (وتر و گیل، ۱۹۸۷). در این تئوری، هر سیستم به چند زیرسیستم و هر زیرسیستم، خود به زیرگروه‌هایی کوچک‌تر تقسیم می‌شود. یک سیستم در درون یک سیستم عمل می‌کند و با بقیه‌ی سیستم‌های موجود در این محیط در حال تعامل است. محیط، رفتار سیستم را تغییر می‌دهد و نیز، ممکن است توسط آن تغییر یابد. سیستم‌ها و محیط، توسط مرزها از هم جدا

می‌گردند. مرزها، عناصر متعلق به سیستم و عناصر متعلق به محیط را به طور نسبی از هم جدا می‌کنند. جایی که تعامل میان عناصر داخل سیستم، بیشتر از تعامل آن‌ها با عناصر خارجی باشد، مرز سیستم است (وتر و گیل، ۱۹۸۷). مرزها، بر اساس همین تفاوت در میزان تعامل، شناسائی و ترسیم می‌شوند. یک سیستم، می‌تواند باز یا بسته باشد. یک سیستم، زمانی باز تلقی می‌شود که به مبادله‌ی اطلاعات با محیط اطراف خود بپردازد. یک سیستم باز، قادر است با تغییرات محیط خود تطابق یابد و در همان زمان، توازن حیاتی خود را حفظ کند. برعکس، یک سیستم بسته هیچ شکلی از ورودی و خروجی اطلاعات ندارد (وتر و گیل، ۱۹۸۷).

آن چه که در خصوص سیستم‌های باز اهمیت دارد، آن است که این سیستم‌ها به دلیل روابط و مبادلاتی که با بیرون از خود دارند، از محیط بیرونی اثر می‌پذیرند و به طور متقابل بر آن اثر می‌گذارند. آن چه که میزان اثرپذیری و اثرگذاری سیستم‌ها را تعیین می‌کند، میزان تراوایی مرزهای سیستم است. برای نمونه، یک فرد، سیستم باز محسوب می‌شود و با محیط بیرونی خود تعامل دارد. یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین این محیط‌ها خانواده است که یک سیستم فراتر محسوب می‌شود که فرد را در برمی‌گیرد.

بر اساس رویکرد سیستمی، خانواده، خود یک سیستم است که اعضای آن صمیمانه با هم ارتباط دارند، دارای گذشته‌ی مشترک هستند، در عقاید و ارزش‌های خاص با هم سهیم اند، نقش‌های ویژه‌ی بر عهده دارند و به شیوه‌ی پیش‌بینی‌شونده با یکدیگر تعامل دارند. ارتباط عناصر این سیستم و این تصور که اگر اتفاقی در قسمتی از سیستم بیافتد، بر بقیه سیستم هم اثر می‌گذارد، کاملاً با تصور ما از خانواده هم‌خوانی دارد. این رویکرد، به خانواده به عنوان یک سیستم، و به فرد به عنوان عضوی از سیستم می‌نگرد. در رویکرد سیستمی (یا بهتر است بگوئیم زیستی، روانی و اجتماعی)، تأثیرات چندگانه‌ی چرخه‌ی بین فرد و عملکرد خانواده وجود دارد.

مروری بر پژوهش‌های جهان

پدیده‌ی اجتماعی کردن فرزندان توسط خانواده انجام می‌شود. در تحقیق شک اسمیت و همکاران (۱۹۹۷)، دو جنبه‌ی زندگی خانوادگی، موقعیت اجتماعی خانواده و الگوهای حمایتی و کنترل مورد توجه قرار گرفته‌است. این تحقیق طولی، سبک زندگی و اجتماعی شدن نوجوان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌است. یافته‌ها نشان داد که محیط خانوادگی بدون حمایت و با کنترل کم یا زیاد، با رفتار اعتیاد رابطه دارد. کوجو و کلین (۲۰۰۲) نیز معتقد اند که در پیش‌گیری از مصرف مواد مخدر، والدین باید محدودیت‌های روشنی برای فرزندان بگذارند و خود الگوهای مناسبی برای آنان باشند و محیطی حمایتی و دوست‌داشتنی برای آن‌ها فراهم کنند. در ضمن، در دسترس بودن مواد، فقر و تصویری که وسایل ارتباط‌جمعی از مصرف مواد می‌سازند، به عنوان عوامل اجتماعی مؤثر اند. در مطالعه‌ی که در امریکا انجام شد، رابطه‌ی خانواده و معتاد جوان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که درگیری خانوادگی در این خانواده‌ها بیشتر از خانواده‌های عادی است (داکوف و همکاران، ۲۰۰۱). هم‌چنین، زندگی با والدین، به‌ویژه در سنین بلوغ و ارتباط مناسب با آنان (نورکر و همکاران، ۱۹۹۸)، جو مثبت در خانه (نورکر و لرنر، ۱۹۹۶؛ نورکر و همکاران، ۱۹۹۸)، ارتباط عاطفی قوی، توانایی حل مشکل و مشخص بودن نقش‌ها در محیط خانوادگی، از عوامل مهم در پیش‌گیری اعتیاد در جوانان است (رایستون و پست، ۱۹۹۷).

در تحقیقی مقایسه‌ی که ساختار خانواده و روابط والدین-جوان را در فرانسه و انگلستان در رابطه با مصرف مواد بررسی کرد، این نتایج به دست آمد (ویژگی‌های خانواده که با سوء مصرف مواد رابطه داشت): فرزندان که رابطه‌ی رضایت‌آمیز با پدر و مادر نداشتند و آنهایی که کنترل و نظارت کمتری بر آن‌ها بود، به سوی استفاده از مواد مخدر کشیده‌می‌شدند (لدوکس و همکاران، ۲۰۰۲).

نتایج تحقیق مقایسه‌ئی دیگری که در پنج شهر رم، دوبلین، نیوکاسل، برمن، و گرونینجن بر روی ساختار خانواده انجام شد، نشان داد که داشتن ساختار خانوادگی سنتی، اهل مطالعه و علاقه‌مند به فعالیت‌های ورزشی، با مصرف مواد مخدر و رفتارهای بزه‌کارانه رابطه‌ی منفی دارد (مک‌آردل و همکاران، ۲۰۰۰). همچنین، در یک بررسی انجام‌شده در انگلیس بر روی دانش‌آموزان، نشان داده‌شد که بین ساختار خانواده و استفاده از مواد مخدر رابطه وجود دارد و زندگی با والدین در کاهش اعتیاد مؤثر است، همان‌طور عدم حضور پدر یا مادر در محیط خانواده، باعث افزایش اعتیاد در جوان می‌شود (میلر، ۱۹۹۷).

در تحقیقی دیگر، استفاده از هروئین، مواد دیگر و رفتار مشکل‌دار در رابطه با زندگی خانوادگی بررسی شد (گراون و شف، ۱۹۷۸). چهار گروه نمونه برای این مطالعه انتخاب شد: معتادان به هروئین، استفاده‌کنندگان تفریحی، افراد در معرض خطر استفاده از هروئین، و افرادی که در معرض خطر نبودند و تا کنون هیچ ماده‌ی مخدري استفاده نکرده‌اند. دیده‌شد که رابطه‌ی تنش‌زا با والد غیرهم‌جنس معتاد، بیشترین تأثیر را روی معتادان به هروئین دارد.

مطالعه‌ئی در کانادا درباره‌ی مصرف مواد مخدر توسط اعضای خانواده انجام گرفت (بویل و همکاران، ۲۰۰۱). نتایج نشان داد که در گرایش به مواد مخدر، تأثیر برادران بزرگتر بر نوجوانان و جوانان، بیش از سایر افراد خانواده است. در ضمن، در مطالعه‌ی هوفمن و سربون (۲۰۰۲) بر تأثیر اعتیاد والدین بر فرزندان تأکید شد. زمانی که والدین مواد مخدر مصرف می‌کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که فرزندان‌شان نیز معتاد گردند؛ به‌ویژه زمانی که مصرف والدین در حد کم باشد، این خطر در فرزندان افزایش می‌یابد.

در ۶۳۰ نمونه‌ی آمریکائی-آفریقائی، رابطه‌ی بین گروه هم‌سال و خانواده در استفاده از مواد مخدر بررسی شد. فشار گروه هم‌سال و مصرف مواد توسط این گروه به گونه‌ئی معناداری با مصرف مواد توسط جوان رابطه داشت. فشار گروه هم‌سال در خانواده‌های بدون حضور پدر، و یا ناپدري بیشتر بود و نیز مصرف مواد در جوانانی بیشتر بود که با مادر خود رابطه‌ئی تنش‌زا داشتند (فارل

و وایت، ۱۹۹۸). برای آزمایش اثر عوامل اجتماعی، خانوادگی، و گروه همسال در تکوین الگوهای مصرف مواد مخدر، تحقیقی دیگری به شکل طولی (۱۹۸۵-۱۹۹۶) انجام شد. درگیری زیاد خانوادگی، پیوند خانوادگی-اندک، و فعالیت‌های ضداجتماعی گروه همسال، به عنوان عوامل خطر در شروع استفاده از مواد مخدر شناخته شد. تأثیر پیوند خانوادگی، بعد از ۱۸سالگی کاهش می‌یابد و تأثیر گروه همسال پس از ۱۵سالگی رو به افزایش می‌گذارد. این مطلب باید در برنامه‌های پیش‌گیری لحاظ گردد. والدین نیز باید محیطی گرم و حمایت‌کننده را همراه با کنترل و نظارت مناسب برای نوجوانان فراهم آورند (گائو و همکاران، ۲۰۰۲). این دست‌آوردها در تحقیق فرایدمن و گاسمن نیز تأیید شد. آنان معتقد اند که تأثیر خانواده در شروع اعتیاد مؤثرتر از گروه همسال است، و برعکس، تأثیر گروه همسال در سنین بالاتر اهمیت بیشتری دارد. در ضمن بیتچمن و همکاران (۱۹۹۹) نیز بر اهمیت نظارت تأکید کردند. آن‌ها اعلام نمودند، پسرانی به طرف اعتیاد کشیده شدند که در دوره‌ی نوجوانی از نظارت کمتری از سوی والدین برخوردار بودند.

نتایج تحقیقی در رابطه با نگرش استفاده از مواد مخدر، نشان داد که کم بودن حمایت پدر، شانس سوءمصرف تمام مواد را بالا می‌برد (پیکو، ۲۰۰۰). در مطالعه‌ی، رابطه‌ی بین عوامل محیطی، مصرف غیرمجاز مواد توسط خانواده، و فعالیت‌های تربیتی والدین، و اسنادهای شخصیتی مادر و جوان از طریق مصاحبه آزمایش شد. نتایج نشان داد که برخی عوامل محیطی مانند خشونت، در دسترس بودن مواد، مصرف مواد توسط خانواده، و رابطه‌ی سرد و دور بین والدین و فرزند از عوامل خطر ساز در مصرف مواد توسط فرزندان است. نتایج بر این نکته تأکید می‌کند که کنترل عوامل محیطی و عوامل تربیتی خانواده می‌تواند در پیش‌گیری از اعتیاد فرزندان مؤثر باشد و کوشش‌های پیش‌گیری و درمانی نیز باید در این جهت سامان داده شود (بروک و همکاران، ۲۰۰۱).

مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده در ایران

به نظر باندورا^۱ تأثیر والدین یا افراد دیگر بر کودکان باعث می‌شود که آن‌ها به صورت مدل الگویی درآیند که کودک سعی می‌کند با آن‌ها شباهت یابد. تمایل به مصرف مواد مخدر در جوانان، اغلب به این علت است که آن‌ها تلاش می‌کنند خود را مانند افراد بالغ و بزرگ جلوه دهند و به امتیازات این افراد دست یابند (صالحی، ۱۳۷۱).

نتایج مطالعات قومی (۱۳۵۷) نشان داد که عدم راهنمایی تحصیلی فرزندان و آماده نکردن آن‌ها برای کسب مهارت‌های تکنیکی در نوجوانی باعث اشکالاتی در بلوغ از نظر نقش اجتماعی، و در نتیجه معیشت آن‌ها در بزرگسالی می‌گردد. تمام کسانی که از مدرسه فرار کرده‌اند، علت را اختلافات خانوادگی ذکر کرده‌اند. در این مطالعه نیز، الگوی اعتیاد در ۱/۴ جامعه‌ی مورد مطالعه تأیید شد. مطالعه‌ی شهمیرزادی (۱۳۵۷) نیز نتایج قبلی را در مورد وجود درگیری‌های خانوادگی تأیید کرد و این که ۴۳ درصد نمونه، اعتیاد را در منزل خود آغاز کرده‌اند. در تحقیق دکتر مظلومان (۱۳۵۵) نیز مشخص شد که ۱۴/۵۸ درصد از معتادان، تحت تأثیر افراد معتاد در خانواده معتاد شده‌اند. در بررسی خانم طباطبائی (۱۳۵۴) نیز ۶۲/۵ درصد از جامعه‌ی مطالعه‌شده فردی معتاد در خانواده داشته‌اند. در بررسی تفنگچی (۱۳۵۲) نشان داده‌شد که درصد بالایی از معتادان در خانواده‌هایی رشد یافته‌اند که پدر و مادر اختلاف زیادی با یکدیگر داشته‌اند (۸۳/۸۷ درصد عدم رضایت از پدر خانواده). بیشتر این خانواده‌ها دچار فقر بوده (۷۸ درصد) و والدین توجه چندانی به تربیت فرزندان نداشته‌اند (نجات‌زادگان ۱۳۷۳، خاکی ۱۳۷۱).

در تحقیقی که درباره‌ی تأثیر نظام خانواده بر اعتیاد جوانان انجام گرفت، نشان داده‌شد که محدودیت‌های زیاد و یا آزادی‌های بیش از حد جوانان و اختلاف‌های والدین از عوامل مهم اعتیاد این گروه می‌باشد (صدری، ۱۳۷۲).

صالحی (۱۳۷۱) معتقد است که اعتیاد، بیشتر در نوجوانانی شدت می‌گیرد که اختلاف‌های بین والدین، اعتیاد والدین، کم‌بودهای عاطفی در خانواده‌های آن‌ها متداول است و این ویژگی‌ها در خانواده‌های معتادان دیده‌شد: بین اعضای خانواده انسجام کمتری وجود داشت؛ نظارت و کنترل کافی بر کودکان و نوجوانان اعمال نمی‌گردید و کودکان از آزادی بیش از حد برخوردار بودند؛ به تعلیم و تربیت کودکان توجه کافی نمی‌شد و اعتقادات مذهبی و پایبندی به سنت‌های خانوادگی کمتر دیده‌می‌شد. در ضمن، خانواده عقاید آزادگونه‌ئی نسبت به مواد مخدر داشتند.

در مطالعه‌ئی دیگر درباره‌ی نقش خانواده در اعتیاد فرزندان پسر نتایج زیر به دست آمد (سپرده، ۱۳۵۷):

- ۱- رابطه‌ی نامناسب پدر و پسر، و الگوسازی ناقص از والدین- ۶۴درصد پدران در زمان رشد کودک از خانواده غایب بودند و ۳۶درصد بقیه‌ی پدران، رفتارهایی سرد و بی‌تفاوت با فرزندان خود داشته‌اند.
- ۲- محیط خانواده، پرتنش، و اغلب خانواده‌ها از نظر اقتصادی فقیر بوده‌اند
- ۳- والدین به نیازهای فرزندان توجه نداشته و در مقابل، توقعات بیش از حدی از آنان داشته‌اند.
- ۴- به علت معاشرت با هم‌سالان ناهنجار، ۷۷درصد توسط دوستان با مواد مخدر آشنا شده‌اند.
- ۵- خانواده، نظارت و کنترل لازم را بر رفتار و معاشرت‌های فرزندان نداشته‌است.

در بررسی مشابهی در بیمارستان معتادان یافت‌آباد، بیشتر جوانان معتاد، علت گرایش خود را عدم توجه والدین بیان داشته و ۲۴درصد از آنان واکنش‌های نادرست اعضای خانواده را در بازگشت خود به اعتیاد مؤثر دانسته‌اند (ساعی، ۱۳۵۷). بررسی‌های خاکی (۱۳۷۱) و نجات‌زادگان (۱۳۷۳) هم، این موضوع را تأیید می‌کند.

پژوهش

هدف

این بررسی، سعی در مشخص نمودن عملکرد سیستم‌های خانوادگی در بین خانواده‌های جوانان معتاد دارد، تا با نشان دادن اهمیت عملکرد قوی سیستم خانوادگی و عوامل مهم آن در برنامه‌ریزی پیش‌گیری از اعتیاد به مسئولان کمک نماید.

فرضیه‌ها

- عملکرد کلی خانواده‌های دارای معتاد جوان نسبت به خانواده‌های بدون معتاد جوان پائین‌تر است.
- زیرمجموعه‌های عملکرد (بیان احساسات و افکار، ارتباط، هم‌بستگی، الگوی قوانین، درگیری خانوادگی، ارتباط) در خانواده‌های دارای معتاد جوان نسبت به خانواده‌های بدون معتاد جوان پائین‌تر است.

روش

در ابتدا، مراکز پذیرش معتادان در شهر تهران شناسائی و پس از اخذ مجوزهای لازم، با این مراکز ترک اعتیاد ارتباط برقرار شد. جامعه‌ی آماری این مطالعه، ۲۰ خانواده‌ی دارای جوان معتاد به هرئین (۲۰ تا ۳۰ساله، مذکر و مجرد که لزوماً با والدین خود زندگی کنند) بود. با این خانواده‌ها مصاحبه شد و پرسش‌نامه‌های تحقیق را پر کردند. پاسخ‌گویی به سوآل‌های پرسش‌نامه، بعد از مصاحبه، به طور فردی، توسط اعضای خانواده انجام شد. برای مقایسه‌ی متغیر مورد سنجش در خانواده‌های دارای معتاد جوان با وضعیت به‌هنجار، تعداد

مساوی خانواده‌ی بدون «جوان معتاد» به عنوان گروه گواه در بررسی شرکت داده‌شد که از نظر تحصیلات و وضعیت اقتصادی و اجتماعی، با گروه مزبور همسان‌سازی، و به شیوه‌ئی مشابه مصاحبه و آزموده شدند. برای آن که تجزیه و تحلیل کمی پرسش‌نامه‌ها دارای مشکل آماری نباشد، ده خانواده‌ی دارای «معتاد جوان» و ده خانواده‌ی بدون «معتاد جوان»، بدون انجام مصاحبه، تنها پرسش‌نامه‌های تحقیق را تکمیل نمودند.

ابزار پژوهش

ابزار به‌کارآمده در این پژوهش به شرح زیر بود:

۱- مصاحبه‌ی استاندارد بالینی خانواده (کینستون^۱ و لودر^۲، ۱۹۸۴). این مصاحبه، یک مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاری^۳ است و پرسش‌های آن مربوط به زندگی خانوادگی است. به کمک این مصاحبه می‌توان شیوه‌های تعامل خانواده و روش‌های اداره‌ی مسائل خانوادگی را به شیوه‌ئی استاندارد شناسایی نمود. این مصاحبه برای خانواده‌های دارای عضو بیمار یا بدون عضو بیمار، در مراحل گوناگون زندگی و ترکیب‌های متفاوت خانوادگی مناسب است. این مصاحبه در امور پژوهشی نیز می‌تواند بسیار سودمند باشد و از تأثیر نگرش و سوگیری مصاحبه‌کننده در زمینه‌ی شیوه‌های تعامل خانواده می‌کاهد.

۲- فهرست مصاحبه^۴ و مقیاس‌های درجه‌بندی کمی عملکرد خانواده^۵. به کمک این مقیاس‌ها عملکرد خانواده بر پایه‌ی مقیاس‌های درجه‌بندی کمی ارزش‌یابی می‌شود. این مقیاس‌ها، نخست توسط محقق ساخته و در یک بررسی مقدماتی، اعتبار و پایایی نسبی آن سنجیده‌شد و نسخه‌ی نهایی آماده گردید (موسوی، ۱۹۹۸). به کمک این مقیاس‌ها، رفتار خانواده در سه بُعد اندازه‌گیری شد:

1. Kinston
2. Loader
3. Semi-Structural Protocol
4. The Interview Checklist
5. Family Functioning Rating Scales

۱- عملکرد خانواده- این مقیاس، بیان احساسات و افکار، ارتباط، همبستگی، انعطاف‌پذیری، درگیری، نقش‌های خانوادگی، ارتباط زناشویی، ارتباط والدین و جوان، ارتباط با محیط و ارتباط با خانواده‌های اصلی^۱ را بررسی می‌کند. نمره‌ی کل مقیاس درجه‌بندی عملکرد خانواده، از مجموعه‌ی درجه‌بندی هر یک از مفاهیم بالا، بر اساس یک مقیاس ۱۱ رتبه‌ئی (۰-۱۰) به دست می‌آید. بنابراین، عملکرد خانواده می‌تواند از صفر تا ۱۰۰ در نوسان باشد.

ب- ساختار خانواده- در این بخش، قدرت، فرد مسلط، ائتلاف والدین و هم‌آهنگی در پرورش فرزندان را بررسی می‌شود. مفاهیم بالا نیز، به‌جز مفهوم فرد مسلط، هر کدام در یک مقیاس صفر تا ۱۰ درجه‌بندی و مفهوم فرد مسلط، به صورت مقوله‌ئی (پدر، مادر، والدین و فرزندان) طبقه‌بندی می‌گردد.

۳- پرسش‌نامه‌ی محیط خانوادگی^۲- این پرسش‌نامه دارای ده زیرمجموعه است که ویژگی‌های محیط اجتماعی انواع خانواده‌ها را در سه بُعد زیر ارزیابی می‌کند: بعد رابطه^۳، بعد رشد فردی، بعد نگاه‌داری نظام خانواده. از میان انواع مختلف این پرسش‌نامه، فرم اصلی آن (موس^۴ و موس، ۱۹۸۶) که درک فرد را از محیط خانوادگی هسته‌ئی خود می‌سنجد، به کار گرفته‌شد.

۴- مقیاس‌های همبستگی و سازگاری خانواده^۵ (اولسون^۶ و همکاران، ۱۹۸۵)- این پرسش‌نامه، همبستگی^۷ یا نزدیکی افراد خانواده و انعطاف‌پذیری^۸ نظام خانواده را می‌سنجد و شامل دو فرم ادراکی^۹، که نشان‌دهنده‌ی درک اعضای خانواده از چه‌گونگی سامانه‌ی خانواده است و فرم دل‌خواه که نشان‌دهنده‌ی سامانه‌ی خانوادگی مورد علاقه‌ی افراد خانواده است، می‌باشد. در این بررسی، فرم ادراکی به کار گرفته‌شد.

-
1. Family of Origin
 2. Family Environment Scales
 3. The Relationship Dimension
 4. Moos
 5. The Family Adaptability and Cohesion Evaluation
 6. Olson
 7. Cohesion
 8. Flexibility
 9. Perceived Form

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های نمونه

سن

جدول ۱ بازه‌ی سنی و میانگین سن نمونه‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱- میانگین سن اعضای خانواده در دو گروه

| خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | | |
|---|-------|-------|--|-------|-------|------------|
| پسر | مادر | پدر | پسر | مادر | پدر | |
| ۲۰-۲۷ | ۴۲-۵۵ | ۴۵-۶۲ | ۲۰-۲۷ | ۴۲-۵۵ | ۴۸-۷۷ | بازه‌ی سنی |
| ۲۲/۶ | ۴۹/۴ | ۵۴/۲ | ۲۲/۳ | ۴۷/۸ | ۵۸/۶ | میانگین سن |

تحصیلات

جدول ۲ وضع تحصیلی اعضای خانواده‌ها را نشان می‌دهد. بین تحصیلات والدین در دو گروه تفاوت زیادی دیده‌ نمی‌شود. تقریباً جوانان معتاد تحصیلات دانشگاهی بیشتری را شروع کرده‌اند، اما متأسفانه با شروع اعتیاد این افراد درس خود را ناتمام رها کرده‌بودند.

جدول ۲- فراوانی تحصیلات اعضای خانواده در دو گروه

| خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | | |
|---|------|-----|--|------|-----|-----------|
| پسر | مادر | پدر | پسر | مادر | پدر | |
| - | ۳ | ۲ | - | ۴ | ۳ | ابتدائی |
| ۲ | ۷ | ۵ | ۲ | ۶ | ۴ | سیکل |
| ۱۵ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۰ | ۹ | دیپارستان |
| ۳ | - | ۲ | ۶ | - | ۴ | دانشگاه |

وضعیت اقتصادی و اجتماعی

سعی شد وضعیت اقتصادی و اجتماعی نمونه‌ها تا حد امکان نزدیک به هم انتخاب شود. شغل پدر و محل زندگی برای طبقه‌بندی این متغیر مورد استفاده قرار گرفت (جدول ۳).

جدول ۳- وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده

| خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | |
|--|---|-------|
| ۹ | ۷ | بالا |
| ۵ | ۸ | متوسط |
| ۶ | ۵ | پائین |

یافته‌های کیفی (توصیفی) عملکرد خانواده «معتادان جوان»

در این بخش، از بیان شباهت خانواده‌ها اجتناب و تفاوت‌ها طرح خواهد شد.

هم‌بستگی خانواده

در بخش هم‌بستگی بین حضور پدر در دو گروه تفاوت وجود داشت. فقط در ۱۵ درصد ($\frac{3}{20}$) خانواده‌های دارای جوان معتاد، پدر حضور فیزیکی و ارتباط صمیمانه با فرزند داشت. در ۲۵ درصد موارد ($\frac{5}{20}$)، پدر فقط حضور فیزیکی داشت ولی ارتباط عاطفی نزدیک با فرزند وجود نداشت (جدول ۴).

جدول ۴- فراوانی و درصد حضور پدر در خانواده

| خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | |
|--|------|---|------|-------------------------|
| فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | |
| ۳ | ۱۵٪ | ۱۸ | ۹۰٪ | حضور فیزیکی و روانی پدر |
| ۵ | ۲۵٪ | - | - | حضور فیزیکی پدر |
| ۱۲ | ۶۰٪ | ۲ | ۱۰٪ | حضور فیزیکی کم‌رنگ پدر |

برعکس، در خانواده‌های بدون «معتاد جوان»، فقط دو مورد از پدران بسیار کم حضور فیزیکی داشتند و در ۹۰ درصد از موارد، حضور فیزیکی و روانی پدر قابل لمس بود.

قوانین انضباطی خانواده

در ۲/۹ موارد، در خانواده‌ی دارای «جوان معتاد» قوانین انضباطی در خانواده وجود ندارد و کنترلی هم اعمال نمی‌گردید. در ۲/۶ نیز، قوانین انضباطی خشن و همراه با تنبیه بدنی اعمال می‌شد. در ۲/۳ موارد، قوانین فقط مخصوص دختران بود.

در خانواده‌های بدون «جوان معتاد» قوانین انضباطی وجود داشت و این قوانین، انعطاف‌پذیر یا ساختاری بود. معمولاً انضباط از سنین کودکی اعمال، و در سنین بعدی این قوانین درونی شده و بدون فشار خارجی توسط فرد اجرا می‌گردید.

جدول ۵- فراوانی و درصد انواع انضباط در خانواده

| | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | |
|-------------------------------|--|------|---|------|
| | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد |
| بدون انضباط | ۹ | ۴۵٪ | - | - |
| انضباط خشن | ۶ | ۳۰٪ | - | - |
| انضباط ویژه دختران | ۳ | ۱۵٪ | - | - |
| انضباط انعطاف‌پذیر یا ساختاری | ۲ | ۱۰٪ | ۲۰ | ۱۰۰٪ |

تصمیم‌گیری‌ها

معمولاً در ۸۰ درصد موارد (۲/۶)، تصمیم‌ها در خانواده‌های دارای «معتاد جوان» توسط مادر و فرزندان گرفته می‌شد (۲/۶ مادر، ۲/۵ فرزند، ۲/۵ مادر و فرزندان) و فقط در ۲۰ درصد موارد (۲/۴)، پدر تصمیم‌گیر بود. در هیچ مورد، والدین با توافق تصمیم نمی‌گرفتند.

تصمیم‌گیری در خانواده‌های بدون «جوان معتاد»، اغلب مشارکتی و با نظرخواهی از اعضای خانواده انجام می‌پذیرفت. در مواردی که خانواده به توافق نمی‌رسیدند، حرف آخر توسط پدر بیان می‌گردید.

جدول ۶- فراوانی و درصد انواع تصمیم‌گیری در خانواده

| خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | |
|---|------|--|------|-----------------------|
| فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | |
| - | - | ۱۶ | ۸۰٪ | مادر و فرزندان |
| ۲۰ | ۱۰۰٪ | ۴ | ۲۰٪ | مشارکتی (حرف آخر پدر) |

اختلافات زناشویی و یا اختلاف با جوانان

در بسیاری از خانواده‌ها اختلاف رخ می‌دهد، اما اختلافات حل‌نشده به مدت طولانی، می‌تواند در کارکرد عادی خانواده تأثیر منفی بگذارد. در ۷۵ درصد موارد (۲۰/۱۵)، در خانواده‌های دارای «جوان معتاد» اختلاف حل‌نشده وجود داشت.

بر عکس، در خانواده‌های بدون «جوان معتاد» اختلافات زناشویی حل‌نشده و مداوم وجود نداشت و معمولاً اختلافات بعد از بروز با گفت‌وگو حل می‌شد.

جدول ۷- جدول ۷ فراوانی و درصد اختلافات حل‌نشده در خانواده

| خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | |
|---|------|--|------|------------------|
| فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | |
| - | - | ۱۵ | ۷۵٪ | اختلافات حل‌نشده |
| ۲۰ | ۱۰۰٪ | ۵ | ۱۵٪ | اختلافات حل‌شده |

علل گرایش به اعتیاد در «معتاد جوان»

در ۲۰ درصد موارد (۲۰/۴)، علت گرایش، کنجکاوی فردی یا دوری از منزل، مانند رفتن به خدمت سربازی بیان شد. در ۴۰ درصد موارد (۲۰/۴)، یکی از اعضای خانواده یا یکی از بستگان نزدیک، مانند عمو، دایی و یا پسران

آن‌ها، به صورت همیشگی یا تفریحی مواد مخدر استفاده می‌کردند. در ۴۰ درصد موارد (۲۰٪)، فرد در شرایط خاص، مانند مرگ یکی از عزیزان، عروسی یا مهمانی توسط دوستان نزدیک به استفاده از مواد تشویق شده بود.

نتایج کمی عملکرد خانواده‌ی «معتادان جوان»

همان طور که پیش‌بینی می‌شد، نمره‌ی کل عملکرد خانواده‌های دارای «جوان معتاد» کمتر از خانواده‌های بدون «جوان معتاد» بود. این تفاوت در زیرمجموعه‌های عملکرد خانواده: بیان احساسات و افکار، ارتباط، همبستگی، انعطاف‌پذیری، درگیری خانوادگی، ارتباط والدین و جوان، ارتباط با خویشاوندان، و ارتباط با محیط (شامل دوستان خانوادگی، همسایگان و مراکز فرهنگی و ورزشی) در جدول ۸ نشان داده شده است.

جدول ۸- میانگین و انحراف معیار مقیاس‌های درجه‌بندی کمی عملکرد خانواده بر حسب نوع خانواده و سطح معناداری

| P | t ₃₈ | خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | ویژگی‌های عملکرد خانواده |
|---------|-----------------|--|---------|---|---------|--------------------------|
| | | انحراف معیار | میانگین | انحراف معیار | میانگین | |
| < ۰/۰۰۱ | ۵/۶۳ | ۱۰ | ۷۲/۵ | ۱۲/۶ | ۵۲/۲ | عملکرد کلی |
| ۰/۰۱۹ | ۲/۴۵ | ۱ | ۷/۵ | ۲/۱ | ۶/۳ | بیان احساسات و افکار |
| < ۰/۰۰۱ | ۴ | ۱ | ۷/۸ | ۲/۱ | ۵/۷ | ارتباط |
| ۰/۰۰۷ | ۲/۸۵ | ۱/۷ | ۸/۲ | ۲/۷ | ۶/۱ | همبستگی |
| < ۰/۰۰۱ | ۱۰/۵۹ | ۱/۳ | ۸/۱ | ۱/۴ | ۳/۶ | انعطاف‌پذیری |
| ۰/۰۳ | ۲/۲۵ | ۱/۶ | ۷ | ۲/۵ | ۵/۵ | درگیری خانوادگی |
| < ۰/۰۰۱ | ۵/۸۴ | ۰/۹ | ۸/۳ | ۲/۴ | ۵ | ارتباط والدین و جوان |
| < ۰/۰۰۱ | ۳/۵۵ | ۱/۴ | ۷/۸ | ۲ | ۵/۸ | ارتباط با خویشاوندان |
| < ۰/۰۰۱ | ۴/۴۸ | ۲ | ۶/۴ | ۱/۶ | ۳/۹ | ارتباط با محیط |

در خانواده‌های دارای جوان معتاد، ائتلاف و مشارکت کمتری بین والدین در مورد نحوه‌ی تربیت فرزندان به چشم می‌خورد و در ضمن پدران و مادران از هم‌آهنگی لازم در تربیت فرزندان برخوردار نبودند (جدول ۹).

جدول ۹- میانگین و انحراف معیار ساختار خانوادگی بر حسب نوع خانواده و سطح معناداری

| P | t ₃₈ | خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | ساختار خانوادگی |
|-------|-----------------|--|---------|---|---------|----------------------------------|
| | | انحراف معیار | میانگین | انحراف معیار | میانگین | |
| ۰/۰۱۴ | ۲/۵۶ | ۱/۵ | ۷/۴ | ۲/۸ | ۵/۶ | قدرت |
| ۰/۰۰۹ | ۲/۷۵ | ۱/۶ | ۸/۲ | ۲/۵ | ۶/۴ | ائتلاف والدین |
| ۰/۰۰۱ | ۳/۷۴ | ۰/۹ | ۸/۴ | ۲/۴ | ۶/۲ | هم‌آهنگی والدین در پرورش فرزندان |

به نظر می‌رسد که در خانواده‌های بدون جوان معتاد، والدین تمایل به تقسیم قدرت دارند و در خانواده‌های دارای جوان معتاد، والدین کمتر علاقه‌مند به تقسیم قدرت بوده، یا آن را با فرزندان تقسیم نموده‌اند (جدول ۱۰).

جدول ۱۰- فراوانی و درصد فرد مسلط در هر گروه

| فرد مسلط | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | |
|--------------------------|---|------|--|------|
| | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد |
| پدر | ۴ | ۲۰٪ | ۱۰ | ۵۰٪ |
| مادر | ۶ | ۳۰٪ | ۳ | ۱۵٪ |
| والدین | - | - | ۶ | ۳۰٪ |
| مادر و فرزندان | ۵ | ۲۵٪ | ۱ | ۵٪ |
| فرزندان یا بدون فرد مسلط | ۵ | ۲۵٪ | - | - |

مقیاس ارزیابی همبستگی و انعطاف‌پذیری خانواده (FACES)

مقیاس ارزیابی همبستگی بین خانواده‌های دارای معتاد جوان و خانواده‌های بدون جوان معتاد به طور معنادار متفاوت بود ($P = ۰/۰۱۷$ و $t_{58} = ۲/۵$)، جدول (۱۱).

جدول ۱۱- میانگین و انحراف معیار نمرات همبستگی و انعطاف‌پذیری خانواده بر حسب نوع خانواده و سطح معناداری

| خانواده‌های بدون جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های دارای جوان معتاد (تعداد = ۲۰) | | ویژگی‌های خانوادگی |
|---|---------|--|---------|-------------------------|
| انحراف معیار | میانگین | انحراف معیار | میانگین | |
| ۸/۸ | ۳۷/۴ | ۱۰/۸ | ۳۱/۲ | همبستگی ($P = ۰/۰۱۷$) |
| ۶/۳ | ۲۶ | ۷/۶ | ۲۳/۹ | انعطاف‌پذیری |

مقیاس محیط خانوادگی

یافته‌های مقیاس محیط خانوادگی در بعد ارتباطات نشان داد که همبستگی در خانواده‌های بدون معتاد جوان بیشتر از خانواده‌های دارای جوان معتاد است و درگیری خانوادگی در خانواده‌های دارای جوان معتاد بیشتر به چشم می‌خورد.

در بعد سیستم نگاه‌دارنده‌ی خانواده، خانواده‌های بدون معتاد جوان، سازمان‌دهی قوی‌تر و نحوه‌ی کنترل بهتری نسبت به خانواده‌های دارای معتاد جوان اعمال می‌کردند.

در بعد رشد فردی، جهت‌یابی مبتنی بر پیشرفت فردی، جهت‌گیری فرهنگی-فکری و جهت‌گیری تفریحی فعال در خانواده‌های بدون جوان معتاد در مقایسه با گروه دیگر بالاتر بود (جدول ۱۲).

جدول ۱۲- میانگین و انحراف معیار ویژگی‌های خانوادگی در پرسش‌نامه‌ی محیط خانوادگی بر حسب نوع خانواده و سطح معناداری

| P | t ₅₈ | خانواده‌های بدون جوان معناد (تعداد = ۲۰) | | خانواده‌های دارای جوان معناد (تعداد = ۲۰) | | ویژگی‌های خانوادگی |
|---------|-----------------|--|---------|---|---------|----------------------|
| | | انحراف معیار | میانگین | انحراف معیار | میانگین | |
| ۰/۰۰۲ | ۳/۲ | ۱/۷ | ۶/۷ | ۲/۵ | ۴/۹ | هم‌بستگی |
| ۰/۰۰۴ | ۲/۹۶ | ۱/۲ | ۲/۳ | ۱/۸ | ۳/۵ | درگیری |
| ۰/۰۱۲ | ۲/۶ | ۱/۱ | ۶/۸ | ۲ | ۵/۷ | پیشرفت |
| < ۰/۰۰۱ | ۴ | ۱/۲ | ۴/۵ | ۱/۵ | ۳/۱ | جهت‌گیری فرهنگی-فکری |
| ۰/۰۰۱ | ۳/۵ | ۱/۷ | ۴/۲ | ۱/۵ | ۲/۷ | جهت‌گیری تفریحی فعال |
| ۰/۰۰۴ | ۳ | ۱/۴ | ۶/۴ | ۲/۲ | ۵ | سازمان‌بندی |
| ۰/۰۱۷ | ۲/۵ | ۱/۴ | ۴/۳ | ۱/۴ | ۳/۴ | کنترل |

بحث و نتیجه‌گیری

به طور کلی، خانواده‌های بدون جوان معناد عملکرد کارآمدتری در مقایسه با خانواده‌های دارای معناد جوان نشان دادند. عملکرد کارآمد سیستم خانواده، در پیش‌گیری از آسیب‌های زیستی، روانی و اجتماعی، از جمله اعتیاد می‌تواند مؤثر باشد. در ضمن، مجموعه یافته‌های این تحقیق به نیم‌رخ (پروفایل) دوگانه‌ئی از ویژگی‌های خانواده‌های دارای «جوان معناد» و خانواده‌های بدون «جوان معناد» دست یافت. در واقع، خانواده‌های بدون «جوان معناد»، دارای هم‌بستگی بیشتر، ارتباطات بهتر بین اعضای خانواده، درگیری کمتر، الگوی قوانین انعطاف‌پذیر یا سازمان‌یافته، و هم‌آهنگی والدین در تربیت فرزندان بودند. از سوی دیگر، خانواده‌های دارای «جوان معناد»، ویژگی‌های متضادی را به نمایش گذاردند (هم‌بستگی کمتر، ارتباط ضعیف، درگیری بیشتر، الگوی قوانین خشک و یا آشفته، و ناهم‌آهنگی والدین در تربیت فرزندان).

نتایج نشان داد که هم‌بستگی کمتر، یکی از خصوصیات خانواده‌های دارای «جوان معتاد» در مقایسه با خانواده‌های بدون «جوان معتاد» است. این عامل، در تمام داده‌ها (مقیاس درجه‌بندی کمی عملکرد خانواده، مقیاس محیط خانواده و مقیاس ارزیابی هم‌بستگی و انعطاف‌پذیری خانواده) هم‌خوانی داشت.

مهم‌ترین مسئله برای فرزند پسر، ارتباط خوب و مناسب با پدر است. یکی از جالب‌ترین موضوعاتی که در مقیاس هم‌بستگی نشان داده‌شد، نقش کم‌رنگ پدر در خانواده‌های دارای «جوان معتاد» بود. عدم حضور فیزیکی و روانی پدر، به علت شغل و مشکلات اقتصادی، نه تنها بر مسئله‌ی الگوپذیری پسر از پدر تأثیر گذارده، بلکه این خلأ منجر به فاصله گرفتن جوان از محیط خانه و خانواده گردیده و فرصت تربیت و راهنمایی در زمان و مکان مناسب را از پدر سلب نموده‌بود. عملاً چنین خانواده‌ئی باید به عنوان یک خانواده‌ی تک‌والد به بقای خود ادامه دهد. البته، در مواردی که خانواده واقعاً تک‌والد می‌شود، ممکن است احساس مسئولیت در تک‌والد سرپرست افزایش یافته و بتواند ساختاری مناسب برای تربیت فرزندان به وجود آورد. اما در این نوع سیستم‌های خانوادگی، نقش پدر عملاً در سیستم خانواده ناچیز است و به علت عدم حضور منظم، ممکن است از برخی مسائل چشم‌پوشی نماید و مادر نیز در حالتی دوگانه به سر می‌برد و نمی‌تواند کاملاً به عنوان تک‌والد احساس مسئولیت کند و جای خالی پدر خانواده را پر نماید. نتایج تحقیقات محققان دیگر نیز این موضوع را تأیید می‌کند (نورکر و همکاران، ۱۹۹۸؛ رایستون و پست، ۱۹۹۷؛ میلر، ۱۹۹۷؛ ازبین، ۱۹۹۴؛ اشمیت، ۱۹۹۶؛ لدوکس و همکاران، ۲۰۰۲؛ گائو و همکاران، ۲۰۰۲؛ جوانینگ و همکاران، ۱۹۹۲؛ فارل و وایت، ۱۹۹۸؛ سپرده، ۱۳۵۷).

این تحقیق نشان داد که نقش والدین، نه تنها در ایجاد محیط خانوادگی بدون تنش اهمیت بسیار دارد، بلکه والدین باید با مشارکت و حمایت یک‌دیگر در تربیت فرزندان خود، از هم‌آهنگی لازم برخوردار باشند. متأسفانه، در خانواده‌های دارای «جوان معتاد» والدین هم‌آهنگی لازم را نداشتند و نقش‌ها در محیط خانوادگی نامشخص بود و این وضعیت بر نحوه‌ی تربیت فرزند تأثیر

منفی داشت. نه تنها والدین از حمایت کامل یک‌دیگر برخوردار نبودند و قدرت را در محیط خانواده در حالت تعادل نگاه نداشته‌بودند، بلکه در نحوه‌ی ارتباط خود با جوان نیز دچار مشکلات فراوان بودند. این یافته نیز، توسط تحقیقات راببستون و پست (۱۹۹۷)، بروک و همکاران (۲۰۰۱)، نجات‌زادگان (۱۳۷۳) و خاکی (۱۳۷۱) تأیید شد.

در هر سیستمی، عدم توافق می‌تواند وجود داشته‌باشد، ولی اگر این وضعیت تداوم یابد، به ناکارآمدی و بد عمل کردن سیستم می‌انجامد (شوارتزمن، ۱۹۸۲). داده‌های مطالعه نشان داد که اختلافات در خانواده‌های دارای «جوان معتاد» بیشتر است و این اختلافات سال‌ها بدون حل ادامه یافته‌است. ریشه‌ی اولیه‌ی این اختلافات، در ارتباط بین پدر و مادر وجود داشته و سپس به فرزندان تعمیم یافته‌است. در خانواده‌های بدون «جوان معتاد» اختلافات با گفت‌وگو و یافتن راه‌حل مناسب حل می‌شود. اختلاف با جوان، با گوش دادن به فرزندان و درک مسائل آن‌ها حل می‌گردد. تحقیقات چندی، درگیری‌های زیاد و اختلافات حل‌نشده را در خانواده‌های دارای «جوان معتاد» گزارش کرده‌اند؛ به این معنی که درگیری کم خانوادگی میزان خطر شروع مصرف مواد را کاهش می‌دهد (داکوف و همکاران، ۲۰۰۱؛ گائو و همکاران، ۲۰۰۲؛ تیموتی و همکاران، ۲۰۰۰؛ والدرون، ۱۹۹۷؛ تفنگچی، ۱۳۵۲؛ صالحی، ۱۳۷۱).

نوع ساختار خانواده‌های بدون «جوان معتاد»، انعطاف‌پذیر یا ساختاری بود. قوانین، با مشارکت هر دو والد، وضع و از دوران کودکی اعمال می‌شد. این قوانین به تدریج درونی می‌شد و در سن جوانی نیاز به اعمال قدرت بیرونی نداشت و برخوردی بین والدین و جوان به وجود نمی‌آمد. در خانواده‌های دارای «جوان معتاد» قوانین، انضباط و کنترل، بسیار ضعیف عمل می‌کرد و حالت نوسانی به خود می‌گرفت و سیستم نظارت و کنترل کافی بر رفتار فرزندان وجود نداشت. اهمیت نظارت مناسب، در مطالعات چندی مورد تأکید قرار گرفته‌است (شاک اسمیت و همکاران، ۱۹۹۷؛ بیتج‌من و همکاران، ۱۹۹۹؛ مکاردل و همکاران،

۲۰۰۰؛ گائو و همکاران، ۲۰۰۲؛ لدوکس و همکاران، ۲۰۰۲؛ کوچو و کلین، ۲۰۰۲؛ فرجاد و همکاران، ۱۳۷۸؛ سپرده، ۱۳۵۷؛ صدری، ۱۳۷۲؛ ساعی، ۱۳۵۷؛ خاکی، ۱۳۷۱؛ نجات‌زادگان، ۱۳۷۳).

خانواده‌های بدون «جوان معتاد»، بر رشد فردی با توجه به توانایی فرد تأکید و آن را تشویق و حمایت می‌نمودند. در ضمن، در مورد پر نمودن اوقات فرزندان در فعالیت‌های فرهنگی و فکری، برنامه‌ریزی مناسبی پیش‌بینی کرده‌بودند. این خانواده‌ها، ارتباط بهتری با محیط (خویشاوندان، دوستان، همسایگان، و مراکز فرهنگی و ورزشی) داشتند. این موضوع، از احساس بطالت جوان کم کرده و جهت‌یابی او را به سوی فعالیت‌های مثبت افزایش می‌دهد و از احساس پوچی و بی‌برنامگی در جوان جلوگیری می‌کند. فرجاد و همکاران نیز در مطالعه‌ی خود (۱۳۷۴) نشان دادند که راهنمایی جوان به سوی فعالیت‌ها و سرگرمی‌های سالم و سازنده می‌تواند در پیش‌گیری از اعتیاد مؤثر باشد. مک‌اردل و همکاران نیز در تحقیق خود (۲۰۰۰) به این نکته اشاره داشتند که مطالعه و علاقه‌مندی به فعالیت‌های ورزشی در اعضای خانواده و جوان، با مصرف مواد مخدر و رفتارهای بزه‌کارانه رابطه‌ی منفی دارد. اما خانواده‌های دارای «جوان معتاد»، حتا امکانات اوقات فراغت مناسب را نیز در اختیار فرزندان قرار نمی‌دهند (لوکارینی، ۱۳۶۹).

همچنین یافته‌های جنبی این مطالعه، تصویری نسبتاً روشن و ثابت از نحوه‌ی آشنایی جوان با مواد مخدر و چه‌گونگی اولین تجربه ترسیم می‌کند. متأسفانه تقریباً نیمی از معتادان جوان، قبل از اقدام به شروع مصرف مواد، این تجربه را در نزدیکیان خود مشاهده کرده‌اند. در مجالس، این مواد مخدر به عنوان وسیله‌ئی تفریحی مطرح شده‌است. بدین ترتیب، نگرش جوان نسبت به مواد مخدر، نگرشی منفی نبوده و با ایجاد شرایط مناسب از آن استفاده کرده‌است. تعداد کمتری از معتادین جوان نیز به علت کنجکاوی و یا شرایط سخت، مانند دوری از خانه و یا بر اثر سوگ به اعتیاد کشیده‌شده‌اند. این یافته با نتیجه‌ی بررسی آقای دکتر فرجاد و همکاران (۱۳۷۴) متفاوت است. در این مطالعه، ایشان ۵۴ درصد والدین اجتماع را در مورد اعتیاد فرزندان خود

مقصر می‌شماردند؛ اما منصوریان (۱۳۵۹) اهمیت تأثیر اعتیاد در خانواده بر سایر اعضای خانواده را تأیید می‌کند. در ضمن، شه‌میرزادی (۱۳۵۷) اعلام می‌دارد که ۴۳ درصد نمونه، اعتیاد را از خانوادگی خود آغاز کرده‌اند. در تحقیق خانم طباطبائی (۱۳۵۴) نیز، ۶۲/۵ درصد معتادان، فردی معتاد در خانوادگی خود داشته‌اند. در ضمن، در مطالعه‌ی هوفمن و سربون (۲۰۰۲) و بروک و همکاران (۲۰۰۱)، بر تأثیر اعتیاد والدین بر فرزندان تأکید شده‌است. در زمانی که والدین مواد مخدر مصرف می‌کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که فرزندان آنان نیز معتاد گردند. به‌ویژه، زمانی که مصرف والدین در حد کم باشد، این خطر در فرزندان افزایش می‌یابد.

به لحاظ پیش‌گیری، نتایج این تحقیق گویای آن است که با ارزیابی خانواده‌ها و شباهت الگوهای کنش خانوادگی با نیم‌رخ خانواده‌های دارای «جوان معتاد»، می‌توان نقاط آسیب‌پذیر این خانواده‌ها را نشان داد و گامی به سوی پیش‌گیری از اعتیاد جوانان در چنین خانواده‌هایی برداشت. همچنین، به لحاظ درمانی، یافته‌های این تحقیق می‌تواند رهنمودهای شایان توجهی در اختیار درمان‌گران خانواده قرار دهد. خانوادگی درمان‌گر با تمرکز بر نقاط آسیب‌شناختی خانواده و تسهیل فرآیند تغییر، و بهینه‌سازی کنش خانوادگی، می‌تواند شرایط را برای بهبود وضعیت «معتاد جوان» آماده سازد و از اعتیاد مجدد وی پیش‌گیری کند.

منابع

- ۱- تنگچی، مصطفی (۱۳۵۲). بررسی علل بازگشت معتادان به اعتیاد. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.
- ۲- نژادکام، حسین (۱۳۷۷). عبور از منطقه‌ی ۶۰ زیر صفر. تهران: پرشکوه.
- ۳- خاکی، فاطمه (۱۳۷۱). خانواده و انحرافات اجتماعی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی. تهران: دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون.
- ۴- ساعی، بهروز (۱۳۵۷). بررسی علل گرایش معتادان به مواد مخدر. پایان‌نامه‌ی کارشناسی. تهران: دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون.
- ۵- سپرده، پروانه (۱۳۵۷). نقش خانواده در اعتیاد جوانان پسر. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون.
- ۶- شهیمیرزادی، محسن (۱۳۵۷). عوامل محیطی سوق‌دهنده‌ی افراد به اعتیاد. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.
- ۷- صالحی، ایرج (۱۳۷۱). زنجیره‌های اعتیاد. تهران: انتشارات آوای نور.
- ۸- صدری، ناهید (۱۳۷۲). بررسی ساخت خانواده و ویژگی‌های روابط خانوادگی جوانان معتاد. تهران: واحد تحقیقات صدا و سیما.
- ۹- طباطبائی، مهربانو (۱۳۵۴). بررسی علل اعتیاد به هروئین. پایان‌نامه‌ی کارشناسی. تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.
- ۱۰- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۴). اعتیاد به مواد مخدر- درمان. تهران: بدر.
- ۱۱- قمی، غلامرضا (۱۳۵۷). بررسی و شناخت عوامل خانوادگی و اقتصادی مؤثر در اعتیاد. پایان‌نامه‌ی کارشناسی. تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.
- ۱۲- لوکارینی، اسپارتکو (۱۳۶۹). جوانان و اعتیاد. ترجمه‌ی مهشید بهروزی. تهران.
- ۱۳- منصوریان، خسرو (۱۳۵۹). تأثیر وجود فرد معتاد در خانواده بر سایر اعضا. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.

- ۱۴- مظلومان، رضا (۱۳۵۵). *عوامل اعتیاد و جرم مربوط به مواد مخدر*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- موسوی، اشرف‌سادات (۱۳۸۲). *خانواده‌درمانی کاربردی*. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- ۱۶- نجات‌زادگان، حسین (۱۳۷۳). *سیمای خراسان در تهاجم مواد مخدر*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.
- 17- Azrin, N. H.; Donohue, B.; Besalel, V. A.; Kogan, E. S.; Acierno, R. (1994). "Youth Drug Abuse Treatment: A Controlled Outcome Study". *Journal of child and Adolescent Substance abuse*. 3: 1-16.
- 18- Beitchman, J. H.; Douglas, L.; Wilson, B.; Johnson, C.; Young, A.; Athinson, L.; Escobar, M.; Tabck, N. (1999). "Adolescent Substance Use Disorders". *Clinical Child Psychology*. 28 (3): 312-21.
- 19- Brook, J. S.; Brook, D. W.; De La Rosa, M.; Whiteman, M.; Johnson, E.; Montoya, I. (2001). "Adolescent Illegal Drug Use: The Impact of Personality, Family and Environmental Factors". *Behavioral Medicine*. 24 (2): 183-203.
- 20- Boyle, M. H.; Sanford, M.; Szatmari, P.; Merikangas, K.; Offord, D. R. (2001). "Familial Influences on Substance Use by Adolescents and Young Adults". *Public Health*. 92 (3): 206-9.
- 21- Dakof, G. A.; Tejada, M.; Liddle, H. A. (2001). "Predictors of Engagement in Adolescent Drug Abuse Treatment". *Am Acad Child Adolescent Psychiatry*. 40 (3): 274-81.
- 22- Farrell, A. D.; White, K. S. (1998). "Peer Influences and Drug Use among Urban Adolescents: Family Structure and Parent-Adolescent Relationship as Protective Factors". *Journal of Consult Clinical Psychology*. 66 (2): 248-58.
- 23- Graven, D. B.; Schaef, R. D. (1978). "Family Life and Levels of Involvement in an Adolescent Heroin Epidemic". *International Journal of Addiction*. 13 (5): 747-71.
- 24- Guo, J.; Hill, K.; Hawkins, D.; Catalano, R.; Abbot, R. (2002). "A Developmental Analysis of Socio-demographic Family, and Peer Effect on Adolescent Illicit Drug Initiation". *Am Acad Child Adolescent Psychiatry*. Vol. 41, No. 7: 838-845.
- 25- Hoffmann, J. P.; Cerbone, F. G. (2002). "Parental Substance Use Disorder and the Risk of Adolescent Drug Abuse: An Event History Analysis". *Drug Alcohol Depend*. 66 (3): 255-64.
- 26- Joanning, H.; Quinn, Q.; Thomas, F.; Mullen, R. (1992). "Treating Adolescent Drug Abuse: A Comparison of Family Systems Therapy, Group Therapy, Drug Education". *Journal of Marital and Family Therapy*. 18: 345-356.

- 27- Jones, E. (1993). *Family system Therapy. Development in the Milan-Systemic Therapies*. Chichester: John Wiley & Sons.
- 28- Kinston, W.; Loader, P. (1984). "Eliciting whole Family Interaction with a Standardised Clinical Interview". *Journal of Family Therapy*. 6: 347-363.
- 29- Kodjo, C. M.; Klein, J. D. (2002). "Prevention and Risk of Adolescent Substance Abuse. The Role of Adolescents, Families, and Communities". *Pediatr Clin Noth Am*. 49 (2): 257-68.
- 30- Koss-Chioino, J. D.; Canive, J. M. (1996). "Cultural Issues in Relational Diagnosis: Hispanic in the United States". In F. W. Kaslow (Ed.), *Handbook of Relational Diagnosis and Dysfunctional Family Patterns*. New York: John Wiley & Sons, Inc.
- 31- Ledoux, S.; Miller, P.; Choquet, M.; Plant, M. (2002). "Family Structure, Parent-Child Relationships, and Alcohol and Other Drug Use among Teenagers in France and United Kingdom". *Alcohol*. 37 (1): 52-60.
- 32- McArdle, P.; Wiegersma, A.; Gilvarry, E.; McCarty, S.; Fitzgerald, M.; Kolte, B.; Brinkley, A.; Blom, M.; Stoeckel, I.; Pierolini, A.; Michels, I.; Johnson, R.; Quensel, S. (2000). "International Variations in Youth Drug Use: The Effect of Individual Behaviours, Peer and Family Influences, and Geographical Location". *Eur Addict Res*. 6 (4): 161-2.
- 33- Miller, P. (1997). "Family Structure, Personality, Drinking, Smoking and Illicit Drug Use: A Study of UK Teenagers". *Drug Alcohol Depend*. 14, 45 (1-2): 121-9.
- 34- Moos, R. H.; Moos, B. S. (1986). *Family Environment Scale Manual*. 2nd Ed. Palo Ato, CA: Counsulting Psychological Press.
- 35- Mousavi, A. S. (1998). *A Study of Family Functioning, Mental Health, and Acculturation*. (Unpublished). Ph.D. dissertation. England, London: Institute of Psychiatry, University of London.
- 36- Nurco, D. N.; Kinlock, T. W.; O'Grady, K. E.; Hanlon, T. E. (1998). "Differential Contributions of Family and Peer Factors to the Etiology of Narcotic Addiction". *Drug and Alcohol Dependence*. 51: 229-237.
- 37- Nurco, D. N.; Lerner, M. (1996). "Vulnerability to Narcotic Addiction: Family Structure and Functioning". *Journal of Drug Issues*. 26: 1007-1025.
- 38- Olson, D. H.; Portner, J.; Lavee, Y. (1985). *Family Adaptability and Cohesion Scales (Manual FACES III)*. Unpublished Manuscript. University of Minnesota.
- 39- Piko, B. (2000). "Perceived Social Support from Parents and Peers: Which Is the Stronger Predictor of Adolescent Substance Use?" *Subst Use Misuse*. 35 (4): 617-30.
- 40- Robinston, B.; Post, P. (1997). "Risk of Addiction to Work and Family Functioning". *Psychological Report*. Vol. 81 (1): 91-95.

- 41- Shucksmith, J.; Glendinning, A.; Hendry, L. (1997). "Adolescent Drinking Behaviour and the Role of Family life: A Scottish Perspective". *Adolescent*. 20 (1): 85-101.
- 42- Schwartzman, J. (1982). "Normality from a Cross-Cultural Perspective". In F. Walsh (Ed.), *Normal Family Processes*. New York: The Guilford Press.
- 43- Timothy, J., Ozechowski; Liddle, H. A. (2000). "Family-Based Therapy for Adolescent Drug Abuse: Knowns and Unknowns". *Clinical child and Family Psychology Review*. 3, No. 4.
- 44- Veter, A; Gale, A. (1987). *Ecological of Family Life*. New York: John Willy & Sons.
- 45- Waldron, H. B. (1997). "Adolescent Substance Abuse and Family Therapy Outcome: A Review of Randomized Trials". In T. H. Ollrndick; R. J. Prinz (Eds.), *Advances in Clinical Psychology*. New York: Plenum Press. Vol. 19: 99-234.

دکتر زهره خسروی *

**بررسی عوامل فشارآفرین شغلی
و تعیین عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت شغلی
اعضای هیئت علمی دانشگاه الزهراء**

* دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء
zohreh_khosravi@yahoo.com

چکیده

تحقیق حاضر، به بررسی عوامل فشارآفرین شغلی و تعیین عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی پرداخته‌است. جامعه‌ی مورد مطالعه، اعضای هیئت علمی دانشگاه الزهرا بود که از بین آن‌ها، ۸۷ نفر به طور کامل به پرسش‌نامه‌ها پاسخ دادند. در تحقیق حاضر، سه پرسش‌نامه‌ی عوامل فشارآفرین شغلی اعضای هیئت علمی، شیوه‌های مقابله و رضایت شغلی به کار گرفته‌شد. نتایج تحقیق حاضر نشان داد که عمده‌ترین عوامل فشارآفرین شغلی اعضای هیئت علمی عبارت است از:

- کم‌بود وقت برای آشنایی با یافته‌های جدید پژوهشی
- نداشتن پیشرفت کافی در شغل خود
- نداشتن تسهیلات کافی
- شرکت در جلسات وقت‌گیر
- نداشتن حقوق کافی

عمده‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی عبارت بود از: مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار، رضایت از زندگی و روشنی نقش.

کلیدواژه‌ها

فشارآفرین‌های شغلی؛ رضایت از زندگی؛ رضایت شغلی

مقدمه

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی به بررسی عوامل مؤثر بر سلامت جسمانی، بهداشت روانی، رضایت شغلی، کیفیت کاری و فشار روانی کارکنان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای مؤسسات خصوصی و دولتی پرداخته‌اند. عمده‌ترین مسئله‌ی این تحقیقات، بررسی عوامل تنش‌زا در محیط کاری و تأثیر آن بر سلامت جسمانی و روانی، رضایت شغلی، کارآیی و خلاقیت کارکنان است. در حالی که تحقیقات اندکی در زمینه‌ی شناخت فشارآفرین‌های شغلی و عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی انجام شده، در بین مشاغل معلمی، پرستاری و مدیریت، تحقیقات متعددی در این زمینه صورت گرفته‌است (Cooper & Cartwright, 1994; Porwal, 1987; Vecchio, 1987; Stremmel & Powell, 1990; معینی، ۱۳۷۵؛ مظفری، ۱۳۷۵؛ عطار، ۱۳۷۵).

در تحقیق حاضر، ابتدا به بررسی عوامل شغلی تنش‌زا و ارتباط آن با رضایت شغلی، و سپس به تعیین عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی پرداخته می‌شود.

پیشینه‌ی تحقیق

عوامل شغلی تنش‌زا متعدد است. به طور کلی، می‌توان این عوامل را به دو دسته‌ی درونی و بیرونی تقسیم کرد. از عوامل درونی می‌توان به تیپ شخصیتی فرد و شیوه‌های مقابله اشاره نمود. برخی از عوامل بیرونی مربوط به محیط غیرحرفه‌ای فرد (مثل محیط خانواده) است و برخی دیگر مرتبط با محیط حرفه‌ای است.

از عوامل فشارآفرین شغلی می‌توان به تنش نقش اشاره نمود که به معنای افزایش تقاضاها از افراد شاغل و نیاز این افراد به کسب اطلاعات بیشتر برای برآورده‌ساختن نیازهای شغلی است. فشارهای نقشی با طیف

گسترده‌ئی از علائم فیزیکی و روحی، و به طور خاص با افسردگی در ارتباط است. تقاضاهای شغلی نابرابر و عدم توازن بین تقاضاهای شغلی و میزان کنترل در شغل، فشار ایجاد می‌کند. بار کاری و استقلال از جمله عوامل مهم تعیین‌کننده‌ی میزان تنش هستند. بار کاری زیاد خستگی و فرسودگی ایجاد می‌کند و به طور غیرمستقیم موجب احساس عدم موفقیت می‌شود؛ در حالی که حمایت‌های اجتماعی بر فشار نقشی و بار کاری تأثیری معکوس دارد، و باعث کاهش خستگی می‌شود (Daniel & Guppy, 1994).

هر چه نیازهای روانی یک شغل بیشتر و کنترل بر روی کار کمتر باشد، سلامت روانی بیشتر به خطر می‌افتد. اگر نیاز روانی و کنترل با هم در سطح بالایی باشد، فرد از سلامت روانی بیشتری برخوردار می‌شود و انگیزه‌ی بیشتری برای انجام کار پیدا می‌کند. منظور از کنترل بر کار، داشتن استقلال شغلی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و هم‌آهنگی پی‌آمدها با تلاش فرد است. در واقع، استقلال کاری و مشارکت در تصمیم‌گیری، با توانایی فرد در تغییر محیط کاری و سازمانی رابطه دارد. عامل کنترل، فرد را قادر می‌سازد تا بتواند برای کنار آمدن با فشارآفرین‌ها شرایط کاری را تغییر دهد.

مطالعات نشان داده که تعارض نقش به عنوان مانعی در دستیابی به رضایت شغلی، به‌ویژه در خانم‌ها است. برای مثال، عمده‌ترین منبع کاهش رضایت شغلی در خانم‌ها، تعارض نقش و ابهام نقش است. منظور از تعارض نقش، انتظارات متفاوت و ناهمخوانی است که انتظار می‌رود فرد به آن‌ها پاسخ دهد. منظور از ابهام نقش نیز، روشن نبودن وظایف، اختیارات و حقوق فردی است. خواست‌های پی‌درپی و اطلاعات ناکافی درباره‌ی وظایف و حقوق قانونی افراد شاغل، منجر به احساس درماندگی، افسردگی و ضعف عزت نفس در آنان می‌شود (Daniel & Guppy, 1994; Reitzes & Bratton, 1997).

احساس شایستگی و لیاقت شغلی، از عواملی است که کیفیت ساعات کاری را در کارمندان افزایش می‌دهد. هدف‌مند بودن، کسل‌کننده نبودن کار، داشتن رضایت شغلی و هویت کارمند لایق، همگی عواملی است که

اعتماد به نفس را در افراد افزایش می‌دهد. در تحقیقی که درباره‌ی نقش عوامل فشارآفرین بر تعهدات سازمانی نسبت به دانشگاه انجام شد، ارتباطی مستقیم میان شدت تعارض نقش و پی‌آمدهای مرتبط با شغل، مانند تنش شغلی، اضطراب و ناراضی‌ت و غیبت وجود داشت. تمام عوامل یادشده با رضایت شغلی مرتبط است (Murta et al, 1997).

در خصوص عوامل تنش‌زای شغلی، می‌توان به تحقیق /بوزریک (۱۹۹۶) اشاره کرد که در انگلستان در مورد اعضای هیئت علمی و راهبردهای انطباقی و ارتباط آن با رضایت شغلی انجام شد. نتایج تحقیق نشان داد که در زندگی اعضای هیئت علمی، منبع اصلی تنش، شغل آن‌ها است، و پس از آن، تقاضاهای خانوادگی، فشار زمانی، مشکلات مالی، ارتباط با دیگران و مسائل بهداشتی قرار دارد. دلایل اصلی ایجاد فشار در محل کار، شامل انجام تحقیقات، محدودیت‌های زمانی، ارتباط با دیگران، تدریس، بروکراسی و تقاضاهای دانشجویان بود. این نتایج، با نتایج به‌دست‌آمده توسط فیشر (۱۹۹۴) که انجام پژوهش را به عنوان یکی از عوامل اصلی ایجاد نگرانی و ناراضی‌ت در اعضای هیئت علمی معرفی کرد هم‌خوانی دارد. نتایج نشان داد که بیشتر اعضای هیئت علمی ۷۴/۱ درصد و ۱۴/۷ درصد به ترتیب در گروه‌های «متوسط» و «جدی» قرار می‌گیرند؛ در گزارش فشارهای شغلی، تفاوتی بین دو جنس وجود ندارد؛ و همچنین میزان فشار و رضایت شغلی هم‌بستگی معنادار دارد.

در مطالعه‌ی ریچارد و کرینسوک (۱۹۸۹) درباره‌ی ۸۳ عضو هیئت علمی تمامی نمونه‌های مورد مطالعه، فشارهای نقشی را تجربه کرده بودند. فیشر (۱۹۹۴) معتقد است که اعضای هیئت علمی به دلیل کثرت نقش‌ها (تدریس، تحقیق، شرکت و ارائه‌ی مقاله در سمینارها، راهنمایی دانشجویان و ...)، تنشی پیچیده و چندجانبه را تجربه می‌کنند.

پترسون، ساتون و ساتنبرگ (۱۹۸۷) به بررسی سکون، بهره‌وری و رضایت شغلی در اعضای هیئت علمی پرداختند. نتایج نشان داد که اعضای هیئت علمی با سابقه، خود را در مقایسه با اعضای تازه‌کار در سکون شغلی بیشتری

می‌دیدند. اساتیدی که خود را از نظر شغلی پویا می‌دانستند (در کلیه‌ی رتبه‌ها) نسبت به اساتیدی که خود را از نظر شغلی بی‌تحرک می‌پنداشتند رضایت شغلی بیشتری داشتند.

وینتنر و همکاران (Winter, Taylor & Sarros, 2000)، در مطالعه‌ی درباره‌ی کیفیت زندگی حرفه‌ی اعضای هیئت علمی در استرالیا، دریافتند که عواملی همچون احساس کم‌بود وقت برای انجام فعالیت‌های مورد انتظار، بار زیاد کاری، و در برخی موارد، احساس عدم امنیت شغلی، کیفیت زندگی حرفه‌ی افراد را به شکل منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شفیعی سروستانی (۱۳۷۰) به بررسی عوامل افزایش رضایت شغلی اساتید دانشگاه اصفهان پرداخت. نتایج نشان داد که میزان حقوق و امکانات رفاهی، و اعتبار و منزلت اجتماعی از عوامل تأثیرگذار بر رضایت شغلی اساتید است.

گوهری بهبهانی (۱۳۷۵) نیز در شیراز بر اساس مدل هرزبرگ به بررسی رضایت شغلی اساتید دانشگاه‌های علوم پزشکی شیراز پرداخت. نتایج نشان داد که با وجود تمامی کم‌بودها، اساتید از رضایت شغلی بالایی برخوردار بودند. نتایج، تفاوت معناداری در رضایت شغلی بین دو جنس و همچنین بین رتبه‌های مختلف نشان نداد.

فرآیند تحقیق

با توجه به تحقیقات انجام‌شده، تحقیقی که به بررسی عوامل شغلی تنش‌زا و رابطه‌ی آن با رضایت شغلی اعضای هیئت علمی، و همچنین به بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی پرداخته‌باشد موجود نیست.

بنابراین، تحقیق حاضر به بررسی سوالات زیر می‌پردازد:

۱- عمده‌ترین عوامل تنش‌زای شغلی اعضای هیئت علمی کدام است؟

۲- عمده‌ترین شیوه‌های مقابله‌ی اعضای هیئت علمی کدام است؟

- ۳- عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی کدام است؟
- ۴- عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت از زندگی اعضای هیئت علمی کدام است؟
- ۵- آیا بین دو جنس در میزان عوامل تنش‌زا تفاوت وجود دارد؟
- ۶- آیا بین دو جنس در استفاده از روش‌های مقابله تفاوت معنادار وجود دارد؟
- ۷- آیا بین دو جنس در میزان رضایت شغلی تفاوت وجود دارد؟
- ۸- آیا بین دو جنس در میزان رضایت از زندگی تفاوت وجود دارد؟

جامعه و نمونه‌ی تحقیق

جامعه‌ی آماری در تحقیق حاضر، اعضای هیئت علمی استخدام‌شده‌ی دانشگاه الزهرا هستند. برای تمامی اعضای هیئت علمی پرسش‌نامه فرستاده‌شد، اما متأسفانه، با تمام پی‌گیری‌های انجام‌شده تنها ۱۰۰ پرسش‌نامه برگردانده‌شد. از این تعداد نیز ۱۳ نفر پرسش‌نامه را تکمیل نکرده‌بودند.

ابزارها

ابزارهای مورد استفاده در تحقیق حاضر عبارت است از پرسش‌نامه‌ی عوامل فشارآفرین شغلی اعضای هیئت علمی، پرسش‌نامه‌ی شیوه‌های مقابله و پرسش‌نامه‌ی رضایت شغلی.

۱- پرسش‌نامه‌ی عوامل تنش‌زای شغلی اعضای هیئت علمی

پرسش‌نامه‌ی مورد استفاده، ابزاری است که خسروی (۱۳۷۹) تهیه کرده‌است. این پرسش‌نامه دارای ۴۷ عبارت است که هر عبارت با سه گزینه‌ی زیاد، متوسط و کم سنجیده‌می‌شود. علاوه بر این ۴۷ عبارت، یک سؤال باز در انتها وجود دارد که آزمودنی‌ها ۵ موقعیت عمده‌ی آزاردهنده را نام می‌برند.

برای محاسبه‌ی انسجام درونی مقیاس، از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج نشان داد که پرسش‌نامه از انسجامی قابل قبول (۹۲٪) برخوردار است. همچنین، با استفاده از روش هم‌بستگی-رشته‌ئی، مشخص شد که هم‌بستگی هر سؤال با کل پرسش‌نامه در حدی قابل قبول است. با استفاده از روش ضریب آلفای کرونباخ-کاهشی، مشخص شد که حذف هیچ یک از عبارتها به افزایش آلفای کرونباخ نمی‌انجامد (خسروی، ۱۳۷۹).

ب- پرسش‌نامه‌ی شیوه‌های مقابله

خسروی (۱۳۷۹)، پرسش‌نامه‌ئی ۱۱ عبارتی تهیه کرده‌است که دو روش عمده‌ی مقابله‌ی مسئله‌مدار و هیجان‌مدار را می‌سنجد. نتایج تحقیق وی نشان داد پرسش‌نامه از انسجام درونی قابل قبولی برخوردار است (آلفای کرونباخ به دست آمده برای کل پرسش‌نامه ۹۰٪، برای زیرمجموعه‌ی مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار ۷۴٪ و برای زیرمجموعه‌ی مقابله به شیوه‌ی هیجان‌مدار ۷۲٪ به دست آمد). همچنین، با استفاده از روش آلفای کرونباخ کاهشی مشخص شد که هم‌بستگی هر سؤال با کل پرسش‌نامه در حدی قابل قبول است و حذف هیچ کدام از عبارتها به افزایش آلفای کرونباخ نمی‌انجامد.

پ- پرسش‌نامه‌ی رضایت شغلی

پرسش‌نامه‌ی رضایت شغلی توسط خسروی (۱۳۷۹) تهیه شده‌است و محورهای مورد سنجش در این پرسش‌نامه عبارت است از: رضایت شغلی، روابط با همکاران، روشنی نقش، رضایت از زندگی، فرسودگی عاطفی، عواطف منفی و تعارض نقش.

نتایج بررسی نشان داد که پرسش‌نامه انسجامی قابل قبول دارد (۹۱٪). آلفای کرونباخ به دست آمده برای هر یک از زیرمجموعه‌های رضایت شغلی، رضایت از زندگی، روشنی نقش، روابط با همکاران، فرسودگی عاطفی، حالات عاطفی منفی و تعارضات خانوادگی به ترتیب عبارت است از: ۸۵٪، ۷۱٪، ۶۳٪،

۷۶٪، ۶۸٪، ۶۰٪ و ۵۷٪. همچنین، با استفاده از روش هم‌بستگی رشته‌ئی مشخص شد هم‌بستگی هر سؤال با کل پرسش‌نامه در حد قابل قبول است.

نتایج تحقیق

با توجه به نتایج آمده در جدول ۱، عمده‌ترین عوامل فشارآفرین شغلی اعضای هیئت علمی (بر حسب شدت) به ترتیب عبارت است از: نداشتن وقت کافی برای آشنایی با یافته‌های جدید پژوهشی، عدم پیشرفت کافی در شغل خود، نداشتن تسهیلات کافی، شرکت در جلساتی که موجب اتلاف وقت می‌شود، نداشتن حقوق کافی، فقدان ملاک‌های روشن برای ارزیابی فعالیت‌های پژوهشی و خدماتی، کشیده شدن در منازعات بین همکاران، نداشتن وقت کافی برای آماده شدن برای تدریس دروس جدید، ایجاد وقفه در انجام امور آموزشی و پژوهشی، داشتن انتظارات بیش از حد از خود، عدم قدردانی دانشگاه از فعالیت‌ها، بار کاری زیاد، وجود تقاضاهای کاری که موجب وقفه در فعالیت‌های شخصی می‌شود، کسب حمایت‌های مالی برای انجام امور تحقیقاتی، کافی نبودن پاداش‌ها برای انجام خدمات آموزشی و پژوهشی، و تدریس دروسی که آمادگی برای آن‌ها وجود ندارد.

در پاسخ به سؤال بازی که در آن از آزمودنی‌ها خواسته شده بود ۵ مورد از عمده‌ترین موارد تنش‌زا را نام ببرند، بیشترین فراوانی متعلق بود به حوزه‌های تحقیق و پژوهش (نداشتن فرصت کافی برای آشنایی با یافته‌های پژوهشی، نبود ملاک‌های روشن برای ارزیابی فعالیت‌های پژوهشی، کسب حمایت‌های مالی برای انجام تحقیق و مشکل در ارتباط با آماده کردن مقالات و انتشار آن‌ها)، حقوق و مزایا (نداشتن حقوق و مزایای کافی و نامناسب بودن پاداش‌های مادی برای فعالیت‌ها)، نداشتن تسهیلات، نبود ملاک‌های روشن برای ارزیابی فعالیت‌های آموزشی و خدماتی، و کشیده شدن در منازعات بین همکاران.

جدول ۱- فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها در مورد میزان تنش عوامل شغلی

| عامل ایجاد تنش | کم | متوسط | زیاد | جمع |
|--|-------------|-------------|-------------|------------|
| مشارکت در انجام امور دانشکده | ۵۰ ٪۵۹/۵ | ۲۶ ٪۳۱/۰ | ۸ ٪۹/۵ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| مشارکت در فعالیتهای مرتبط با کار | ۳۲ ٪۳۹/۵ | ۳۶ ٪۴۴/۴ | ۱۳ ٪۱۶ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| شرکت در انجمن‌ها | ۴۸ ٪۵۸/۵ | ۲۴ ٪۲۹/۳ | ۱۰ ٪۱۲/۲ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| پیروی کردن از قوانین دانشگاه | ۵۵ ٪۶۷/۱ | ۱۵ ٪۱۸/۳ | ۱۲ ٪۱۴/۶ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| نداشتن تسهیلات کافی | ۱۶ ٪۱۸/۸ | ۲۵ ٪۲۹/۴ | ۴۴ ٪۵۱/۸ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| ارزیابی پیشرفت دانشجویان | ۳۰ ٪۳۶/۱ | ۳۶ ٪۴۳/۴ | ۱۷ ٪۲۰/۵ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| ارائه‌ی سخن‌رانی‌های حرفه‌ئی | ۳۶ ٪۴۲/۴ | ۲۷ ٪۳۱/۸ | ۲۲ ٪۲۵/۹ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| انتظارات بیش‌ازحد از خود | ۱۹ ٪۲۲/۶ | ۳۳ ٪۳۹/۳ | ۳۲ ٪۳۸/۱ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| قدردانی نکردن دانشگاه | ۲۱ ٪۲۵ | ۳۱ ٪۳۶/۹ | ۳۲ ٪۳۸/۱ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| ارزیابی دانشجویان از عملکرد آموزشی | ۳۹ ٪۴۶/۴ | ۳۲ ٪۳۸/۱ | ۱۳ ٪۱۵/۵ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| حل و فصل مشکلات با همکاران | ۴۳ ٪۵۱/۲ | ۳۱ ٪۳۶/۹ | ۱۰ ٪۱۱/۹ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| کم‌بود وقت برای آشنایی با پژوهش‌های جدید | ۱۲ ٪۱۴/۱ | ۲۷ ٪۳۱/۸ | ۴۶ ٪۵۴/۱ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| نداشتن اختیار کافی برای انجام مسؤلیت‌ها | ۲۴ ٪۲۷/۹ | ۳۴ ٪۳۹/۵ | ۲۸ ٪۳۲/۶ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| عدم پیشرفت کافی | ۲۴ ٪۲۷/۹ | ۱۷ ٪۱۹/۸ | ۴۵ ٪۵۲/۳ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| دور بودن از دفتر کار | ۳۸ ٪۴۵/۸ | ۲۴ ٪۲۸/۹ | ۲۱ ٪۲۵/۳ | ۸۷ ٪۱۰۰ |

ادامه‌ی جدول ۱- فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها
در مورد میزان تنش عوامل شغلی

| جمع | زیاد | متوسط | کم | عامل ایجاد تنش |
|------------|-------------|-------------|-------------|--|
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۳۳ ٪۳۸/۸ | ۱۹ ٪۲۲/۴ | ۳۳ ٪۳۸/۸ | ایجاد وقفه در انجام امور |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۲۷ ٪۳۳/۳ | ۳۳ ٪۴۰/۷ | ۲۱ ٪۲۵/۹ | به دست آوردن حمایت‌های مالی برای انجام تحقیقات |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۳ ٪۱۵/۹ | ۴۱ ٪۵۰/۰ | ۲۸ ٪۳۴/۱ | تقاضاهای مکرر برای ارائه‌ی خدمات اجتماعی |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۵ ٪۱۷/۹ | ۳۸ ٪۴۵/۲ | ۳۱ ٪۳۶/۹ | راهنمایی دانشجویان |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۲۳ ٪۲۷/۴ | ۳۹ ٪۴۶/۴ | ۲۲ ٪۲۶/۲ | آماده کردن مقاله برای انتشار |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۹ ٪۲۳/۲ | ۳۱ ٪۳۷/۸ | ۳۲ ٪۳۹/۰ | ناآگاهی در خصوص مسئولیت‌های کاری |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۲۷ ٪۳۲/۱ | ۳۱ ٪۳۶/۹ | ۲۱ ٪۳۱/۰ | کافی نبودن پاداش برای انجام کارهای دانشگاه |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۳۳ ٪۳۹/۸ | ۲۷ ٪۳۲/۵ | ۲۳ ٪۲۷/۷ | وقت نداشتن برای آماده کردن خود برای تدریس |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۵ ٪۶/۳ | ۲۱ ٪۲۶/۶ | ۵۳ ٪۶۷/۱ | احساس فشار برای رقابت با همکاران |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۵ ٪۱۸/۱ | ۲۸ ٪۳۳/۷ | ۴۰ ٪۴۸/۲ | داشتن وظایف شغلی و آموزشی تکراری |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۲۰ ٪۲۴/۱ | ۳۱ ٪۳۷/۳ | ۳۲ ٪۳۸/۶ | نامه‌نگاری و پاسخ‌گویی به نامه‌های کاری دیگر |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۷ ٪۸/۳ | ۲۵ ٪۲۹/۸ | ۵۲ ٪۶۱/۹ | حل و فصل مشکلات با دانشجویان |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۸ ٪۲۲/۲ | ۲۷ ٪۳۳/۳ | ۳۶ ٪۴۴/۴ | وقت نداشتن برای انجام کارهای خدماتی |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۳۲ ٪۳۷/۶ | ۲۱ ٪۲۴/۷ | ۳۲ ٪۳۷/۶ | احساس بار کاری زیاد |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۳۷ ٪۴۵/۷ | ۲۵ ٪۳۰/۹ | ۱۹ ٪۲۳/۵ | شرکت در جلسات وقت‌گیر |

ادامه‌ی جدول ۱- فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها در مورد میزان تنش عوامل شغلی

| عامل ایجاد تنش | کم | متوسط | زیاد | جمع |
|---|-------------|-------------|-------------|------------|
| سر و کار داشتن با تغییرات برنامه‌ئی | ۳۰ %۳۷/۰ | ۳۴ %۴۲/۰ | ۱۷ %۲۱/۰ | ۸۷ %۱۰۰ |
| عدم قدردانی کافی از عملکرد آموزشی | ۲۰ %۲۳/۸ | ۳۵ %۴۱/۷ | ۲۹ %۳۴/۵ | ۸۷ %۱۰۰ |
| گرداندن و اداره‌ی کلاس درسی | ۶۰ %۷۵/۰ | ۱۸ %۲۲/۵ | ۲ %۲/۵ | ۸۷ %۱۰۰ |
| تأثیر بر اعمال رئیس گروه و تصمیمات تأثیرگذار بر من | ۴۴ %۵۵/۰ | ۲۸ %۳۵/۰ | ۸ %۱۰/۰ | ۸۷ %۱۰۰ |
| نداشتن ملاک‌های شفاف برای ارزیابی فعالیت‌های خدماتی | ۱۷ %۲۰/۵ | ۳۲ %۳۸/۶ | ۳۴ %۴۱/۰ | ۸۷ %۱۰۰ |
| حل و فصل مشکلات با رئیس دانشکده یا رئیس گروه | ۴۶ %۵۵/۴ | ۲۴ %۲۸/۹ | ۱۳ %۱۵/۷ | ۸۷ %۱۰۰ |
| توافق نداشتن با اهداف شخصی، دانشکده و دانشگاه | ۳۷ %۴۴/۶ | ۲۵ %۳۰/۱ | ۲۱ %۲۵/۳ | ۸۷ %۱۰۰ |
| تدریس بدون آمادگی قبلی | ۳۲ %۴۰/۵ | ۲۳ %۲۹/۱ | ۲۴ %۳۰/۴ | ۸۷ %۱۰۰ |
| قدردانی نکردن از خدمات پژوهشی | ۳۱ %۳۸/۳ | ۲۹ %۳۵/۸ | ۲۱ %۲۵/۹ | ۸۷ %۱۰۰ |
| تأثیر نداشتن در تصمیم‌گیری دانشکده و دانشگاه | ۳۸ %۴۵/۲ | ۳۱ %۳۶/۹ | ۱۵ %۱۷/۹ | ۸۷ %۱۰۰ |
| عدم اطلاع از چه‌گونه‌ی ارزیابی رئیس دانشکده | ۵۲ %۶۲/۷ | ۲۴ %۲۸/۹ | ۷ %۸/۴ | ۸۷ %۱۰۰ |
| نداشتن حقوق کافی برای رفع نیازهای مالی | ۲۰ %۲۳/۸ | ۲۶ %۳۱/۰ | ۳۸ %۴۵/۲ | ۸۷ %۱۰۰ |
| نداشتن ملاک‌های شفاف برای ارزیابی کارهای تحقیقاتی و انتشاری | ۱۸ %۲۱/۷ | ۳۱ %۳۷/۳ | ۳۴ %۴۱/۰ | ۸۷ %۱۰۰ |
| تعارض بین تقاضاهای کاری و فعالیت‌های شخصی | ۲۷ %۳۲/۹ | ۲۶ %۳۱/۷ | ۲۹ %۳۵/۴ | ۸۷ %۱۰۰ |
| کشیده‌شدن در منازعات بین همکاران | ۲۹ %۳۵/۴ | ۲۰ %۲۴/۴ | ۳۳ %۴۰/۲ | ۸۷ %۱۰۰ |

با توجه به نتایج آمده در جدول ۲، عمده‌ترین شیوه‌های مقابله‌ی به‌کارگرفته‌شده توسط اعضای هیئت علمی به‌ترتیب عبارت است از: تصمیم‌گیری عاقلانه، استفاده از تجارب گذشته، افزایش اطلاعات درباره‌ی موقعیت پیش آمده، توکل به خدا، در نظر گرفتن جنبه‌های مثبت، و مشورت با دوستان و همکاران.

جدول ۲- فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها درباره‌ی استفاده از روش‌های مقابله‌ئی مختلف

| روش‌های مورد استفاده | هیچ وقت | گاهی اوقات | بیشتر اوقات | جمع |
|---|-------------|-------------|-------------|------------|
| مشورت با دوستان و همکاران و ... | ۵ ٪۶/۱ | ۴۱ ٪۵۰/۰ | ۳۶ ٪۴۳/۹ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| دچار شدن به مشکلاتی مثل سردرد، ناراحتی قلبی و ... | ۲۵ ٪۳۰/۱ | ۴۲ ٪۵۰/۶ | ۱۶ ٪۱۹/۳ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| توکل به خدا و یا دعا کردن برای تقویت خود | | ۲۶ ٪۳۱/۷ | ۵۶ ٪۶۸/۳ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| استفاده از تجارب گذشته‌ی خود | ۱ ٪۱/۲ | ۲۴ ٪۲۹/۳ | ۵۷ ٪۶۹/۵ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| در نظر گرفتن جنبه‌های مثبت | ۳ ٪۳/۷ | ۳۴ ٪۴۱/۵ | ۴۵ ٪۵۴/۹ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| نادیده گرفتن مشکل | ۲۸ ٪۳۳/۷ | ۴۳ ٪۵۱/۸ | ۱۲ ٪۱۴/۵ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| دچار خشم، عصبانیت و یا اضطراب شدن | ۷ ٪۸/۴ | ۶۰ ٪۷۲/۳ | ۱۶ ٪۱۹/۳ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| پناه بردن به سیگار و یا امثال آن | ۷۴ ٪۹۰/۲ | ۷ ٪۸/۵ | ۱ ٪۱/۲ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| افزایش اطلاعات درباره‌ی موقعیت پیش آمده | ۳ ٪۳/۷ | ۲۲ ٪۲۶/۸ | ۵۷ ٪۶۹/۵ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| تصمیم‌گیری عاقلانه برای حل مشکل | ۲ ٪۲/۵ | ۱۷ ٪۲۱ | ۶۲ ٪۷۶/۵ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| دچار شدن به مشکلاتی مثل اختلال خواب و اشتها | ۲۰ ٪۲۴/۴ | ۴۶ ٪۵۶/۱ | ۱۶ ٪۱۹/۵ | ۸۷ ٪۱۰۰ |

با توجه به نتایج آمده در جدول ۳، بیشترین موافقت اعضای هیئت علمی با گزینه‌های مربوط به رضایت شغلی و رضایت از زندگی به ترتیب عبارت است از: لذت بردن از کار، آگاهی از وظایف، انجام کارهای مثبت از طریق شغل، احساس موفقیت در زندگی شغلی، شور و شوق داشتن نسبت به کار، آگاهی از انتظارات شغلی، خسته نشدن از کار، رضایت بیشتر از افراد معمولی از کار، امکان در میان گذاشتن مشکلات با همکاران، و پیدا کردن راه‌هایی برای شادابی بخشیدن به زندگی.

جدول ۳- فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها در مورد موافقت و یا عدم موافقت آن‌ها با گزینه‌های رضایت شغلی و رضایت از زندگی

| گزینه‌ی مورد نظر | مخالف | بی تفاوت | موافق | جمع |
|--|-------------|-------------|-------------|------------|
| از کارم لذت می‌برم | | ۴ ٪۴/۸ | ۷۹ ٪۹۵/۲ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| از موفقیت‌های زندگی شغلی راضی ام | ۴ ٪۴/۸ | ۷ ٪۸/۴ | ۷۲ ٪۸۶/۷ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| امکان ارتقای شغلی برای‌ام زیاد است | ۲۶ ٪۳۱/۷ | ۱۳ ٪۱۵/۹ | ۴۳ ٪۵۲/۴ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| بیشتر از افراد معمولی از کارم راضی هستم | ۶ ٪۷/۴ | ۱۷ ٪۲۱/۰ | ۵۸ ٪۷۱/۶ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| به ندرت از کارم خسته می‌شوم | ۱۱ ٪۱۳/۶ | ۹ ٪۱۱/۱ | ۶۱ ٪۷۵/۳ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| شوق و اشتیاق زیادی نسبت به کارم دارم | ۱ ٪۱/۲ | ۱۴ ٪۱۶/۹ | ۶۸ ٪۸۱/۹ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| در مشکلات می‌توانم به همکاران‌ام اعتماد کنم | ۱۵ ٪۱۸/۵ | ۲۵ ٪۳۰/۹ | ۴۱ ٪۵۰/۶ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| مشکلات مربوط به کارم را با همکاران‌ام در میان می‌گذارم | ۱۰ ٪۱۲/۰ | ۱۹ ٪۲۲/۹ | ۵۴ ٪۶۵/۱ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| همکاران‌ام در انجام کارها به من کمک می‌کنند | ۱۲ ٪۱۵/۲ | ۲۷ ٪۳۴/۲ | ۴۰ ٪۵۰/۶ | ۸۷ ٪۱۰۰ |
| معمولاً نسبت به وظایف‌ام آگاهی دارم | ۵ ٪۶/۲ | ۳ ٪۳/۷ | ۷۳ ٪۹۰/۱ | ۸۷ ٪۱۰۰ |

ادامه‌ی جدول ۳- فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها در مورد موافقت و یا عدم موافقت آن‌ها با گزینه‌های رضایت شغلی و رضایت از زندگی

| جمع | موافق | بی تفاوت | مخالف | گزینه‌ی مورد نظر |
|------------|-------------|-------------|-------------|---|
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۶۰ ٪۷۷/۹ | ۱۰ ٪۱۳/۰ | ۷ ٪۹/۱ | از انتظارات کاری آگاه ام |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۵ ٪۱۹/۰ | ۲۵ ٪۳۱/۶ | ۳۹ ٪۴۹/۴ | دقیقاً به من گفته می‌شود که چه کارهایی باید انجام دهم |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۳۲ ٪۴۱/۰ | ۲۲ ٪۲۸/۲ | ۲۴ ٪۳۰/۸ | تقاضاهای متعارضی از من وجود دارد |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۸ ٪۲۱/۷ | ۸ ٪۹/۶ | ۵۷ ٪۶۸/۷ | به خاطر کارم احساس فرسودگی می‌کنم |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۱ ٪۱۳/۴ | ۱۲ ٪۱۴/۶ | ۵۹ ٪۷۲/۰ | در پایان روز کاری، احساس بهره‌کشی دارم |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۹ ٪۲۵/۰ | ۱۶ ٪۲۱/۱ | ۴۱ ٪۵۳/۹ | کارم باعث خستگی من می‌شود |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۵۷ ٪۷۲/۲ | ۱۵ ٪۱۹/۰ | ۷ ٪۸/۹ | در شغل‌ام کارهای ارزش‌مند زیادی انجام داده‌ام |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۷۳ ٪۸۹/۰ | ۷ ٪۸/۵ | ۲ ٪۲/۴ | با کارم در زندگی دیگران تأثیر مثبت می‌گذارم |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۴۵ ٪۵۸/۴ | ۲۷ ٪۳۵/۱ | ۵ ٪۶/۵ | زندگی جالبی دارم |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۵۰ ٪۶۲/۵ | ۲۲ ٪۲۷/۵ | ۸ ٪۱۰/۰ | معمولاً راه‌هایی پیدا می‌کنم که به روزهایم شادابی ببخشد |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۱۶ ٪۹/۸ | ۱۶ ٪۱۹/۸ | ۴۹ ٪۶۰/۵ | مشکلات کوچک عصبانی‌ام می‌کند |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۴۴ ٪۵۵/۰ | ۲۰ ٪۲۵/۰ | ۱۶ ٪۲۰/۰ | بعضی روزها کاملاً تحریک‌پذیر می‌شوم |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۲۱ ٪۲۵/۶ | ۱۷ ٪۲۰/۷ | ۴۴ ٪۵۳/۷ | بین تقاضاهای خانوادگی و شغلی‌ام تعارض وجود دارد |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۲۸ ٪۳۳/۷ | ۱۳ ٪۱۵/۷ | ۴۲ ٪۵۰/۶ | بین انتظارات خانوادگی و شغلی‌ام تعارض وجود دارد |
| ۸۷ ٪۱۰۰ | ۲۴ ٪۳۲/۹ | ۱۵ ٪۲۰/۵ | ۳۴ ٪۴۶/۶ | بین نیازهای فرزندان و انتظارات شغلی‌ام تعارض وجود دارد |

جدول ۴ نشان می‌دهد که میانگین نمرات آزمودنی‌ها در مجموعه‌های رضایت شغلی، رضایت از زندگی، رابطه با همکاران، روشنی نقش، تعارض نقش، مقابله‌ی مسئله‌مدار و مجموعه عوامل تنش‌زا، بالاتر از متوسط است.

جدول ۴- فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها در مورد مجموع نمرات رضایت از زندگی، رضایت شغلی، روابط با همکاران، فرسودگی عاطفی، روشنی نقش و ...

| متغیر | میانگین | انحراف استاندارد | حد اقل نمره | حداکثر نمره |
|---|---------|------------------|-------------|-------------|
| رضایت شغلی | ۲/۸۱ | ۰/۶۳ | ۱/۲۵ | ۷/۰۰ |
| روابط با همکاران | ۲/۵۶ | ۰/۹۲ | ۱/۰۰ | ۷/۰۰ |
| روشنی نقش | ۲/۵۷ | ۰/۹۲ | ۱/۰۰ | ۷/۰۰ |
| زیرمجموعه‌ی فرسودگی عاطفی | ۱/۸۸ | ۱/۲۴ | ۱/۰۰ | ۷/۰۰ |
| زیرمجموعه‌ی تعارض نقش | ۲/۰۹ | ۱/۰۵ | ۱/۰۰ | ۷/۰۰ |
| زیرمجموعه‌ی مقابله به شیوه‌ی هیجان‌مدار | ۱/۸۶ | ۰/۶۶ | ۱/۲۰ | ۷/۰۰ |
| زیرمجموعه‌ی مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار | ۲/۷۲ | ۰/۵۸ | ۱/۸۳ | ۷/۰۰ |
| زیرمجموعه‌ی جمع عوامل تنش‌زا | ۲/۰۳ | ۰/۶۰ | ۱/۰۴ | ۵/۱۶ |

با توجه به جدول ۵، نسبت f مشاهده‌شده برای تحلیل رگرسیون چندمتغیره در گام اول معنادار است ($f = ۹۰/۵۰۹۱۸$ ، $P = ۰/۰۰۰۰۱$). بنابراین، می‌توان گفت بین متغیر رضایت شغلی و مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار رابطه‌ی مثبت وجود دارد. با توجه به این رابطه، می‌توان رضایت شغلی را از روی مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار پیش‌بینی نمود.

جدول ۵- تحلیل واریانس برای رگرسیون رضایت شغلی روی متغیر مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار

| منبع تغییرات | مجموع مجزورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجزورات | f | سطح معناداری |
|--------------|---------------|--------------|-----------------|----------|--------------|
| رگرسیون | ۱۷/۷۸۰۷۷ | ۱ | ۱۷/۷۸۰۷۷ | ۹۰/۵۰۹۱۸ | ۰/۰۰۰۰ |
| پس‌ماند | ۱۶/۱۰۹۱۱ | ۸۲ | ۰/۱۹۶۴۵ | | |

با توجه به جدول ۶، نسبت f مشاهده شده برای تحلیل رگرسیون چندمتغیره در گام دوم معنادار است ($f = ۶۶/۰۴۳۷۹$ ، $P = ۰/۰۰۰۰۱$). بنابراین، می‌توان گفت بین متغیر رضایت شغلی و رضایت از زندگی رابطه‌ی مثبت وجود دارد. با توجه به این رابطه، می‌توان رضایت شغلی را از روی رضایت از زندگی پیش‌بینی نمود.

جدول ۶- تحلیل واریانس برای رگرسیون رضایت شغلی
روی متغیر رضایت از زندگی

| منبع تغییرات | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | f | سطح معناداری |
|--------------|---------------|--------------|-----------------|----------|--------------|
| رگرسیون | ۲۱/۰۰۷۴۸ | ۲ | ۱۰/۵۰۳۷۴ | ۶۶/۰۴۳۷۹ | ۰/۰۰۰۰ |
| پس‌ماند | ۱۲/۸۸۲۴۰ | ۸۱ | ۰/۱۵۹۰۴ | | |

با توجه به جدول ۷، نسبت f مشاهده شده برای تحلیل رگرسیون چندمتغیره در گام سوم معنادار است ($f = ۵۱/۳۵۹۷۹$ ، $P = ۰/۰۰۰۰۱$). بنابراین، می‌توان گفت بین متغیر رضایت شغلی و روشنی نقش رابطه‌ی مثبت وجود دارد. با توجه به این رابطه، می‌توان رضایت شغلی را از روی روشنی نقش پیش‌بینی نمود.

جدول ۷- تحلیل واریانس برای رگرسیون رضایت شغلی
روی متغیر روشنی نقش

| منبع تغییرات | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | f | سطح معناداری |
|--------------|---------------|--------------|-----------------|----------|--------------|
| رگرسیون | ۲۲/۳۰۷۵۳ | ۳ | ۷/۴۳۵۸۴ | ۵۱/۳۵۹۷۹ | ۰/۰۰۰۰ |
| پس‌ماند | ۱۱/۵۸۲۳۶ | ۸۰ | ۰/۱۴۴۷۸ | | |

جدول ۸ نشان می‌دهد که متغیر مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار با ضریب $۰/۴۷$ به عنوان نخستین متغیری که در تبیین مسئله بیشترین سهم را ایفا

می‌کند وارد معادله‌ی رگرسیونی شده‌است. این مسئله گواه آن است که هر چه مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار بیشتر باشد، رضایت شغلی نیز افزایش می‌یابد. متغیر رضایت از زندگی، به عنوان دومین متغیر با ضریب $0/28$ وارد معادله‌ی رگرسیونی شده‌است که نشان می‌دهد هر چه رضایت از زندگی بیشتر باشد رضایت شغلی نیز بیشتر خواهد بود.

متغیر روشنی نقش، به عنوان سومین متغیر با ضریب $0/23$ وارد معادله شده که نشان می‌دهد هر چه روشنی نقش بیشتر باشد رضایت شغلی نیز بیشتر است.

مقدار R به دست آمده 65% است. این مقدار نشان می‌دهد که 65% از کل تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای فوق توضیح داده شده‌است. 35% از تغییرات در متغیر وابسته (رضایت شغلی) توضیح داده نشده‌است که مربوط می‌شود به متغیرهای دیگری که در تحقیق حاضر مورد ملاحظه قرار نگرفته‌است و عوامل بسیار زیاد دیگری نیز وجود دارد که در توضیح متغیر وابسته نقش دارد.

جدول ۸- رگرسیون چندمتغیره برای تبیین متغیر وابسته‌ی رضایت شغلی

| متغیرهای مستقل | وزن بتا β | آزمون f | سطح معناداری σ |
|-----------------------------|--------------------|---------|--------------------------|
| مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار | $0/47315$ | $5/913$ | $0/0000$ |
| رضایت از زندگی | $0/28758$ | $3/820$ | $0/0003$ |
| روشنی نقش | $0/23724$ | $2/997$ | $0/0036$ |

Multiple R = 0.81132

f = 51.35979

R² = 0.65824

Sig f = 0.0000

Adjusted R² = 0.64542

Constant = 0.51836

Standard Error = 0.38050

با توجه به جدول ۹، نسبت f مشاهده شده برای تحلیل رگرسیون چندمتغیره در گام اول معنادار است ($f = 45/47427$, $P = 0/00001$). بنابراین، می‌توان گفت بین متغیر رضایت از زندگی و رضایت شغلی رابطه‌ی مثبت

وجود دارد. با توجه به این رابطه، می‌توان رضایت از زندگی را از روی رضایت شغلی پیش‌بینی نمود.

جدول ۹- تحلیل واریانس برای رگرسیون رضایت از زندگی روی متغیر رضایت شغلی

| منبع تغییرات | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | f | سطح معناداری |
|--------------|---------------|--------------|-----------------|----------|--------------|
| رگرسیون | ۳۷/۴۱۷۶۸ | ۱ | ۳۷/۴۱۷۶۸ | ۴۵/۴۷۴۲۷ | ۰/۰۰۰۰ |
| پس‌ماند | ۶۷/۴۷۲۲۱ | ۸۲ | ۰/۸۲۲۸۳ | | |

با توجه به جدول ۱۰، نسبت f مشاهده‌شده برای تحلیل رگرسیون چندمتغیره در گام دوم معنادار است ($f = ۲۶/۷۰۲۷۷$ ، $P = ۰/۰۰۰۰۱$). بنابراین، می‌توان گفت بین متغیر رضایت از زندگی و تعارض بین انتظارات خانوادگی و انتظارات شغلی رابطه‌ی منفی وجود دارد. با توجه به این رابطه، می‌توان رضایت از زندگی را از روی تعارض بین انتظارات خانوادگی و انتظارات شغلی پیش‌بینی نمود.

جدول ۱۰- تحلیل واریانس برای رگرسیون رضایت از زندگی روی متغیر تعارض بین انتظارات خانوادگی و انتظارات شغلی

| منبع تغییرات | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | f | سطح معناداری |
|--------------|---------------|--------------|-----------------|----------|--------------|
| رگرسیون | ۴۱/۶۷۷۶۱ | ۲ | ۲۰/۸۳۸۸۰ | ۲۶/۷۰۲۷۷ | ۰/۰۰۰۰ |
| پس‌ماند | ۶۳/۲۱۲۲۸ | ۸۱ | ۰/۷۸۰۴۰ | | |

با توجه به جدول ۱۱، نسبت f مشاهده‌شده برای تحلیل رگرسیون چندمتغیره در گام سوم معنادار است ($f = ۲۲/۷۴۷۲۲$ ، $P = ۰/۰۰۰۰۱$). بنابراین، می‌توان گفت بین متغیر رضایت از زندگی و فرسودگی عاطفی رابطه‌ی مثبت وجود دارد. با توجه به این رابطه، می‌توان رضایت از زندگی را از روی فرسودگی عاطفی پیش‌بینی نمود.

جدول ۱۱- تحلیل واریانس برای رگرسیون رضایت شغلی
روی متغیر روشنی نقش

| منبع تغییرات | مجموع مجزورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجزورات | f | سطح معناداری |
|--------------|---------------|--------------|-----------------|----------|--------------|
| رگرسیون | ۴۸/۲۸۵۰۷ | ۳ | ۱۶/۰۹۵۰۲ | ۲۲/۷۴۷۲۲ | ۰/۰۰۰۰ |
| پس ماند | ۵۶/۶۰۴۸۱ | ۸۰ | ۰/۷۰۷۵۶ | | |

با توجه به جدول ۱۲، نسبت f مشاهده شده برای تحلیل رگرسیون چندمتغیره در گام چهارم معنادار است ($f = ۱۹/۵۸۴۹۱$ ، $P = ۰/۰۰۰۰۱$). بنابراین، می‌توان گفت بین متغیر رضایت از زندگی و تعارض بین تقاضاهای خانوادگی و شغلی رابطه‌ی مثبت وجود دارد. با توجه به این رابطه، می‌توان رضایت از زندگی را از روی تعارض بین تقاضاهای خانوادگی و شغلی پیش‌بینی نمود.

جدول ۱۲- تحلیل واریانس برای رگرسیون رضایت شغلی
روی متغیر روشنی نقش

| منبع تغییرات | مجموع مجزورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجزورات | f | سطح معناداری |
|--------------|---------------|--------------|-----------------|----------|--------------|
| رگرسیون | ۵۲/۲۲۴۸۲ | ۴ | ۱۳/۰۵۶۲۱ | ۱۹/۵۸۴۹۱ | ۰/۰۰۰۰ |
| پس ماند | ۵۲/۶۶۵۰۶ | ۷۹ | ۰/۶۶۶۶۵ | | |

جدول ۱۳ نشان می‌دهد که متغیر رضایت شغلی با ضریب ۰/۵۵ به عنوان نخستین متغیری که در تبیین مسئله بیشترین سهم را ایفا می‌کند وارد معادله‌ی رگرسیونی شده‌است. این مسئله گواه آن است که هر چه رضایت شغلی بیشتر باشد، رضایت از زندگی نیز افزایش می‌یابد. متغیر ، به عنوان دومین متغیر با ضریب ۰/۴۱- وارد معادله‌ی رگرسیونی شده‌است که نشان می‌دهد هر چه تعارض بین انتظارات خانوادگی و انتظارات شغلی بیشتر شود رضایت از زندگی کاهش می‌یابد.

متغیر فرسودگی عاطفی، به عنوان سومین متغیر با ضریب ۰/۲۵ وارد معادله شده که نشان می‌دهد هر چه فرسودگی عاطفی بیشتر باشد رضایت از زندگی نیز بیشتر است.

متغیر تعارض بین تقاضاهای خانوادگی و شغلی، به عنوان چهارمین متغیر با ضریب ۰/۲۴ وارد معادله شده که نشان می‌دهد هر چه تعارض بین تقاضاهای خانوادگی و شغلی بیشتر باشد رضایت از زندگی کاهش می‌یابد. مقدار R به دست آمده ۰/۴۹ است. این مقدار نشان می‌دهد که ۴۹٪ از کل تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای فوق توضیح داده شده است. ۵۱٪ از تغییرات در متغیر وابسته (رضایت از زندگی) توضیح داده نشده است که مربوط می‌شود به متغیرهای دیگری که در تحقیق حاضر مورد ملاحظه قرار نگرفته است و عوامل بسیار زیاد دیگری نیز وجود دارد که در توضیح متغیر وابسته نقش دارد.

جدول ۱۳- رگرسیون چندمتغیره برای تبیین متغیر وابسته رضایت شغلی

| متغیرهای مستقل | وزن بتا β | آزمون f | سطح معناداری σ |
|---|--------------------|---------|--------------------------|
| رضایت شغلی | ۰/۵۵۳۹۳ | ۶/۲۰۰ | ۰/۰۰۰۰ |
| تعارض بین انتظارات خانوادگی و انتظارات شغلی | -۰/۴۱۱۳۳ | -۳/۹۹۶ | ۰/۰۰۰۱ |
| فرسودگی عاطفی | ۰/۲۵۵۰۳ | ۲/۸۳۴ | ۰/۰۰۵۸ |
| تعارض بین تقاضاهای خانوادگی و شغلی | ۰/۲۴۷۸۶ | ۲/۴۳۱ | ۰/۰۱۷۳ |

Multiple R = 0.70562

f = 19.58491

R² = 0.49790

Sig f = 0.0000

Adjusted R² = 0.47248

Constant = 0.02546

Standard Error = 0.81648

نتایج آمده در جدول ۱۴ نشان می‌دهد که در هیچ یک از مجموعه‌ها بین دو جنس تفاوت معنادار وجود ندارد. همچنین، نتایج به دست آمده از مقایسه‌ی هر مورد بین دو گروه نشان داد که فقط در موارد قدردانی نکردن دانشگاه از خدمات اجتماعی (P < ۰/۰۵، df = ۲، $\chi^2 = ۵/۲۰$)، برآورده کردن

مسئولیت‌های اجتماعی ($P < ۰/۰۱$, $df = ۲$, $x^2 = ۸/۴۸$)، آموزش و راهنمایی دانشجویانی که آمادگی کافی ندارند ($P < ۰/۰۵$, $df = ۲$, $x^2 = ۵/۴۳$)، قدردانی نکردن کافی در خصوص عملکرد آموزشی ($P < ۰/۰۳$, $df = ۲$, $x^2 = ۶/۵۹$) بین دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد، یعنی برای زنان بیش از مردان تنش ایجاد می‌کند. همچنین، نداشتن تسهیلات کافی برای مردان بیش از زنان تنش ایجاد می‌کند ($P < ۰/۰۲$, $df = ۲$, $x^2 = ۷/۱۶$).

جدول ۱۴- میانگین و انحراف استاندارد پاسخ‌های آزمودنی‌ها به مجموع نمرات رضایت شغلی، رضایت از زندگی، روشنی نقش و ... به تفکیک جنس به همراه مقدار t به دست آمده

| متغیر | زن | | مرد | | t | سطح معناداری |
|---------------------|---------|--------------|---------|--------------|-------|--------------|
| | میانگین | انحراف معیار | میانگین | انحراف معیار | | |
| رضایت شغلی | ۲/۸۰ | ۰/۷۵ | ۲/۸۱ | ۰/۲۸ | -۰/۰۷ | ۰/۹۴ |
| رابطه با همکاران | ۲/۵۷ | ۰/۹۴ | ۲/۵۴ | ۰/۹۲ | ۰/۱۳ | ۰/۸۹ |
| روشنی نقش | ۲/۶۲ | ۱/۰۰ | ۲/۴۹ | ۰/۷۸ | ۰/۶۱ | ۰/۵۴ |
| فرسودگی عاطفی | ۱/۹۶ | ۱/۲۱ | ۱/۷۴ | ۱/۳۲ | ۰/۷۶ | ۰/۴۴ |
| رضایت از زندگی | ۲/۷۸ | ۱/۱۲ | ۲/۸۷ | ۱/۱۶ | -۰/۳۲ | ۰/۷۵ |
| عواطف منفی | ۱/۹۸ | ۰/۹۷ | ۲/۰۱ | ۰/۸۹ | -۰/۱۴ | ۰/۸۹ |
| تعارض نقش | ۲/۱۰ | ۱/۰۹ | ۲/۰۷ | ۱/۰۲ | ۰/۱۳ | ۰/۸۹ |
| مقابله‌ی هیجان‌مدار | ۱/۹۰ | ۰/۷۶ | ۱/۷۷ | ۰/۳۹ | ۰/۸۳ | ۰/۴۱ |
| مقابله‌ی مسئله‌مدار | ۲/۷۴ | ۰/۶۵ | ۲/۶۶ | ۰/۴۱ | ۰/۵۶ | ۰/۵۷ |
| تنش‌های شغلی | ۲/۰۶ | ۰/۶۷ | ۱/۹۶ | ۰/۴۱ | ۰/۷۳ | ۰/۴۶ |

جدول ۱۵ نشان می‌دهد که بین گروه‌های با سابقه‌ی کمتر از ۱۰ سال و بیشتر از ۱۰ سال، فقط در مجموع نمرات رضایت شغلی تفاوت معنادار وجود دارد، یعنی افراد با سابقه‌ی بیشتر از ۱۰ سال، رضایت شغلی بیشتری دارند. بین دو گروه، در مورد قدردانی نکردن کافی در مورد عملکرد آموزشی تفاوت معنادار وجود دارد ($P < ۰/۰۵$, $df = ۲$, $x^2 = ۵/۳۵$)، یعنی برای افراد دارای سابقه‌ی کمتر از ۱۰ سال تنش بیشتری ایجاد می‌کند.

افراد دارای سابقه‌ی کمتر از ۱۰ سال، بیشتر از گروه دیگر در برخورد با تنش از روش افزایش اطلاعات درباره‌ی موقعیت‌های پیش آمده استفاده می‌کنند ($x^2 = 4/93$, $df = 2$, $P < 0/05$).

همچنین، افراد با سابقه‌ی بیش از ۱۰ سال، بیشتر از افراد با سابقه‌ی کمتر از ۱۰ سال در برخورد با تنش به سیگار یا امثال آن پناه می‌برند ($x^2 = 6/26$, $df = 2$, $P < 0/04$) و در برخورد با مشکلات بیشتر از گروه دیگر از تجارب خود استفاده می‌کنند ($x^2 = 5/10$, $df = 2$, $P < 0/05$).

جدول ۱۵- میانگین و انحراف استاندارد پاسخ‌های آزمودنی‌ها به مجموع نمرات رضایت شغلی، رضایت از زندگی، روشنی نقش و ... به تفکیک سابقه‌ی کار به همراه مقدار t به دست آمده

| متغیر | سابقه کمتر ۱۰ سال | | سابقه بیشتر ۱۰ سال | | t | سطح معناداری |
|---------------------|-------------------|--------------|--------------------|--------------|-------|--------------|
| | میانگین | انحراف معیار | میانگین | انحراف معیار | | |
| رضایت شغلی | ۲/۶۴ | ۰/۴۱ | ۲/۹۷ | ۰/۷۹ | -۲/۲۸ | ۰/۰۲ |
| رابطه با همکاران | ۲/۴۹ | ۰/۷۷ | ۲/۵۹ | ۱/۰۴ | -۰/۴۹ | ۰/۶۲ |
| روشنی نقش | ۲/۶۵ | ۰/۹۵ | ۲/۵۵ | ۰/۹۲ | ۰/۴۹ | ۰/۶۲ |
| فرسودگی عاطفی | ۱/۸۸ | ۱/۳۲ | ۱/۹۲ | ۱/۲۱ | -۰/۱۶ | ۰/۸۷ |
| رضایت از زندگی | | | | | | |
| عواطف منفی | ۱/۹۷ | ۰/۸۳ | ۱/۹۵ | ۱/۰۶ | ۰/۷۰ | ۰/۹۴ |
| تعارض نقش | ۲/۱۵ | ۰/۹۶ | ۲/۰۳ | ۱/۱۸ | ۰/۵۱ | ۰/۶۱ |
| مقابله‌ی هیجان‌مدار | ۱/۷۶ | ۰/۳۰ | ۱/۹۶ | ۰/۸۹ | -۱/۳۳ | ۰/۱۸ |
| مقابله‌ی مسئله‌مدار | ۲/۶۳ | ۰/۲۴ | ۲/۸۴ | ۰/۷۷ | -۱/۶۳ | ۰/۱۰ |
| تنش‌های شغلی | ۲/۰۸ | ۰/۷۷ | ۱/۹۹ | ۰/۴۲ | ۰/۶۷ | ۰/۵۰ |

جدول ۱۶ نشان می‌دهد که در نمرات هیچ یک از مجموعه‌ها تفاوت معناداری بین دو گروه اعضای هیئت علمی رشته‌های مربوط به علوم پایه و فنی و مهندسی با علوم انسانی وجود ندارد.

برای گروه علوم پایه و فنی عواملی که بیشتر از گروه علوم انسانی تنش‌زا است عبارت است از: نداشتن وقت کافی برای آماده کردن خود برای

تدریس ($P < 0.001$, $df = 2$, $x^2 = 13/61$)، گرداندن و اداره‌ی کلاس درسی
 و کشیده‌شدن در منازعات بین همکاران ($P < 0.05$, $df = 2$, $x^2 = 9/27$)
 بر عکس، حل و فصل مشکلات با رئیس ($P < 0.04$, $df = 2$, $x^2 = 6/09$).
 دانشکده یا رئیس گروه ($P < 0.02$, $df = 2$, $x^2 = 7/024$) برای گروه علوم
 انسانی تنش‌زاتر است و این گروه بیش از گروه علوم پایه و فنی و مهندسی
 در برخورد با مشکلات از روش توکل به خدا و دعا کردن استفاده می‌کنند
 ($P < 0.03$, $df = 1$, $x^2 = 8/67$).

جدول ۱۶- میانگین و انحراف استاندارد پاسخ‌های آزمودنی‌ها به
 مجموع نمرات رضایت شغلی، رضایت از زندگی، روشنی نقش و ...
 به تفکیک رشته به همراه مقدار t به‌دست‌آمده

| متغیر | علوم انسانی | | علوم پایه و مهندسی | | t | سطح معناداری |
|---------------------|-------------|--------------|--------------------|--------------|-------|--------------|
| | میانگین | انحراف معیار | میانگین | انحراف معیار | | |
| رضایت شغلی | ۲/۷۵ | ۰/۴۶ | ۲/۸۱ | ۰/۴۰ | -۰/۴۵ | ۰/۶۵ |
| رابطه با همکاران | ۲/۵۱ | ۰/۷۲ | ۲/۴۵ | ۰/۸۴ | ۰/۳۰ | ۰/۷۶ |
| روشنی نقش | ۲/۵۰ | ۰/۶۶ | ۲/۷۳ | ۱/۲۸ | -۰/۹۶ | ۰/۳۳ |
| فرسودگی عاطفی | ۱/۸۱ | ۱/۰۴ | ۲/۰۳ | ۱/۵۵ | -۰/۶۳ | ۰/۵۲ |
| رضایت از زندگی | ۲/۷۵ | ۱/۰۸ | ۲/۹۶ | ۰/۹۹ | -۰/۶۶ | ۰/۵۰ |
| عواطف منفی | ۱/۸۹ | ۰/۷۱ | ۲/۱۱ | ۱/۰۵ | -۰/۹۶ | ۰/۳۴ |
| تعارض نقش | ۲/۰۶ | ۰/۹۰ | ۲/۰۲ | ۱/۱۰ | ۰/۱۵ | ۰/۸۸ |
| مقابله‌ی هیجان‌مدار | ۱/۸۰ | ۰/۳۸ | ۱/۶۸ | ۰/۱۷ | ۱/۱۸ | ۰/۲۴ |
| مقابله‌ی مسئله‌مدار | ۲/۶۵ | ۰/۲۹ | ۲/۷۲ | ۰/۳۳ | -۰/۸۵ | ۰/۳۹ |
| تنش‌های شغلی | ۹۰/۸۰ | ۲۶/۷۸ | ۹۶/۷۸ | ۳۴/۱۲ | -۰/۷۲ | ۰/۴۷ |

بحث در نتایج

ابتدا خلاصه‌ی نتایج به دست آمده ارائه می‌شود.

۱- عمده‌ترین عوامل تنش‌زای شغلی برای اعضای هیئت علمی، به ترتیب شدت عبارت است از:

- کم‌بود وقت برای آشنایی با یافته‌های جدید پژوهشی
 - نداشتن پیشرفت کافی در شغل خود
 - نداشتن تسهیلات کافی
 - شرکت در جلسات وقت‌گیر
 - نداشتن حقوق کافی
 - نبود ملاک‌های روشن برای ارزیابی فعالیت‌های خدماتی
 - نبود ملاک‌های روشن برای ارزیابی فعالیت‌های پژوهشی
 - کشیده‌شدن در منازعات بین همکاران
 - نداشتن وقت کافی برای آماده شدن برای تدریس دروس جدید
 - ایجاد وقفه در امور آموزشی و پژوهشی
 - داشتن انتظارات بیش از حد از خود
 - عدم قدردانی دانشگاه از فعالیت‌ها و خدمات انجام‌شده
 - وجود تقاضاهای کاری که موجب وقفه در فعالیت‌های شخصی می‌شود
 - کسب حمایت‌های مالی برای انجام امور تحقیقاتی
 - کافی نبودن پاداش‌ها برای انجام فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی
 - تدریس دروسی که آمادگی کافی برای تدریس آن‌ها وجود ندارد
- در پاسخ به سؤال باز درباره‌ی عمده‌ترین عوامل تنش‌زا، بیشترین فراوانی متعلق است به حوزه‌های تحقیق و پژوهش (نداشتن فرصت کافی برای آشنایی با یافته‌های پژوهشی، نبود ملاک‌های روشن برای ارزیابی فعالیت‌های پژوهشی، کسب حمایت‌های مالی برای انجام تحقیق، و مشکل در ارتباط با آماده‌سازی

مقالات و انتشار آن‌ها)، حقوق و مزایا (نداشتن حقوق و مزایای کافی، و نامناسب بودن پاداش‌های مادی برای فعالیت‌ها)، نداشتن تسهیلات، نبود ملاک‌های روشن برای ارزیابی فعالیت‌های آموزشی و خدماتی، و کشیده شدن در منازعات بین همکاران.

۲- عمده‌ترین شیوه‌های مقابله برای اعضای هیئت علمی به ترتیب میزان استفاده عبارت است از:

- تصمیم‌گیری مرحله‌به‌مرحله
 - استفاده از تجارب گذشته
 - افزایش اطلاعات درباره‌ی موقعیت پیش‌آمده
 - توکل به خدا
 - در نظر گرفتن جنبه‌های مثبت موقعیت پیش‌آمده
 - مشورت با دوستان، فامیل و افراد متخصص
- ۳- بیشترین میزان موافقت اعضای هیئت علمی با موارد مربوط به رضایت شغلی و رضایت از زندگی به ترتیب عبارت است از:

- لذت بردن از کار
- آگاهی داشتن نسبت به وظایف
- احساس انجام کارهای مثبت از طریق شغل خود
- احساس موفقیت در زندگی شغلی خود
- داشتن شور و شوق نسبت به کار
- آگاهی از انتظارات شغلی
- به‌ندرت خسته شدن از کار
- احساس رضایت از کار بیش از افراد معمولی
- امکان در میان گذاشتن مشکلات با همکاران
- یافتن راه‌هایی برای شادابی بخشیدن به زندگی
- داشتن زندگی جالب
- تحریک‌پذیر بودن در بعضی روزها

- اطمینان به همکاران هنگام بروز مشکل
- وجود تقاضاهای متعارض
- ۴- بیش از ۷۰ درصد آزمودنی‌ها رضایت شغلی بالاتر از حد متوسط دارند.
- ۵- تقریباً نیمی از آزمودنی‌ها نمره‌ی بالاتر از متوسط در مجموعه‌ی سوالات عوامل تنش‌زا به دست آوردند.
- ۶- بیش از نیمی از آزمودنی‌ها نمره‌ی بالاتر از متوسط در زیرمجموعه‌ی رضایت از زندگی به دست آوردند.
- ۷- کمتر از نیمی از آزمودنی‌ها نمره‌ی بالاتر از متوسط در زیرمجموعه‌ی روشنی نقش به دست آوردند (یعنی در واقع، گروه بیشتری احساس ابهام نقش داشتند).
- ۸- کمتر از ۳۰ درصد آزمودنی‌ها احساس فرسودگی عاطفی داشتند.
- ۹- بیش از نیمی از آزمودنی‌ها در زیرمجموعه‌ی عواطف منفی نمره‌ی بالاتر از میانگین به دست آوردند.
- ۱۰- بیش از نیمی از آزمودنی‌ها نمره‌ی کمتر از متوسط در زیرمجموعه‌ی تعارض نقش به دست آوردند.
- ۱۱- بیش از ۷۰ درصد آزمودنی‌ها در زیرمجموعه‌ی مقابله به شیوه‌ی هیجان‌مدار نمره‌ی کمتر از متوسط به دست آوردند.
- ۱۲- بیش از ۷۰ درصد آزمودنی‌ها در زیرمجموعه‌ی مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار نمره‌ی بالاتر از متوسط به دست آوردند.
- ۱۳- بین دو جنس، در هیچ یک از زیرمجموعه‌های تنش شغلی، رضایت شغلی، رضایت از زندگی، روشنی نقش، فرسودگی عاطفی، عواطف منفی، تعارض نقش، مقابله‌ی مسئله‌مدار و مقابله‌ی هیجان‌مدار تفاوت معنادار دیده‌نشده؛ اما زنان در مقایسه با مردان در سوالات پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، عدم قدردانی کافی دانشگاه از خدمات اجتماعی آنان، آموزش و راهنمایی دانشجویانی که آمادگی کافی ندارند، و اداره‌ی کلاس‌های درسی، تنشی بیشتر احساس

می‌کردند، در حالی که نبود امکانات و تسهیلات برای مردان در مقایسه با زنان تنش بیشتری ایجاد می‌کرد.

۱۴- بین اعضای هیئت علمی رشته‌های علوم پایه و مهندسی با اعضای هیئت علمی رشته‌های علوم انسانی فقط در مقابله به شیوه‌ی هیجان‌مدار تفاوت وجود داشت. اعضای هیئت علمی رشته‌های علوم انسانی در مقایسه با رشته‌های علوم پایه و مهندسی بیشتر از روش هیجان‌مدار استفاده می‌کنند. نداشتن وقت کافی برای آماده شدن برای تدریس و گرداندن کلاس‌ها، تنش بیشتری برای گروه علوم پایه و مهندسی ایجاد می‌کند، در حالی که حل و فصل مشکلات با رئیس دانشکده و مدیر گروه، برای رشته‌های علوم انسانی در مقایسه با گروه دیگر تنش‌زاتر است. در موارد دیگر، تفاوت معناداری بین دو گروه دیده نمی‌شود.

۱۵- اعضای هیئت علمی با رتبه‌ی استادیاری و بالاتر از آن، رضایت شغلی بیشتر از اعضای هیئت علمی با رتبه‌ی مربی دارند. همچنین، گروه اول بیشتر از گروه دوم از روش‌های حل مسئله استفاده می‌کنند. در سایر موارد بین دو گروه تفاوت معنادار وجود ندارد.

۱۶- اعضای هیئت علمی با سابقه‌ی کار بیش از ده سال، به طور معناداری بیشتر از اعضای با سابقه‌ی کار کمتر از ده سال رضایت شغلی دارند. همچنین گروه اول، بیش از گروه دوم از شیوه‌ی مسئله‌مدار استفاده می‌کنند و عدم قدردانی دانشگاه از عملکرد آموزشی، برای گروه اول بیشتر از گروه دوم تنش ایجاد می‌کند. گروه اول در مقایسه با گروه دوم بیشتر روش‌های افزایش اطلاعات درباره‌ی موقعیت پیش آمده و استفاده از تجارب را به کار می‌برند. در سایر موارد بین دو گروه تفاوت معناداری وجود ندارد.

۱۷- مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار، رضایت از زندگی، و روشنی نقش، عواملی هستند که نقشی تعیین‌کننده در پیش‌بینی رضایت شغلی ایفا می‌کنند.

۱۸- رضایت شغلی، تعارض بین انتظارات خانوادگی و شغلی، فرسودگی عاطفی، و تعارض بین تقاضاهای خانوادگی و شغلی، عواملی هستند که نقشی تعیین‌کننده در پیش‌بینی رضایت از زندگی دارند



نتایج تحقیق حاضر، نشان‌گر آن است که پرسش‌نامه‌های تنش‌های شغلی اعضای هیئت علمی، رضایت شغلی و رضایت از زندگی، و شیوه‌های مقابله، از اعتبار لازم برخوردار است. همچنین، نتایج هم‌بستگی‌ها نشان داد که پرسش‌نامه‌های رضایت شغلی و رضایت از زندگی، و شیوه‌های مقابله روایی لازم را دارا است. افرادی که رضایت از زندگی بیشتری داشتند، فرسودگی عاطفی، عواطف منفی و ... کمتری را گزارش کردند. بنابراین، تحقیق حاضر، پیش از هر چیز ابزارهایی را فراهم ساخت برای تحقیق درباره‌ی عوامل تنش‌زای شغلی، رضایت از زندگی و رضایت شغلی.

نتایج تحقیق گوهری بهبهانی در شیراز (۱۳۷۵) نشان داد که با وجود تمام گلاویه‌ها و کم‌بودها، رضایت شغلی اعضای هیئت علمی زیاد است. بین دو جنس، در نمره‌ی رضایت شغلی تفاوت معنادار وجود داشت. بین احساس موفقیت، پیشرفت، احساس مسئولیت، میزان حقوق، ارتباط بین اعضا، و خط مشی سازمان، هم‌بستگی معناداری با رضایت شغلی دیده‌شد. شفیعی سروستانی نیز در مطالعه‌اش درباره‌ی اعضای هیئت علمی دانشگاه اصفهان (۱۳۷۰)، نشان داد اگرچه اساتید از کمی حقوق و امکانات رفاهی خود ناخوشنود بودند، اما عواملی همچون اعتبار و حیثیت اجتماعی، داشتن دانشجوی فعال و رضایت شغلی تأثیرگذارتر بوده‌است. با این‌که میانگین نمرات مجموع عوامل تنش‌زای بیش از نیمی از نمونه‌ی مورد مطالعه، از متوسط بالاتر بود، اما تقریباً بیشتر از ۷۰ درصد گروه مورد مطالعه، رضایت شغلی بیشتر از متوسط داشتند.

همچنین، /بوزریک (۱۹۹۶) گزارش می‌کند که بیشتر اعضای هیئت علمی د گروه‌های متوسط و جدی از نظر ادراک تنش قرار دارند. شاید یکی از دلایلی

که با وجود ادراک تنش در حد متوسط و بالا، باز هم اعضای هیئت علمی رضایت شغلی زیاد دارند، مربوط باشد به منزلت شغلی آنان. در واقع، می‌توان گفت که منزلت اجتماعی، خود به عنوان عاملی تعدیل‌کننده، موجب کاهش اثرات منفی تنش‌های شغلی می‌شود؛ یعنی منزلت اجتماعی بالای یک شغل، یکی از نیازهای اساسی افراد، یعنی نیاز به احترام را در آنان برآورده می‌سازد که خود می‌تواند رضایت خاطر فرد را علی‌رغم کم‌بودها افزایش دهد. افزون بر این، انعطاف‌پذیر بودن برنامه‌های حضور اعضای هیئت علمی و تنوع کاری آن‌ها، از کسل‌کننده بودن کار و نارضایتی شغلی می‌کاهد و در واقع، این عوامل به شکل واسطه‌ئی، اثر تنش‌های شغلی را کاهش می‌دهد. به‌علاوه، نتایج نشان دادند که عمده‌ترین روش مقابله‌ی آزمودنی‌ها، روش مسئله‌مدار است، بنابراین، آن‌ها بهتر می‌توانند تنش‌های محیطی و شغلی خود را با روش‌های واقع‌بینانه حل و فصل کنند.

با این‌که نتایج تحقیق حاضر بیان‌گر رضایت شغلی زیاد آزمودنی‌ها است، اما این، لزوماً به معنای عملکرد مطلوب اعضای هیئت علمی نیست. چنان‌که رابینر (۱۹۹۲) می‌گوید که فرد ممکن است بر خلاف نفرت از کارش، آن را ادامه‌دهد، زیرا در هیچ شغل دیگری حقوق قابل‌مقایسه با شغل فعلی دریافت نمی‌کند؛ برعکس، ممکن است فرد با این‌که از شغلش راضی است، به دلیل عدم دریافت پاداش ارزش‌مند و مناسب، سعی چندانی برای تولید و بهره‌وری ننماید.

یافته‌های پژوهش حاضر در زمینه‌ی فشارآفرین‌های اعضای هیئت علمی، تقریباً همانند یافته‌های ابوزریک (۱۹۹۶) و فیشر (۱۹۹۸) است. آنان نیز در مطالعه‌شان دریافتند که عمده‌ترین فشارآفرین‌های اعضای هیئت علمی، انجام تحقیقات، محدودیت‌های زمانی و تقاضاهای دانشجویان است. فیشر (۱۹۹۴) معتقد است که اعضای هیئت علمی باید چندین کار را هم‌زمان انجام دهند (تدریس، تحقیق، شرکت در سمینارها، کسب منابع مالی برای تحقیق، و نوشتن و نشر مقاله و کتاب) که خود می‌تواند به ایجاد تنش در آنان بیانجامد.

اگر فرد فاقد منابع فیزیکی، شناختی و عاطفی برای رویارویی با تقاضاها باشد، احساس تنش و فشار می‌کند. چه تبیینی برای این مسئله وجود دارد؟ تأکید بر انجام تحقیقات و انتشار آن‌ها بدون فراهم آوردن امکانات لازم تنش ایجاد می‌کند. عامل تنش‌زاکننده‌ی انجام تحقیق، می‌تواند نداشتن مهارت‌های لازم برای انجام تحقیق باشد و یا در صورت وجود مهارت کافی، نبود شرایط مناسب برای انتشار یافته‌های پژوهشی، نبود ملاک‌های روشن برای ارزیابی فعالیت‌های تحقیقاتی، و حاکم بودن سلايق و روابط در کسب حمایت‌های مالی، ارزیابی و انتشار یافته‌های پژوهشی. در چنین شرایطی، نه تنها تأکید بر انجام تحقیق چاره‌ساز نیست، که تعارض‌آفرین نیز هست. همان‌گونه که نتایج تحقیق حاضر نشان داد، بسیاری از عوامل تنش‌زا برای اعضای هیئت علمی مربوط می‌شود به امر تحقیق (کم‌بود وقت برای آشنایی با یافته‌های پژوهشی، نبود ملاک‌های شفاف برای ارزیابی، و کسب حمایت‌های مالی).

هر چه نیازها و تقاضاهای روانی یک شغل بالاتر باشد و کنترل فرد نیز بر آن شرایط ضعیف‌تر باشد، سلامت، رضایت و انگیزه‌ی فرد کاهش می‌یابد؛ بنابراین، برجسته نمودن امر تحقیق، بدون فراهم‌سازی شرایطی که فرد احساس کنترل بر آن شرایط را داشته‌باشد مشکل‌آفرین است. حمایت اجتماعی، استقلال کاری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها عوامل تعیین‌کننده‌ی میزان کنترل فرد بر محیط کاری است. فولکمن و لازاروس (۱۹۸۰)، مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار را کنترل می‌نامند. البته، افراد تنها در شرایطی از روش حل مسئله استفاده می‌کنند که احساس کنند فشارآفرین‌ها تغییرپذیر اند. در واقع، معتقد اند افراد مسئله‌مدار، منبع کنترل درونی دارند. عوامل دخیل در ایجاد تنش شغلی عبارت است از: کنترل کارمندان، میزان حمایت‌های اجتماعی دریافتی، و نوع منبع کنترل افراد (Daniel & Guppy, 1994). نتایج تحقیق حاضر نشان داد که اعضای هیئت علمی در رویارویی با مشکلات از روش مسئله‌مدار استفاده می‌کنند، یعنی از نظر منابع درونی، در برخورد با مشکلات توانا هستند؛ اما همان‌طور که دنیل و گابی (۱۹۹۴) مطرح کرده‌اند، تنها هنگامی این روش را به کار می‌گیرند

که احساس کنند امکان تغییر شرایط بیرونی وجود دارد. احساس کنترل کار، تنها وابسته به منابع درونی نیست. در مورد امر پژوهش نیز، یکی از عوامل تعیین کننده، توانایی و قابلیت‌های اعضای هیئت علمی است، اما این تنها عامل تعیین کننده نیست؛ اگر بین نیازهای خارجی، با محدودیت‌های منابع بیرونی و حمایت‌ها و منابع و ارزش‌ها و احتیاجات درونی تعادل وجود نداشته باشد، تنش پدید می‌آید (Daniel & Guppy, 1994).

تحقیقات نشان داده که میان احساس تعهد کاری، رضایت شغلی و رابطه‌ی صمیمانه با همکاران (به‌ویژه در زنان) هم‌بستگی مثبت وجود دارد (Kaldenberg, Becker & Zvonkovic, 1992). بنابراین، باز هم یکی از عوامل تعیین کننده‌ی رضایت شغلی، یعنی داشتن رابطه‌ی صمیمانه با همکاران در اعضای هیئت علمی دیده می‌شود.

ولفگانگ (۱۹۹۵) معتقد است که سه عامل تنش‌زای عدم قدردانی حرفه‌ئی، تعارضات شغلی، و ناامنی شغلی، میزان تعهد حرفه‌ئی را در افراد متخصص کاهش می‌دهد. کسب حمایت‌های اجتماعی از سوی همکاران، تعهد شغلی را افزایش می‌دهد و قدردانی کردن یکی از عوامل تعیین کننده‌ی تعهد حرفه‌ئی در خانم‌ها است. احساس تعلق به سازمانی که فرد در آن شاغل است تعهد شغلی وی را افزایش می‌دهد و این امر در مورد خانم‌ها برجسته‌تر است (Kaldenberg, Becker & Zvonkovic, 1992). با توجه به نتایج تحقیق حاضر که در آن، افراد و به‌ویژه خانم‌ها، عدم قدردانی از خدمات ارائه شده از سوی اعضای هیئت علمی را تنش‌زا توصیف کرده بودند، لازم است مسئولین به پی‌آمدهای آن که می‌تواند کاهش تعهد حرفه‌ئی باشد توجه کنند.

در پیش‌بینی رضایت شغلی، مقابله به شیوه‌ی مسئله‌مدار، رضایت از زندگی و روشنی نقش سهمی مهم دارد. افرادی که در برخورد با مشکلات از روش مسئله‌مدار استفاده می‌کنند، احساس می‌کنند که کنترل لازم بر شرایط و توان تغییر شرایط نامناسب را دارند. آنان به جای دوری گزیدن از وضعیت دشوار و احساس درماندگی، در پی راه‌حل‌های مناسب می‌گردند و در قبال وضعیت

موجود احساس مسئولیت می‌کنند. اگر شرایط موجود انعطاف‌پذیر باشد، درگیر شدن با مشکلات و حل آن‌ها احساس موفقیت و رضایت را در فرد افزایش می‌دهد. افرادی که رضایت بیشتری از زندگی دارند، معمولاً کسانی هستند که توان رویارویی با دشواری‌ها و حل آن را دارند و از خوش‌بینی بیشتری برخوردار اند. در نتیجه، فردی که احساس می‌کند توان مقابله با مشکلات را دارد و دیدگاه‌اش خوش‌بینانه‌تر است، نارضایتی کمتری در برخورد با مشکلات کاری احساس می‌کند. میسر/ و همکاران نیز در مطالعه‌ی خود (۱۹۸۹) دریافتند که هر چه فرد بیشتر از روش‌های مسئله‌مدار استفاده کند رضایت شغلی‌اش بیشتر می‌شود.

نتایج تحقیق دوروتی و همکاران درباره‌ی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی (۱۹۹۲) نشان داد که ابهام نقش موجب کاهش رضایت شغلی است. اگر افراد درکی واضح و شفاف از نقش‌های مورد انتظار از خود در محیط کار داشته‌باشند رضایت شغلی‌شان افزوده می‌شود. بنابراین، وجود قوانین و مقررات شفاف می‌تواند افزایش رضایت شغلی افراد باشد.

در پیش‌بینی رضایت از زندگی، عوامل رضایت شغلی، تعارض میان انتظارات خانوادگی و شغلی، فرسودگی عاطفی، و تعارض میان تقاضاهای خانوادگی و شغلی سهمی تعیین‌کننده دارد. همان‌گونه که در تبیین سهم رضایت از زندگی در رضایت شغلی گفته‌شد، داشتن روحیه‌ی خوش‌بینی و احساس توانایی، عواملی هستند که به طور کلی رضایت از تمامی جنبه‌ها را افزایش می‌دهد. پیتمن (۱۹۹۴) رضایت شغلی را یکی از ابعاد رضایت از زندگی می‌داند. هوروویتز و همکاران (۱۹۸۸) نشان دادند که رضایت شغلی و رضایت از زندگی بیان‌گر کیفیت زندگی فرد است. بلک‌برن و همکاران (۱۹۹۶) نشان دادند که کیفیت زندگی و رضایت شغلی در اعضای هیئت علمی مورد مطالعه، هم‌بسته است.

تعارض نقش یکی از عوامل عمده‌ی است که می‌تواند زندگی خانوادگی و زندگی شغلی را تحت تأثیر قرار دهد. اگر بین تقاضاها و انتظارات خانوادگی

و شغلی فرد تداخل به وجود آید، در صورت احساس تعهد بیشتر او به هر یک از حوزه‌ها (خانوادگی یا شغلی)، وی هم از سوی دیگران و هم از سوی خود سرزنش می‌شود، که این امر می‌تواند به کاهش رضایت از زندگی بیانجامد. اسکاربورک و همکاران (۱۹۸۹) نیز نشان دادند که تعارض نقش با رضایت شغلی مربوط است. افرادی که دچار فرسودگی عاطفی می‌شوند، در مقابل مشکلات و مسائل زندگی، هر چند پیش‌پاافتاده، فشار بیشتری احساس می‌کنند و خود را در انجام وظایف و امور محوله ناتوان می‌دانند و در نتیجه، سطح کلی رضایت از زندگی در آنان کاهش می‌یابد.

منابع

- ۱- جابری کوئسکی، فرشاد (۱۳۷۱). بررسی رابطه‌ی بین بیماری‌های روانی با میزان رضایت شغلی معلمان مرد شهر مشهد. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم.
- ۲- خسروی، زهره (۱۳۷۹). بررسی عوامل استرس‌زا، شیوه‌های مقابله و رضایت شغلی در اعضای هیئت علمی دانشگاه الزهراء. معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء.
- ۳- شفیعی سروستانی، مریم (۱۳۷۰). بررسی عوامل افزایش رضایت شغلی اساتید دانشگاه اصفهان. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- ۴- گوهری بهبهانی، غلام‌رضا (۱۳۷۵). بررسی تحلیلی تئوری دوعاملی هرزبرگ در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی شیراز. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- ۵- مظفری، رضا (۱۳۷۵). بررسی رضایت شغلی مدیران ابتدایی و هم‌خوانی آن با کارایی معلمان در آموزش و پرورش. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم.
- ۶- معینی، ام‌الله (۱۳۷۵). بررسی رابطه‌ی رضایت شغلی دبیران زن و مرد آموزش و پرورش. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم.
- 7- Abouseric, R. (1996). "Stress, Strategies and Satisfaction in University Academic Staff". *Educational Psychology*.
- 8- Blackburn, R.; Horowitz, S.; Edington, D.; Klos, D. (1986). "University Faculty and Responses to Job Strains". *Research in Higher Education*. pp. 31-41.
- 9- Borg, M. G.; Riding, R. J.; Falzon, J. M. (1991). "Stress in Teaching: A Study of Occupational Stress and its Determinants, Job Satisfaction and Career Commitments among Primary School Teachers". *Educational Psychology*. 11: pp. 59-75.
- 10- Daniels, K.; Guppy, A. (1994). "Occupational Stress, Social Support, Job Control, and Psychological Well-being". *Journal of Human Relations*.
- 11- Fisher, S. (1994). *Stress in Academic Life: The Mental Assembly Line*. Buckingham: The Society for Research into Higher Education and Open University Press.
- 12- Folkman, S. (1984). "Personal Control and Stress and Coping Processes: A Theoretical Analysis". *Journal of Personality and Social Psychology*. 46: pp. 839-825.
- 13- Gmlech, W. H.; Lovrich, N. P.; Wilkie, P. K. (1983). "National Study of Stress among University Faculty Members". *Phi-Delta-Kappa*. 65: p. 267.

- 14- *Gmlech, W. H.; Lovrich, N. P.; Wilkie, P. K.* (1984). "Stress in Academe: A National Perspective". *Research in Higher Education*. 20: pp. 477-490.
- 15- *Gmlech, W. H.; Lovrich, N. P.; Wilkie, P. K.* (1986). "Dimensions of Stress among University Faculty: Factor Analytic Results from a National Study". *Research in Higher Education*. 24: pp. 266-286.
- 16- *Gmlech, W. H.* (1993). *Coping with Faculty Stress*. London: Sage Publication.
- 17- *Iverson, R. D.; Olekalns, M.; Erwin, P. J.* (1998). "Affectivity Organizational Stressors, and Absenteeism". *Journal of Vocational Behavior*. 52: 1-23.
- 18- *Jamal, M.; Badavi, J.* (1993). "Job Stress among Muslim Immigrants in North America: Moderating Effects of Religiosity". *Stress-Medicine*. Jul. Vol. 9 (3): 145-151.
- 19- *Patterson, L.; Sutton, R. E.; Schuttenberg, E. M.* (1987). "Plateaued Career, Productivity, and Career Satisfaction of College of Education Faculty". *Journal of Career Development Quarterly*.
- 20- *Porwal, N. K.* (1987). "A Comparative Study of Personality of the Job Satisfied and the Job Dissatisfied Teachers as Measured by Factors A, C, E, H, L, and Q-sub-4 of 16-pf". *Asian Journal of Psychology and Education*. Jul. Vol. 19 (4): 27-31.
- 21- *Kaldenberg, D.; Becker, B.; Zvonkovic, A.* (1995). "Work and Commitment among Young Professionals: A Study of Male and Female Dentists". *Human Relations*. pp. 1355-1377.
- 22- *Mishra, P. K.; Das, B. K.; Mishra, C.; Dash, M.* (1989). "Work Culture and Organizational Role Behavior". *Social Science International*. pp. 49-55.
- 23- *Mutran, E.; Reitzes, D.; Bratton, K.; Fernandez, M.* (1997). *Journals of Gerontology Sciences and Social Sciences*. Mar. Vol. 52B (2): S89-S96.

دکتر مهناز اخوان تفتی*

پی‌آمدهای طلاق در گذار از مراحل آن

* استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه الزهرا
makhavan@alzahra.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی پی‌آمدهای عاطفی، اجتماعی و اقتصادی برای مردان و زنان در مراحل قبل، حین و پس از طلاق انجام شده است. روش تحقیق، پیمایشی و جامعه‌ی پژوهش، دربرگیرنده‌ی همه‌ی مردان و زنان مطلقه‌ی شهر تهران است که دست‌کم یک سال از زمان طلاق‌شان گذشته باشد و دارای فرزند نیز باشند. نمونه‌گیری، بر حسب در دسترس بودن مواردی صورت گرفته است که دارای شرایط مذکور باشند. تعداد نمونه، ۱۱۶ نفر (۶۳ زن و ۵۳ مرد) بوده است. ابزار تحقیق، پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته با ۹۵ سؤال اصلی و اطلاعات جمعیت‌شناختی و با ضریب پایایی ۰/۹۱ است. در تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش، از مجذور کای، آزمون t و تحلیل واریانس یک‌طرفه و چندمتغیره استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش بدین شرح است:

- تقریباً نیمی از افراد نمونه، تمام یا بخشی از مهریه را دریافت/پرداخت نموده‌اند.
- افراد نمونه دارای تحصیلات متوسط، کارمند و با درآمد پائین بوده‌اند.
- بیشترین آمار طلاق در نمونه‌ی مورد پژوهش در بازه‌ی سنی ۲۳ تا ۳۳ سال بوده و بالاترین فراوانی طلاق در ۵ سال اول زندگی مشترک رخ داده است.
- آسیب‌پذیری زنان از پی‌آمدهای اجتماعی طلاق بیشتر بوده است.
- مشکلات اقتصادی تأثیر مشابهی بر زنان و مردان داشته، اما نگرانی زنان از آینده‌ی اقتصادی خود و در مورد فرزندان و گفته‌ی مردم بیشتر از مردان بوده است.
- مردان و زنان، هر دو از ازدواج مجدد بیزار بوده‌اند.
- هم زنان و هم مردان، احساس مشابهی از رهاشدن پس از طلاق، خوش‌بینی نسبت به آینده، عدم تمایل به مشورت با دوستان درباره‌ی جدائی‌شان و تفاهم نداشتن با همسر داشته‌اند.
- مردان و زنان، دشواری مراحل طلاق را مشابه تجربه کرده‌اند و به ترتیب مراحل بعد، قبل و حین برای‌شان دشوار بوده است.

کلیدواژه‌ها

پی‌آمدهای طلاق (اجتماعی، اقتصادی، عاطفی)؛ مراحل طلاق (قبل، حین، پس)

مقدمه

طلاق^۱ با ازدواج و خانواده که از مهمترین نهادهای جامعه‌ی بشری است ارتباط دارد. طلاق بدعتی اجتماعی است و به عنوان ابزاری اجتماعی در مواجهه با شکست در ازدواج به کار گرفته می‌شود. غالباً در فرآیند طلاق، یکی از طرفین وابستگی، درگیری عاطفی و رنج بیشتری را متحمل می‌شود و مدتی طولانی‌تر در بحران به سر می‌برد. طلاق موجب ازهم‌پاشیدگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود و در بیشتر موارد آثار مخرب آن بر زنان بسیار شدیدتر از مردان است (پوتن، ۱۹۸۷).

طبق گزارش مرکز ملی آمار و ارقام بهداشتی آمریکا (۱۹۸۴)، در چهل سال گذشته، شمار روابط منجر به طلاق تقریباً سه برابر گردیده‌است. به طوری که سالانه یک میلیون کودک آمریکایی در پی طلاق والدین‌شان شاهد ازهم‌پاشیدن خانواده‌شان هستند (مرکز آمار و سرشماری آمریکا، ۱۹۹۸) [۱۷].

در جامعه‌ی ما نیز از هر ۱۰۰۰ مورد ازدواج، حدود ۱۷۴ مورد به طلاق منجر می‌گردد. آمار طلاق مربوط به شش ماه اول سال ۷۷، نشان می‌دهد که نرخ طلاق در مقایسه با شش ماه اول سال ۷۶، به میزان ۱/۵۸ درصد افزایش یافته‌است. این در حالی است که نرخ وقوع ازدواج در همین دوره‌ی زمانی ۲/۷۱ درصد کاهش نشان می‌دهد (بهار، میروسی، ۱۳۷۷).

طلاق، پی‌آمدهای عمیق اجتماعی، روانی، قانونی، اقتصادی و والدینی دارد (رابرت ویس، ۱۹۷۵). نخستین پی‌آمد اجتماعی که زن یا مرد پس از جدایی تجربه می‌کند، از دست دادن پایه‌هایی است که هویت اجتماعی وی بر آنها بنا شده. علائم روانی-عاطفی طلاق، مانند ناکامی، ماتم‌زدگی، نگرانی، وحشت، اضطراب، ترس، خشم و ... طرفین را در وضعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد. شدت و میزان تنش‌های جدایی، بستگی به فاعل^۲ یا مفعول^۳ بودن در فرآیند

1. Divorce
2. Leaver
3. Left

طلاق دارد [۱۷]. گاه به دلیل مشکلات مالی پس از طلاق و منافع فرزندان، با وجود نبود روابط عاطفی، زن و شوهر مجبور به اداره‌ی زندگی با یکدیگر می‌شوند (متل، ۱۹۹۶).

امروزه، نهضت «طلاق بدون تقصیر»^۱ در آمریکا موجب تسهیل طلاق گشته، اما در عوض، باعث افزایش پیچیدگی‌های قانونی در موضوع‌های مرتبط با حضانت، نفقه و تقسیم دارائی‌ها شده‌است (گلد، ۱۹۸۸).

مشکلات افت تحصیلی، رفتاری، عاطفی، عزت نفس پایین و روابط بین‌فردی، صرف‌نظر از عامل جنس و سن، در بین بچه‌های طلاق بیشتر از بچه‌های غیرطلاق گزارش شده‌است (اماتو، ۲۰۰۱). عوامل تنش‌زا و بحرانی که والدین به هنگام طلاق و پس از آن تجربه می‌کنند، بر کیفیت نقش والدینی‌شان تأثیر می‌گذارد. هر چه به آن‌ها کمک شود تا تنش کمتری داشته‌باشند، کیفیت والدینی‌شان افزوده می‌شود (یون و همکاران، ۲۰۰۰).

فرآیند طلاق، نه آسان است و نه سریع. به طور متوسط، دست‌کم دو سال طول می‌کشد تا طرفین تعادل، قدرت از دست‌رفته را باز یابند و زمانی بسیار طولانی‌تر نیاز است تا بتوان بر ویرانه‌های برجای‌مانده، بنائی نوینان نهاد (کلپ، ۱۹۹۲).

از نظر وایزمن^۲ (۱۹۷۵)، طلاق فرآیندی است که با تجربه‌ی بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با سعی در حل تعارضات زناشویی، از طریق جدایی، با ورود به موقعیتی جدید با نقش‌ها و سبک زندگی متفاوت خاتمه می‌یابد (گاتمن، ۱۹۹۳).

نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران طلاق، طلاق را به عنوان فرآیندی نگریسته‌اند که از مراحل مختلف ترکیب شده‌است. این مراحل، تفاوت‌های کیفی در نوع مواجهه با مسائل طلاق و درجه‌ی سازگاری افراد با آن نشان می‌دهد (سیف، ۱۳۷۹).

1. No Fault Divorce
2. Reva s. Wiseman

از نظر کاسلو (۱۹۸۶)، اسپرانکل و استورم (۱۹۸۳)، طلاق دربرگیرنده‌ی سه دوره است: ۱) دوره‌ی قبل از طلاق / تصمیم‌گیری؛ ۲) دوره‌ی حین طلاق / بازسازی و ۳) دوره‌ی پس از طلاق / بهبودی (یانگ و لانگ، ۱۹۸۸).

عوامل گوناگونی در بروز طلاق مؤثر است که از جمله می‌توان به عوامل اقتصادی، اجتماعی، روانی و عوامل تنش‌زای درونی و بیرونی اشاره نمود [۹]. سپهریان علل مؤثر بر طلاق را به‌ترتیب ناسازگاری رفتاری و اخلاقی، دخالت بی‌جای خویشاوندان، گرفتن یا داشتن زن دیگر، فساد اخلاقی، اعتیاد، عدم احساس مسئولیت مرد نسبت به خانواده، آزار و اذیت توسط مرد، تنفر از همسر، بیماری روانی، مشکل امرار معاش، ازدواج در سنین پایین و اختلاف سنی و فرهنگی زیاد برشمرده است [۴]. عوامل تنش‌زا و بحرانی که زوجین به هنگام طلاق و پس از آن تجربه می‌کنند، چرخه‌ی از مسائل و مشکلات را برای‌شان پدید می‌آورد که ناخواسته نیازمند تغییر و تحولات بی‌شمار و سازگاری با آن‌ها است. پی‌آمدهای این تغییرات، همه‌ی زمینه‌های زندگی را، از امور روزمره تا وضعیت اقتصادی، اجتماعی، روانی، هویتی و حتا اهداف زن و مرد، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در پژوهش حاضر، آثار گوناگون اجتماعی، عاطفی و اقتصادی طلاق بر زوجین در مراحل قبلی، حین و پس از طلاق مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌است.

دیدگاه‌های گوناگون در مورد پی‌آمدها و مراحل طلاق

آثار طلاق سهمگین‌تر از آن است که از ابتدا بتوان به عمق زیان‌های روانی-عاطفی آن پی برد. طلاق، عشق را به نفرت، یگانگی را به بیگانگی، اعتماد را به بی‌اعتمادی و محبت و حمایت را به خشم و انتقام تبدیل می‌کند [۱۶]. ترافورد در پژوهش خود که با صدها مرد و زن مطلقه انجام داده ویژگی‌های روانی-عاطفی آن‌ها را چنین گزارش کرده‌است: اضطراب، تشنج، تنهائی، احساس

عدم کفایت و بی‌لیاقتی، احساس شکست، عزت نفس پایین، عدم تعلق و وابستگی، ازهم‌پاشیدگی، عدم کنترل، قربانی بودن، بیچارگی، خشم، عصبانیت، در پی انتقام، احساس گناه، ترس و وحشت و امثال آن [۱۰].

طلاق به معنای تقسیم قابلیت‌ها، دارائی‌ها و سرمایه‌ئی است که زن و شوهر در طی زندگی مشترک با هم اندوخته‌اند [۱۶]. مشکلات مالی، نه تنها در طلاق، بلکه سال‌ها پس از آن افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جوآن گران‌ت و ملوین برک در کتاب خود تحت عنوان **بازی طلاق**، خاطرنشان می‌سازند که در طلاق، طبقات فقیر، متوسط و ثروتمند، همه، یک‌سان ضرر می‌بینند. نگرانی‌های مالی در تصمیم‌گیری‌های طلاق بسیار جدی است، چون نه تنها سرمایه‌های خانواده که حاصل دست‌رنج مشترک زن و شوهر است در کشاکش طلاق به تاراج می‌رود، بلکه زمینه‌های حقوقی، دادگاهی، مشاوره، نفقه، سرپرستی فرزندان و هزینه‌ی تشکیل زندگی مجدد نیز به آن اضافه می‌شود. جوآن کلی و جودیت والرستین (۱۹۸۹)، گزارش کرده‌اند که یکی از نگرانی‌های عمده‌ی نمونه‌ی طبقه‌ی متوسط در پژوهش آن‌ها، مشکلات مالی بوده‌است [۸]. *آماتو*^۱ (۱۹۹۴)، تفاوتی عمده بین زنان و مردان در پی‌آمدهای اقتصادی طلاق گزارش کرده‌است. به‌خصوص برای مادرانی که مسئولیت فراهم‌نمودن امکانات زندگی فرزندان(ان)شان را نیز بر دوش دارند. این در حالی است که در بسیاری از جوامع، زنان پس از طلاق حق انتظار حمایت و بازگشت به خانواده‌ی اولیه‌شان را نیز ندارند [۲۰].

طلاق بر روابط و پایگاه اجتماعی افراد تأثیرات متفاوتی می‌گذارد. جامعه‌شناس معروف، رابرت ویس (۱۹۷۵)، تحول ارتباطات اجتماعی زوجین طلاق‌گرفته را با دوستان خانوادگی‌اشان در سه مرحله توصیف کرده‌است: مرحله‌ی نخست، توجه و هم‌دردی بیش‌ازحد آن‌ها که حتا گاه موجب مزاحمت می‌شود. مرحله‌ی دوم، تغییر دیدگاه آن‌ها در مورد فرد و اعتقاد به تغییر مسیر وی، و مرحله‌ی سوم، جدایی تدریجی به علت حذف اشتراک‌های قبلی و

رسیدن به این نتیجه که ادامه‌ی ارتباط نفعی به حال هیچ یک از طرفین ندارد [۸]. گاه، پیش‌بینی عواقب طرح موضوع بین بستگان موجب تداوم زندگی ناگوار می‌شود. غالباً، هم زن و هم شوهر سعی در مخفی نگه‌داشتن موضوع جدائی‌شان از اطرافیان، خانواده، بستگان و دوستان دارند [۱۶].

در نظر گرفتن طلاق به عنوان یک فرآیند و نه یک رویداد، نه تنها به عامل زمان اشاره دارد، بلکه به چندبعدی بودن و پیچیدگی آن نیز می‌پردازد. نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران، طلاق را به عنوان فرآیندی ترکیب‌شده از مراحل مختلف نگریسته‌اند. این مراحل، تفاوت‌های کیفی در نوع مواجهه با مسائل طلاق و درجه سازگاری افراد با آن نشان می‌دهد (گاتمن، ۱۹۹۳).

به اعتقاد ویزمن، گذر از مراحل طلاق که وی آن را فرآیندی سرشار از اندوه، غم و همچنین رشد می‌داند، دربرگیرنده‌ی پنج مرحله‌ی هم‌پوش است: انکار^۱، فقدان و افسردگی^۲، خشم و دوسوگرایی^۳، تغییر سبک زندگی و هویت^۴، پذیرش و انسجام^۵.

گذر از طلاق را می‌توان در سه مرحله‌ی کلی بخش‌بندی کرد: (۱) قبل از جدایی، (۲) انتقال و بازسازی و (۳) نگاهت و نوسازی. افراد در مرحله‌ی نخست تصمیم‌گیری و اقدام قانونی برای طلاق، تجاربی بسیار متغیر دارند. بعضی خشمگین و متنفرد، برخی ناامید و دارای احساس غرق شدن و برخی نیز شگفت‌زده و مبهوت اند. این دوره، برای افراد مختلف ممکن است هفته‌ها، ماه‌ها و حتا سال‌ها به طول بیانجامد. دوره‌ی دوم، دوره‌ی انتقال و بازسازی، برای اکثریت همان تجربه‌ی حین طلاق است؛ گرچه افراد مختلف با درجاتی از ضعف و شدت آن را تجربه می‌کنند. در این دوره، طرفین در برخورد با تغییرات، غم از دست دادن، و مشکلات عملی‌ئی که از ابتدا نه تنها پیش‌بینی‌شونده، که حتا قابل تصور نیز نبوده‌است، شوک و آسیب‌هایی را تجربه می‌کنند (کلپ، ۱۹۹۲).

1. Denial
2. Loss & Depression
3. Anger & Ambivalence
4. Reorientation
5. Acceptance & Integration

در این دوره که معمولاً دو سال به طول می‌انجامد، برخی افراد برای آسان‌تر شدن تحمل دشواری معامله‌ی گذشته‌ی آشنا با آینده‌ی نامعلوم، انزوا، فرار، خواب، کار، وقت‌گذرانی با دوستان، خشونت، بی‌اشتهایی، بی‌تفاوتی و گریه اختیار می‌کنند؛ گروهی نیز به الکل، مسکن خواب‌آور و مذهب پناه می‌برند و عده‌ئی نیز در جست‌وجوی کمک و حمایت حرفه‌ئی برمی‌آیند.

به دوره‌ی نقاهت و نوسازی پس از طلاق، دوره‌ی برزخ^۱ گفته شده است: زمانی که افراد از خاکستر آتش طلاق برمی‌خیزند. این دوره، گاه دو سال طول می‌کشد تا آغاز شود و پس از آن معمولاً دو یا سه سال و حتا بیشتر ادامه می‌یابد.

این دوره، نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت و مسیر زندگی افراد دارد که سرانجام راه رشد و کمال را می‌پیمایند یا فلاکت و درماندگی! اگرچه دوره‌ی نوسازی، دوره‌ئی آرام و بی‌مشکل نیست و فراز و نشیب‌ها و موانع زیادی بر سر راه دارد، با این وجود، فقط افرادی با موفقیت این مرحله را پشت سر می‌گذارند که واقعیت پایان یافتن زندگی مشترک و گسستن پیوند گذشته را پذیرفته و موفق به ایجاد هویتی نو برای خود شده باشند؛ بر احساس وابستگی و خشم خود غلبه نموده و قادر باشند دورنمای زندگی آینده‌شان را رسم کنند؛ اولویت‌هایشان را بشناسند و اهدافی معقول در نظر بگیرند تا روش زندگی رضایت‌بخشی بیابند (همان).

از نظر کاسلو (۱۹۸۶)، اسپرانکل و استورم (۱۹۸۳)، طلاق دربرگیرنده‌ی سه دوره است: (۱) دوره‌ی قبل از طلاق / تصمیم‌گیری، (۲) دوره‌ی حین طلاق / بازسازی و (۳) دوره‌ی بعد از طلاق / بهبودی [۱۷]. هر یک از دوره‌ها از مراحل تشکیل شده و هر مرحله نیز شامل خرده‌مراحل است.

دوره‌ی نخست، با تجربیات نارضایتی روزافزون نسبت به روابط زناشویی در هر یک از زوجین آغاز می‌شود و با اقداماتی در زمینه‌ی بررسی روند قانونی طلاق و در میان گذاشتن آن با دوستان و خویشاوندان ادامه می‌یابد.

دوره‌ی دوم، زمان تمرکز بر واقعیت‌های مرتبط با مسائل اقتصادی طلاق، تصمیم‌گیری درباره‌ی محل زندگی هر یک از زوجین پس از طلاق، موضوع حضانت و سرپرستی بچه‌ها و موضوع هم‌والدینی^۱ است. این دوره، با احساسات مهمی چون ترس، تنهایی، خشم و طرد عجین شده‌است.

در دوره‌ی سوم افراد سعی در کشف تجربیات و هویت و منابع عشق جدید دارند. این دوره برای برخی مهیج اما برای بعضی با پشیمانی و مقاومت در پذیرش واقعیت همراه است (همان).

کاسلو و شوارتز (۱۹۸۷)، الگویی جامع و التقاطی ارائه داده‌اند که در آن پویایی‌های رفتار، نظریه‌ی مرحله‌ی طلاق و واکنش‌های عاطفی به طلاق گنجانده شده‌است. این الگو، پنج عنصر را در بر می‌گیرد:

۱- **توالی زمانی** - این مرحله، پیش‌روی روند طلاق و چارچوب‌های زمانی آن را در بر می‌گیرد.

۲- **ابعاد طلاق** - این مرحله، شامل ابعاد گوناگون طلاق مانند واکنش‌های عاطفی، جریان‌های قانونی، موضوعات اقتصادی، هم‌والدینی، واکنش‌های جامعه‌ئی و واکنش‌های درونی هر یک از طرفین است.

۳- **ابعاد فراروانی** - دربرگیرنده‌ی احساسات و واکنش‌های عاطفی هر یک از زوجین در دوران طلاق است. احساساتی نظیر گنجی، ناامیدی، شوک، تهی بودن، خشم، ابهام، تنهایی، تهییج، پشیمانی، پذیرش، استقلال و خودمختاری.

۴- **رویدادهای رفتاری** - به اعمال یا اقداماتی مربوط می‌شود که هر یک از طرفین در دوران طلاق انجام می‌دهند؛ مانند رویارویی، گریه، چانه زدن، ماتم گرفتن، یافتن دوستان جدید، درد دل کردن با دوستان یا خویشان، یافتن علائق جدید و نظیر آن.

۵- **الزامات درمانی** - برنامه‌های مداخله‌ئی متفاوتی برای هر یک از مراحل طلاق مناسب است. این برنامه‌ها شامل زوج‌درمانی، گروه‌درمانی زوجین، طلاق‌درمانی، کودک-والدین‌درمانی و برنامه‌های حمایتی برای والدین و کودکان

است. برای مثال، زوج‌درمانی برای مرحله‌ی پیش از طلاق (تصمیم‌گیری) و خانواده‌درمانی برای مرحله‌ی حین طلاق (کمک به افراد خانواده، به‌خصوص کودکان)، برای فهم و پذیرش آنچه رخ می‌دهد و گروه‌درمانی برای مرحله‌ی پس از طلاق، به منظور کمک به هر یک از افراد درگیر، برای سازگاری و برنامه‌ریزی برای آینده مفید خواهد بود (همان).

به اعتقاد پل بوهنن، چنان‌چه زوجی تصمیم به طلاق بگیرند، تعدادی مراحل انتقالی عمده در سبک زندگی و نگرش باید طی شود. وی شش مرحله‌ی متداخل طلاق را متمایز می‌سازد که زوجی که از یک‌دیگر جدا می‌شوند ناچار اند آن‌ها را پشت سر بگذارند. همه‌ی این مراحل ممکن است دشواری‌ها و تنش‌هایی پدید آورد که بر زن و شوهر، فرزندان، خویشاوندان و دوستان آن‌ها اثر گذارد.

- ۱- طلاق عاطفی- بیان‌گر رابطه‌ی زناشویی رو به زوال است. تنش فزاینده میان زن و شوهر معمولاً به جدایی می‌انجامد.
 - ۲- طلاق قانونی- متضمن زمینه‌ها و دلایلی است که بر پایه‌ی آن به ازدواج پایان داده می‌شود.
 - ۳- طلاق اقتصادی- به تقسیم ثروت و دارایی‌ها مربوط می‌شود.
 - ۴- طلاق هم‌آهنگی میان والدین- مسائل نگهداری کودک و حق ملاقات را در بر می‌گیرد.
 - ۵- طلاق اجتماعی- به تغییر در دوستی‌ها و سایر روابط اجتماعی مربوط می‌شود که فرد طلاق‌گرفته با آن سر و کار دارد.
 - ۶- طلاق روانی- از طریق آن فرد باید پیوندها و وابستگی عاطفی را قطع کند و با الزامات تنها زیستن روبه‌رو شود.
- مل کرانتزler^۱، طلاق را نه یک فاجعه بلکه ماجرابی دارای مؤلفه‌های ارزشمند می‌داند که موجب غنی شدن تجربیات فرد می‌شود و منجر به گونه‌ئی

رسش^۱، توان‌مندی^۲ و خردمندی^۳ در انسان می‌شود. از نظر وی، طلاق فرآیند است، نه یک لقب یا برچسب و چهار مرحله را در این فرآیند شناسایی نموده‌است:

۱- **مرحله‌ی وحشت^۴** - شامل مرحله‌ی اولیه‌ی جدایی، همراه با احساس عدم کنترل بر اوضاع.

۲- **مرحله ماتم و غم^۵** - دوره‌ی سوگ‌نشینی پس از خاک‌سپاری زندگی مشترک.

۳- **مرحله‌ی زندگی در حال^۶** - مرحله‌ی کنار آمدن با زندگی جدید برای ساختن آینده که هر روز آن یک چالش است.

۴- **مرحله‌ی تجدید حیات خود^۷** - با ورود به این مرحله، شخص درمی‌یابد که می‌توان زندگی اجتماعی، عاطفی و فیزیکی مجرد و خوشحالی را از سر گرفت.

وی تأکید دارد که بهتر است فرصت طی طبیعی مراحل داده شود (داون، ۱۹۹۵).

پیشینه‌ی پژوهش

به طور کلی، پژوهش‌های انجام‌شده در مورد طلاق در ایران، با موضوعاتی چون عوامل مؤثر بر طلاق، مقررات مربوط به طلاق و تأثیر طلاق بر فرزندان صورت گرفته‌است [۲۴]. یافته‌های پژوهشی در مورد پی‌آمدهای طلاق خارج از کشور نشان می‌دهد:

-
1. Maturity
 2. Capability
 3. Wisdom
 4. Terror
 5. Mourning
 6. Living in the present
 7. Self-renewal

آثار طلاق بر مردان و زنان مطلقه که پس از طلاق، دوباره ازدواج نکرده‌اند متفاوت است. زنان با وجود این که شرایط سخت‌تر اقتصادی را تجربه می‌کنند اما از خودمختاری و استقلال بیشتری برخوردار می‌شوند و مردان بیشتر احساس وابستگی و درماندگی می‌کنند [۲۱].

بررسی‌ها در مورد پی‌آمدهای والدینی طلاق نشان می‌دهد که رفتارهای هم‌والدینی مثبت، حمایت‌گر و مشارکتی، الگویی است که با سازگاری مثبت کودک پس از طلاق هم‌بستگی دارد. در حالی که رفتارهای منفی، انتقام‌جویانه و خصمانه، کودکان را در معرض خطر بیشتری قرار می‌دهد [۷].

استوارت و همکاران، فرآیند خانوادگی را مهم‌ترین عامل در کیفیت زندگی فرزندان دانسته و نتیجه گرفته‌اند که رفتار، باورها و وضعیت مادران -چه تنها باشند، چه جدا شده و چه مزدوج-، با رشد و رفتار کودکان‌شان ارتباط مستقیم دارد [۱۴].

یافته‌های بررسی دیگری در این زمینه، نشان داده‌است که در طبقات متوسط و پایین اجتماع، پس از طلاق با زنان برخورد سخت‌تری نسبت به مردان می‌شود و عموماً برای زنان مطلقه حق ازدواج مجدد قائل نیستند [۲۰]. نتایج بررسی دیگری حاکی از آن است که اگر پس از طلاق مسئولیت‌های اقتصادی و تأمین نیازهای فرزندان بر دوش مادر سنگینی کند، خطر افت تحصیلی، افزایش رفتارهای بزه‌کارانه و مشکلات بهداشت روانی مادر و فرزندان افزایش می‌یابد؛ هم‌چنان که دوره‌های رکود اقتصادی بر میزان طلاق می‌افزاید [۲۵].

نتایج طرح ملی مطالعه‌ی طلاق مؤسسه‌ی تحقیقات خانواده‌ی استرالیا (۱۹۹۷) نشان داده‌است که مشقات مالی تجربه‌شده به‌وسیله‌ی مادران سرپرست خانواده، زنان مسن‌تر و زنانی که مورد خشونت همسران‌شان قرار گرفته‌اند بیشتر است [۲۲].

دیکستین (۱۹۸۶)، لمب، استرن‌برگ و تامسون (۱۹۹۹)، پث و امپولد، ترنز و واگان‌کول (۱۹۹۹) دریافته‌اند که بسیاری از زنانی که گسسته‌شدن خانواده‌شان را

تجربه می‌کنند، افزایش پریشانی، افسردگی، تنهایی، خشم، پشیمانی، عدم کنترل و درماندگی را در خود گزارش کرده‌اند. این علائم روان‌شناختی به‌سادگی به واکنش حاد پس از تنش طلاق مربوط نمی‌شود، بلکه برای بسیاری از آنان، مشکلات عاطفی، پس از جدایی نیز سال‌های متمادی ادامه می‌یابد [۱۵].

اماتو (۱۹۹۵) در بررسی تطبیقی زنان و مردان مطلقه‌ی هند و آمریکا، به این نتایج دست یافت که زنان (هندی و آمریکایی) پس از طلاق بیشتر از مردان از مشکلات اقتصادی، عاطفی و حمایت اجتماعی رنج می‌برند، اما وضعیت زنان هندی، پس از طلاق در مقایسه با هم‌تایان آمریکائی‌شان بسیار بدتر است. وی دلیل این تفاوت را وابستگی اقتصادی زنان به مردان، وجود خانواده‌های گسترده و باورهای فرهنگی خاص در مورد ازدواج و زنان در هند برشمرده است [۱].

بررسی‌های گوناگون، یافته‌های مشابهی را نشان می‌دهد که به طور متوسط دو سال طول می‌کشد تا زوج‌های طلاق‌گرفته به سازگاری دست یابند و حتی گاهی اوقات نیاز به زمان بیشتری دارد تا مجدداً یک زندگی پایدار و موفقیت‌آمیز تشکیل دهند. به طور کلی، سازگاری با پی‌آمدهای طلاق آسان به دست نمی‌آید [۲۰].

تحقیقات نشان داده‌است که غالباً تلخی‌ها و مرارت‌های طلاق موجب شکل‌گیری نظرات افراطی و تعمیم احساسات منفی به جنس مخالف می‌شود؛ طوری که مرد یا زن احساس می‌کند باید تا آخر عمر از جنس مخالف بپرهیزد، یا برعکس برای اجتناب از تنهایی و بی‌پناهی، پس از طلاق خود را به‌سرعت درگیر روابط جدید کند. با وجود این که هر دوی این حالت‌ها واکنش‌های طبیعی به طلاق قلمداد می‌شود، اما هر دو گونه‌ی این واکنش‌ها آسیب‌زا است [۹].

مرور پژوهش‌های انجام‌شده در مورد پی‌آمدهای روانی-عاطفی، اقتصادی و والدینی طلاق در خارج نشان می‌دهد که در مجموع مواجهه با پی‌آمدهای طلاق برای زنان دشوارتر و آسیب‌زاتر است.

با توجه به شواهد تجربی و پژوهشی پی‌آمدهای ناشی از طلاق و همچنین افزایش نرخ روزافزون طلاق و کاهش نرخ وقوع ازدواج [۳]، نبود/کم‌بود مطالعات جامع و فراگیر در مورد پی‌آمدهای طلاق و مطالعات تطبیقی زنان و مردان و در رأس آن‌ها ساده‌انگاری و عادی شدن طلاق در جامعه و درخواست‌های متعدد طلاق، انجام چنین پژوهشی را لازم می‌کند.

اهمیت و اهداف

با توجه به ضرورت‌های یادشده، هدف از پژوهش حاضر دستیابی به اطلاعات روشن و دقیقی بوده‌است که از مقایسه‌ی وضعیت زنان و مردان حاصل شده و آسیب‌پذیری هر یک را در مراحل (قبل، حین و پس از) طلاق با توجه به فشارهای اجتماعی، اقتصادی و عاطفی شناسایی نموده‌است تا بتوان با شناخت بهتر فرآیند و پی‌آمدهای طلاق، چنان‌چه وقوع آن اجتناب‌ناپذیر باشد، راه‌کارهای مناسبی در جهت پیش‌گیری و مواجهه‌ی صحیح با این فشارها ارائه نمود.

همچنین، این پژوهش سعی دارد پاسخ‌هایی مناسب به سوآلهای پژوهشی زیر ارائه دهد:

- ۱- کدام یک از زوجین بیشتر نگران تأثیر سوء طلاق بر روابط و پایگاه‌های اجتماعی خود هستند؟
- ۲- مرد یا زن، کدام یک بیشتر به خاطر وضعیت مالی و اقتصادی خود به دلیل طلاق تحت فشار هستند؟
- ۳- چه تفاوتی میان زن و مرد در تحمل آثار روانی-عاطفی طلاق وجود دارد؟
- ۴- پدر یا مادر، کدام یک بیشتر نگران فرزندان خود و سرنوشت آن‌ها هستند؟
- ۵- چه تفاوتی میان زن و مرد در تحمل دشواری مراحل طلاق (قبل، حین و بعد) وجود دارد؟

روش تحقیق

تحقیق حاضر یک پژوهش پیمایشی است که به بررسی و مقایسه پی‌آمدهای روانی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی طلاق در زنان و مردان مطلقه در مراحل قبل، حین و بعد از طلاق می‌پردازد.

در این تحقیق، جامعه‌ی پژوهشی دربرگیرنده‌ی همه‌ی مردان و زنان مطلقه و دارای فرزند شهر تهران است که دست‌کم یک سال از زمان طلاق آن‌ها گذشته باشد. انتخاب نمونه بر حسب در دسترس بودن مواردی که دارای شرایط فوق باشند صورت گرفته و از ۱۵۰ پرسش‌نامه‌ی توزیع‌شده، تعداد نمونه به ۱۱۶ مورد (۶۳ زن و ۵۳ مرد) کاهش یافته‌است. پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته دارای ۹۵ سؤال اصلی درباره‌ی پی‌آمدهای روانی-عاطفی، اجتماعی و اقتصادی در سه مرحله‌ی قبل، حین و پس از طلاق و نیز اطلاعات جمعیت‌شناختی است. ضریب پایایی این پرسش‌نامه با ضریب آلفای کراباخ محاسبه شده‌است ($\alpha = 0/91$).

برای تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش از روش‌های آماری توصیفی برای اطلاعات جمعیت‌شناختی، مجذور کای برای مقایسه‌ی پاسخ‌های مردان و زنان در عامل‌های مختلف، آزمون t گروه‌های مستقل برای مقایسه‌ی میانگین‌های دو جنس در هر یک از عوامل اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی، تحلیل واریانس یک‌طرفه (ANOVA) برای مقایسه‌ی عوامل و همچنین مراحل مختلف طلاق بین دو جنس، و تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA) برای بررسی کنش متقابل مراحل، عوامل و جنسیت استفاده شده‌است. یافته‌های این تحقیق در جداول زیر نشان داده شده‌است.

جدول ۱- آزمون مستقل t بین زنان و مردان مطلقه در عوامل اجتماعی، اقتصادی، روانی-عاطفی در قبل، حین و پس از طلاق (df = ۱۱۵)

| P ≤ | T | خطای استاندارد | انحراف استاندارد | میانگین | شاخص آماری | | عامل | مرحله‌ی طلاق |
|-------|-------|----------------|------------------|---------|------------|---------|--------------------|--------------|
| | | | | | تعداد | گروه‌ها | | |
| .۰/۷۰ | ۲/۴۶ | .۰/۸۹ | ۷/۱۳ | ۳۲/۸۱ | ۶۳ | زن | اجتماعی | قبل از طلاق |
| | | ۱/۰۴ | ۷/۵۴ | ۲۹/۴۷ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۳۴ | .۰/۹۵ | .۰/۷۹ | ۶/۳۰ | ۲۵/۴۸ | ۶۳ | زن | اقتصادی | |
| | | .۰/۸۱ | ۵/۹۳ | ۲۴/۳۹ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۳۷ | .۰/۹۰ | ۱/۱۰ | ۸/۷۹ | ۳۸/۹۸ | ۶۳ | زن | روانی-عاطفی | |
| | | .۰/۹۶ | ۶/۹۷ | ۳۷/۶۴ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۰۵ | ۱/۹۸ | .۰/۶۸ | ۵/۴۶ | ۲۴/۳۱ | ۶۳ | زن | اجتماعی | حین طلاق |
| | | .۰/۷۵ | ۵/۴۶ | ۲۲/۳۰ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۸۳ | .۰/۲۱ | .۰/۹۳ | ۷/۴۸ | ۲۳/۹۰ | ۶۳ | زن | اقتصادی | |
| | | .۰/۹۶ | ۶/۹۶ | ۲۳/۶۲ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۰۷ | ۱/۸۳ | ۱/۲۴ | ۹/۹۲ | ۴۶/۰۶ | ۶۳ | زن | روانی-عاطفی | |
| | | ۱/۴۱ | ۱۰/۲۹ | ۴۲/۶۲ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۳۴ | .۰/۹۵ | .۰/۹۵ | ۷/۶۳ | ۳۷ | ۶۳ | زن | اجتماعی | پس از طلاق |
| | | .۰/۹۰ | ۶/۵۴ | ۳۵/۷۳ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۲۴ | ۱/۱۷ | .۰/۷۸ | ۶/۲۱ | ۲۶/۶۸ | ۶۳ | زن | اقتصادی | |
| | | .۰/۷۷ | ۵/۵۸ | ۲۵/۳۹ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۰۳ | ۲/۱۹ | .۰/۸۸ | ۷/۰۴ | ۴۰/۳۲ | ۶۳ | زن | روانی-عاطفی | |
| | | .۰/۸۲ | ۶/۰۰۷ | ۳۷/۶۴ | ۵۳ | مرد | | |
| .۰/۰۴ | ۲/۰۰ | ۱/۳۶ | ۹/۹۱ | ۲۲/۴۸ | ۶۳ | زن | نگرانی برای بچه‌ها | |
| | | | | ۱۸/۶۷ | ۵۳ | مرد | | |

جدول ۲- آزمون مجذور کای بین زنان و مردان
در عامل‌های مختلف
(df = ۳)

| P ≤ | x ² | زیاد | متوسط | ک | ت | نوع نگرش | | عامل |
|--------|----------------|------|-------|----|----|----------|---------|------------------------------------|
| | | | | | | تعداد | گروه‌ها | |
| .۰۵۶ | ۲/۰۵ | ۱۸ | ۱۱ | ۱۴ | ۲۰ | ۶۳ | زن | مشورت با دوستان برای جدایی |
| | | ۱۵ | ۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۵۳ | مرد | |
| .۰/۱۱ | ۵/۹۶ | ۳۳ | ۸ | ۱۰ | ۱۳ | ۶۳ | زن | تفاهم نداشتن با همسر |
| | | ۳۲ | ۱۲ | ۴ | ۵ | ۵۳ | مرد | |
| .۰/۰۰۳ | ۱۳/۹۰ | ۳۵ | ۶ | ۸ | ۱۵ | ۶۳ | زن | نگرانی از گفته‌ی مردم |
| | | ۱۲ | ۱۱ | ۱۴ | ۱۶ | ۵۳ | مرد | |
| .۰/۰۲ | ۹/۵۲ | ۳۵ | ۱۱ | ۵ | ۱۲ | ۶۳ | زن | نگرانی از آینده‌ی اقتصادی |
| | | ۱۶ | ۹ | ۶ | ۲۲ | ۵۳ | مرد | |
| .۰/۰۰۵ | ۱۲/۶۲ | ۴۲ | ۲ | ۱ | ۹ | ۶۳ | زن | نگرانی از سرنوشت فرزند |
| | | ۲۲ | ۵ | ۸ | ۱۱ | ۵۳ | مرد | |
| .۰/۷۱ | ۱۲/۶۲ | ۲۷ | ۱۲ | ۹ | ۱۴ | ۶۳ | زن | بیزاری از ازدواج مجدد |
| | | ۲۱ | ۸ | ۷ | ۱۷ | ۵۳ | مرد | |
| .۰/۱۸ | ۴/۸۲ | ۴۵ | ۱۱ | ۵ | ۳ | ۶۳ | زن | احساس رهایی کردن |
| | | ۳۲ | ۶ | ۹ | ۶ | ۵۳ | مرد | |
| .۰/۶۱ | ۱/۸۰ | ۳۱ | ۲۴ | ۵ | ۳ | ۶۳ | زن | برآمدن از عهده‌ی پی‌آمدهای طلاق |
| | | ۲۹ | ۱۴ | ۵ | ۴ | ۵۳ | مرد | |
| .۰/۵۱ | ۲/۲۶ | ۳۲ | ۱۲ | ۱۲ | ۹ | ۶۳ | زن | خوش‌بینی به آینده |
| | | ۲۴ | ۱۵ | ۶ | ۸ | ۵۳ | مرد | |

جدول ۳- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه‌ی اندازه‌گیری‌های مکرر بین زنان و مردان در عامل اجتماعی قبل، حین و بعد از طلاق

| منابع تغییر | شاخص آماری | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | نسبت F | احتمال F |
|-------------------------|------------|---------------|--------------|-----------------|--------|----------|
| عامل جنسیت | | ۴/۵۰ | ۱ | ۴/۵۰ | ۵/۰۸ | ۰/۰۲ |
| عامل اجتماعی در سه زمان | | ۵/۹۵ | ۲ | ۲/۹۸ | ۱۴/۲۴ | ۰/۰۰۰۱ |
| کنش متقابل دو عامل | | ۰/۸۴ | ۲ | ۰/۴۲ | ۲ | ۰/۱۳ |
| خطای درون آزمودنی‌ها | | ۴۸/۱۰ | ۲۳۰ | ۰/۲۱ | - | - |
| خطای بین آزمودنی‌ها | | ۱۰۱/۹۹ | ۱۱۵ | ۰/۸۹ | - | - |

جدول ۴- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه‌ی اندازه‌گیری‌های مکرر بین زنان و مردان در عامل اقتصادی قبل، حین و بعد از طلاق

| منابع تغییر | شاخص آماری | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | نسبت F | احتمال F |
|-------------------------|------------|---------------|--------------|-----------------|--------|----------|
| عامل جنسیت | | ۰/۷۷ | ۱ | ۰/۷۷ | ۰/۸۱ | ۰/۳۶ |
| عامل اقتصادی در سه زمان | | ۱/۷۹ | ۲ | ۰/۸۹ | ۳/۴۲ | ۰/۰۳ |
| کنش متقابل دو عامل | | ۰/۱۷ | ۲ | ۰/۰۸ | ۰/۳۲ | ۰/۷۲ |
| خطای درون آزمودنی‌ها | | ۶۰/۱۵ | ۲۳۰ | ۰/۲۶ | - | - |
| خطای بین آزمودنی‌ها | | ۱۰۸/۴۶ | ۱۱۵ | ۰/۹۴ | - | - |

جدول ۵- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه‌ی اندازه‌گیری‌های مکرر بین زنان و مردان در عامل روانی-عاطفی قبل، حین و بعد از طلاق

| منابع تغییر | شاخص آماری | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | نسبت F | احتمال F |
|-----------------------------|------------|---------------|--------------|-----------------|--------|----------|
| عامل جنسیت | | ۳/۶۰ | ۱ | ۳/۶۰ | ۴/۲۱ | ۰/۰۴ |
| عامل روانی-عاطفی در سه زمان | | ۳/۳۴ | ۲ | ۱/۶۷ | ۵/۷۵ | ۰/۰۰۴ |
| کنش متقابل دو عامل | | ۰/۳۱ | ۲ | ۰/۱۶ | ۰/۵۴ | ۰/۵۸ |
| خطای درون آزمودنی‌ها | | ۶۶/۸۱ | ۲۳۰ | ۰/۲۹ | - | - |
| خطای بین آزمودنی‌ها | | ۹۸/۳۶ | ۱۱۵ | ۰/۸۶ | - | - |

جدول ۶- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه‌ی اندازه‌گیری‌های مکرر
بین زنان و مردان در عوامل اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی

| منابع تغییر | شاخص آماری | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | نسبت F | احتمال F |
|----------------------|------------|---------------|--------------|-----------------|--------|----------|
| عامل جنسیت | | ۲۳/۹۷ | ۱ | ۲۳/۹۷ | ۴/۲۹ | ۰/۰۴ |
| عوامل سه‌گانه | | ۲۶۷/۲۸ | ۲ | ۱۳۳/۶۴ | ۱۰۸/۴۲ | ۰/۰۰۰۱ |
| کنش متقابل دو عامل | | ۲/۶۵ | ۲ | ۱/۳۳ | ۱/۰۸ | ۰/۳۴ |
| خطای درون آزمودنی‌ها | | ۲۸۳/۵۰ | ۲۳۰ | ۱/۲۳ | - | - |
| خطای بین آزمودنی‌ها | | ۶۴۲/۹۲ | ۱۱۵ | ۵/۵۹ | - | - |

جدول ۷- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه‌ی اندازه‌گیری‌های مکرر
بین زنان و مردان در عوامل قبل، حین و بعد از طلاق

| منابع تغییر | شاخص آماری | مجموع مجذورات | درجه‌ی آزادی | میانگین مجذورات | نسبت F | احتمال F |
|----------------------|------------|---------------|--------------|-----------------|--------|----------|
| عامل جنسیت | | ۲۳/۹۷ | ۱ | ۲۳/۹۷ | ۴/۲۹ | ۰/۰۴ |
| عوامل در سه زمان | | ۳۰/۰۴ | ۲ | ۱۵/۰۲ | ۱۴/۶۱ | ۰/۰۰۰۱ |
| کنش متقابل دو عامل | | ۰/۲۶ | ۲ | ۰/۱۳ | ۰/۱۲ | ۰/۸۸ |
| خطای درون آزمودنی‌ها | | ۲۳۶/۴۵ | ۲۳۰ | ۱/۰۳ | - | - |
| خطای بین آزمودنی‌ها | | ۶۴۲/۹۲ | ۱۱۵ | ۵/۵۹ | - | - |

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که زنان در مراحل قبل و حین طلاق، فشار اجتماعی بیشتری از مردان احساس کرده‌اند، اما در مرحله‌ی پس از طلاق، تفاوتی معنادار از نظر عامل اجتماعی بین مردان و زنان دیده‌نمی‌شود. این عدم تفاوت، ناشی از روی آوردن زنان به فعالیت‌های مختلف تفریحی، آموزشی، فرهنگی، شغلی و غیره است که احتمالاً موجب کاهش فشارهای اجتماعی بر آنان می‌شود. تحلیل واریانس دوطرفه‌ی اندازه‌گیری‌های مکرر عامل اجتماعی قبل، حین و بعد از طلاق بین مردان و زنان، در مجموع تفاوت معناداری بین این دو جنس نشان می‌دهد (جدول ۳). این نتایج، آسیب‌پذیری بیشتر زنان از فشارهای اجتماعی طلاق را نشان می‌دهد.

یافته‌های جدول ۱ و همچنین آزمون تحلیل واریانس دوطرفه‌ی اندازه‌گیری‌های مکرر دو عامل اقتصادی قبل و بعد از طلاق بین مردان و زنان نشان می‌دهد فشار اقتصادی تأثیری مشابه بر مردان و زنان داشته‌است، اما نتایج آزمون مجذور کای بین زنان و مردان در مورد نگرانی از آینده‌ی اقتصادی تفاوتی معنادار نشان می‌دهد که همگی دلالت بر وجود تنگناهای مالی-اقتصادی بیشتر برای زنان دارد. عدم تفاوت معنادار بین زنان و مردان را می‌توان به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی کل جامعه دانست و این واقعیت که مردان در جریان طلاق مجبور به تحمل هزینه‌های سنگین در پرداخت مهریه، نفقه و غیره هستند، هم‌سنگ نگرانی‌هایی است که زنان نسبت به وضعیت اقتصادی دارند.

نتایج جدول ۱ نشان‌دهنده‌ی تفاوتی معنادار بین زنان و مردان در تحمل آثار روانی-عاطفی در مراحل حین و پس از طلاق است و در مرحله‌ی قبل از طلاق تفاوتی معنادار دیده‌ نمی‌شود؛ به این دلیل که در مرحله‌ی تصمیم‌گیری، هر دو طرف احساساتی مشابه دارند ولی هر چه طلاق به مرحله‌ی عمل نزدیک‌تر می‌شود، زنان در شرایطی نامساعدتر قرار می‌گیرند و برای بسیاری از آنان مشکلات عاطفی، سال‌های متمادی پس از جدایی نیز ادامه می‌یابد.

نتایج آزمون t مستقل بین زنان و مردان مطلقه در عامل نگرانی نسبت به فرزندان (جدول ۱)، و همچنین آزمون مجذور کای بین پاسخ‌های زنان و مردان در مورد نگرانی از سرنوشت فرزندان (جدول ۲) تأییدکننده‌ی یک‌دیگر و حاکی از نگرانی بیشتر مادران در این خصوص است که در این مورد، در مقایسه با پدران، نگرانی و احساس گناه بیشتری تجربه می‌کنند.

نتایج آزمون تحلیل واریانس دوطرفه‌ی اندازه‌گیری‌های مکرر بین زنان و مردان، در مراحل قبل، حین و بعد از طلاق (جدول ۷) نشان می‌دهد که مردان و زنان دشواری مراحل طلاق را مشابه تجربه کرده‌اند. برای هر دو جنس، مرحله‌ی بعد از طلاق دشوارتر و سپس به‌ترتیب مراحل قبل و حین طلاق دشوار بوده‌است.

مرحله‌ی قبل از طلاق، در رتبه‌ی دوم دشواری قرار دارد، چون دوره‌ی تصمیم‌گیری برای جدایی و شروع فرآیند طلاق، دوره‌ی است سخت و پرفشار و ممکن است مدت‌ها طول بکشد.

مرحله‌ی حین طلاق که شامل اجرای تصمیم و درگیری در مراحل قانونی طلاق است در مقایسه با دو دوره‌ی دیگر کوتاه و گذرا است؛ به همین خاطر، در مقایسه با سایر مراحل، دشواری کمتری به همراه دارد.

بنا بر یافته‌های جدول ۲، اکثر مردان و زنان تمایل به مشورت با دوستان در مورد جدائی‌شان نداشته و تفاوتی نیز بین دو گروه دیده‌نشده‌است. بر همین اساس، زنان و مردان، هر دو در مورد تفاهم نداشتن با همسرشان اتفاق نظر دارند و در این مورد هم، تفاوت معناداری بین پاسخ‌هایشان دیده‌نشده‌است، چون نبود تفاهم، موجب اژه‌م‌گسستن این روابط خواهد شد.

نتایج آزمون مجذور کای بین زنان و مردان در مورد نگرانی از گفته‌ی مردم، نشان‌گر تفاوتی معنادار بین آن‌ها است و زنان بیشتر نگران گفته‌ی مردم درباره‌ی طلاق‌شان هستند (جدول ۲). زنان پس از طلاق، وضعیتی متزلزل‌تر از مردان در اجتماع دارند و اغلب، نگرانی بیشتری از گفته‌های مردم درباره‌ی ناسازگاری خود دارند.

از سوی دیگر، بر اساس نتایج جدول ۲، هم زنان و هم مردان از ازدواج مجدد بیزار بوده‌اند. این احساس بیزاری، ناشی از تجارب تلخ و دردناکی است که در دوران زندگی مشترک در طلاق خود تجربه کرده‌اند. بنابراین، حاضر نیستند تجربه‌ی مشابهی را بپذیرند.

نتایج آزمون مجذور کای بین مردان و زنان در مورد احساس رهایی (جدول ۲) نشان می‌دهد که هر دو احساسی مشابه دارند. بدین معنا که سختی‌ها و بحران طلاق به قدری آن‌ها را تحت فشار گذاشته‌است که با وجود مشکلات پس از طلاق احساس رهایی و آزادی می‌کنند.

در مورد برآمدن از عهده‌ی پی‌آمدهای طلاق هم بین زنان و مردان تفاوتی وجود ندارد. زنان گر چه شرایط سخت‌تر اقتصادی را تجربه می‌کنند،

اما از خودمختاری و استقلال بیشتری برخوردار می‌شوند و مردان بیشتر احساس وابستگی و درماندگی می‌کنند.

بر اساس یافته‌های جدول ۲، هم مردان و هم زنان به آینده خوش‌بین بوده‌اند. به نظر می‌رسد همه‌ی آنها پس از شب تار زندگی ناموفق و طلاق، انتظار دمیدن سپیده‌ی زندگی شاد و موفقی را می‌کشند و با خوش‌بینی به امید آینده‌ی عاری از تجارب تلخ گذشته هستند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر در سه بخش اطلاعات جمعیت‌شناختی، پاسخ به سوال‌های پژوهش (یافته‌های اصلی) و یافته‌های فرعی آمده است که خلاصه‌ی نتایج به شرح زیر است:

اطلاعات جمعیت‌شناختی

- افراد نمونه عمدتاً دارای تحصیلات متوسط (سیکل تا کارشناسی)، و کارمند با درآمد پایین بوده‌اند.
- بیشترین آمار طلاق در نمونه‌ی مورد پژوهش در طیف سنی ۲۳ تا ۳۳ ساله بوده است (۴۵/۵ درصد) و بالاترین فراوانی طلاق در ۵ سال اول زندگی رخ داده است (۵۱/۳ درصد).

یافته‌های اصلی

- آسیب‌پذیری زنان از پی‌آمدهای اجتماعی طلاق بیشتر بوده است.
- مشکلات اقتصادی تأثیر مشابهی بر زنان و مردان داشته، اما نگرانی زنان از آینده‌ی اقتصادی خود بیشتر از مردان بوده است.
- زنان بیشتر از مردان از مشکلات عاطفی-روانی رنج برده‌اند.

- نگرانی در مورد فرزندان و سرنوشت آن‌ها، در مادران بیشتر از پدران دیده شده‌است.
- مردان و زنان، دشواری مراحل طلاق را مشابه تجربه کرده‌اند و به ترتیب مراحل بعد، قبل و حین برای‌شان دشوار بوده‌است.

یافته‌های فرعی

- زنان بیشتر از مردان از گفته‌ی مردم ابراز نگرانی نموده‌اند.
- تقریباً نیمی از افراد نمونه، تمام یا بخشی از مهریه را دریافت/پرداخت نموده‌اند (۵۲/۲ درصد) و نیم دیگر موفق به دریافت/پراخت آن نشده‌اند (۴۷/۸ درصد).
- مردان و زنان، هر دو از ازدواج مجدد بیزار بوده‌اند.
- هم زنان و هم مردان، احساس مشابهی از رهاشدن پس از طلاق داشته‌اند.
- تفاوتی بین زنان و مردان در ابراز توانایی برای برآمدن از عهده‌ی پی‌آمدهای طلاق دیده نشده‌است.
- هر دو نسبت به آینده خوش‌بین بوده‌اند.
- هر دو تمایلی به مشورت با دوستان در مورد جدائی‌شان نداشته‌اند.
- هم زنان و هم مردان، در نبود تفاهم با همسرشان اتفاق نظر داشته‌اند.

پیشنهادها

- خدمات مشاوره‌ئی در زمینه‌ی ازدواج، ملاک‌های انتخاب همسر و آموزش خانواده، طلاق و پی‌آمدهای آن تقویت و فراگیر شود.
- با توجه به یافته‌های مربوط به اطلاعات جمعیت‌شناختی مبنی بر وجود بیشترین آمار طلاق در طیف سنی ۲۳ تا ۳۳ ساله و بالاترین فراوانی آن در ۵

سال اول زندگی، لازم است بیش از پیش به اهمیت آموزش مهارت‌های ارتباطی، سازگاری و زندگی و خدمات مشاوره‌ئی در این سنین توجه نمود. طلاق یک قرارداد اجتماعی است. چنانچه وقوع آن اجتناب‌ناپذیر باشد، در این صورت نیز به خدمات مشاوره‌ئی برای کمک کارشناسی به افراد در برخورد با مشکلات و حل آن‌ها و شروع زندگی موفق و متفاوت نیاز است؛ زیرا طلاق پایان زندگی مشترک است نه پایان زندگی.

در این پژوهش نیز، مانند بسیاری از پژوهش‌های دیگر پی‌آمدهای ناگوار طلاق برای زنان بیشتر از مردان دیده شده‌است، بنابراین، لازم است برنامه‌ها و تدابیر ویژه‌ئی برای حمایت از زنان و مادران مطلقه اندیشیده شود.

با توجه به افزایش نرخ طلاق، انجام مطالعات طولی، موردی و تطبیقی در سطح ملی ضروری است.

شایان ذکر است علی‌رغم تلاش زیاد برای افزایش حجم نمونه و انتخاب نمونه به روش تصادفی، اطلاعات از نمونه‌ی دردسترس گردآوری شده، بنابراین طبعاً در تعمیم نتایج محدودیت بیشتری خواهد بود.

منابع

- ۱- اخوان تفتی، مهناز و سیف، سوسن. «شوک پس از طلاق». *فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی انجمن مشاوره‌ی ایران*. پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- ۲- بهاری، فرشاد و میرویسی، لیلی. «گونه‌شناسی طلاق و سیر آن». *پیام مشاوره*، نشریه‌ی داخلی اداره‌ی راهنمایی و مشاوره‌ی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. شماره‌ی ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- ۳- سپهریان، فیروزه. «بررسی مقدماتی عوامل مؤثر بر طلاق و راه‌های پیش‌گیری آن». *فصل‌نامه‌ی اصول بهداشت روان*. سال دوم، شماره‌ی ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- ۴- سیف، سوسن. *اصول مشاوره‌ی خانواده*، جزوه‌ی درسی (چاپ‌نشده). دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی. ۱۳۷۸-۷۹.
- ۵- دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال استان تهران. ۱۳۸۱.
- 6- Amato, Paul R. (2001). "Children of Divorce in the 1990s". *Journal of Family Psychology*. Vol. 15, No. 3.
- 7- Becker, B. J.; Whiteside, F. (2000). "Parental & young Childs Postdivorce Adjustment". *Journal of Family Psychology*. Vol. 14, No. 1.
- 8- Clapp, Genevieve (1992). *Divorce & New Beginnings*. John Wiley & sons, New York.
- 9- Dawn Bradley Berry, J. D. (1995). *The Divorce Source Book*. 2nd Ed., Lowell House.
- 10- Gold, Judith H. (1988). *Divorce as a Developmental Process*. American Psychiatric Press Inc.
- 11- Guttman, Joseph (1993). *Divorce in Psychosocial Perspective; Theory and Research*. Lawrence Elbaum Associates Publishers.
- 12- Mantle, Wendy (1975). *The Handbook of Separation and Divorce*. Rutledge. 1996.
- 13- Pothen, Sosamma (1987). *Divorce, Its Causes and Consequences in Hindu Society*. Vikas Publishing House, New Delhi.
- 14- Stewart, C.; Vandell, D.; McCartney, K.; Owen, M. (2001). "Effect of Parental Separation & Divorce on Very Young Children". *Journal of Family Psychology*. Vol. 15, No. 3.

- 15- Stewart, K. & Colleagues (2000). "Effects of Parental Separation and Divorce on Very Young Children". *Journal of Family Psychology*. Vol. 14, No. 2.
- 16- Weiss, Robert S. *Marital Separation*. Basic Books Inc., New York.
- 17- Young, Mark E.; Long, Lynn L. (1988). *Counselling and Therapy for Couples*.
- 18- Yun, J.; Irwin, T.; Sandler, N.; Zandra, A. (2000). "Stressful Events, Psychological Distress, Coping and Parenting". *Journal of Family Psychology*. Vol. 14, No. 1.
- 19- www.cicred.ined.fr/rdr
- 20- www.emory.edu/english/Bahri/Divorce.html
- 21- www.intas.be/catalog/961.0033.htm
- 22- www.OUP.CO.UK/lawfam/current/160095.sgm.abs.html
- 23- www.LCCL.ie/constitution/divorce/gs-divorce.htm
- 24- www3.irandoc.ac.ir
- 25- www.Penpages.edu/reference/28507/2850725.html

پیوست

سوالات پرسش‌نامه برای سنجش هر یک از عوامل در مراحل سه‌گانه

| نگرانی نسبت به فرزندان و سرنوشت آن‌ها | پس از طلاق | | | حین طلاق | | | قبل از طلاق | | |
|---------------------------------------|------------|---------|-------------|----------|---------|-------------|-------------|---------|-------------|
| | اقتصادی | اجتماعی | عاطفی-روانی | اقتصادی | اجتماعی | عاطفی-روانی | اقتصادی | اجتماعی | عاطفی-روانی |
| ۱۴ | ۶۳ | ۶۲ | ۶۱ | ۳۲ | ۳۲ | ۳۳ | ۲ | ۱ | ۳ |
| ۱۷ | ۶۶ | ۶۵ | ۶۴ | ۳۵ | ۳۴ | ۳۶ | ۵ | ۴ | ۶ |
| ۳۴ | ۶۹ | ۶۸ | ۶۷ | ۳۸ | ۳۷ | ۳۹ | ۹ | ۷ | ۸ |
| ۳۷ | ۷۴ | ۷۰ | ۷۱ | ۴۱ | ۴۰ | ۴۲ | ۱۲ | ۱۰ | ۱۱ |
| ۳۹ | ۷۸ | ۷۳ | ۷۲ | ۴۴ | ۴۳ | ۴۵ | ۱۶ | ۱۴ | ۱۳ |
| ۴۸ | ۸۲ | ۷۶ | ۷۵ | ۴۹ | ۴۶ | ۴۸ | ۱۹ | ۱۸ | ۱۵ |
| ۵۶ | ۸۵ | ۷۹ | ۷۷ | ۵۲ | ۵۱ | ۵۰ | ۲۳ | ۲۱ | ۱۷ |
| | ۹۰ | ۸۱ | ۸۰ | ۵۴ | ۵۵ | ۵۳ | ۲۵ | ۲۴ | ۲۰ |
| | ۹۲ | ۸۳ | ۸۷ | ۵۷ | | ۵۶ | ۲۹ | ۲۷ | ۲۲ |
| | ۹۴ | ۸۴ | ۸۹ | | | ۵۸ | | ۳۰ | ۲۶ |
| | | ۸۶ | ۹۳ | | | ۵۹ | | | ۲۸ |
| | | ۸۸ | ۹۵ | | | ۶۰ | | | |
| | | ۹۱ | | | | | | | |

نقد کتاب

نگاهی به

فرهنگ نظریه‌های فمینیستی

نوشته‌ی مگی هام (و سارا گمبل)

ترجمه‌ی فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی و فرخ قره‌داغی

نشر توسعه، ۱۳۸۲

شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، بها ۴۹۰۰۰ ریال

افسانه کمالی*

فمینیسم محض:

بازخوانی مفاهیم به سبک فمینیستی

* عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

afsank@yahoo.com

تحرك اجتماعی-اقتصادی زنان از یک سو، و پیشرفت نظریه‌های فمینیستی از سوی دیگر، مجموعه‌ئی وسیع و غنی از مفاهیم و واژگان را پدید آورده که مگی هام و سارا گمبل آن را در قالب فرهنگی نسبتاً بزرگ به نگارش درآورده‌اند. از این رو، مگی هام در مقدمه‌ی خود بر این فرهنگ، هدف اصلی نگارش آن را گسترش دانش زنان درباره‌ی فمینیسم و تحرك بخشیدن به فعالیت‌های تحقیقاتی در این حوزه می‌شمرد. او، در عین حال، بر این نکته تأکید می‌کند که این فرهنگ‌نامه در صدد آن است که نشان دهد چه‌گونه نظریه‌ی فمینیستی، هم با محیط آکادمیک و جامعه در چالش است، و هم در همین محیط شکل می‌گیرد و به صورت مجموعه‌ی یکپارچه‌ی پژوهشی به نحوی شایسته درمی‌آید (ص ۱۱). در این فرهنگ‌نامه، بر خلاف معمول، از ارائه‌ی فقط یک تعریف درباره‌ی مفاهیم خودداری شده‌است و به جای آن، هر مدخل، مطابق با سیاست فرهنگ‌نامه‌نویسی، تعریف‌های مختلفی را در فرآیند تاریخی مفهوم‌سازی فمینیستی پیشنهاد می‌کند. در نتیجه، به زعم هام (ص ۱۷)، این فرهنگ‌نامه، مجموعه‌ئی است دربرگیرنده‌ی مفاهیم و دیدگاه‌هایی که برای فمینیسم اهمیت دارد. در عین حال، وی اشاره دارد که در این فرهنگ‌نامه، از قوم‌مداری و ناهم‌جنس‌خواهی دوری شده و تنوع پرشور نظریه‌ی فمینیستی به مثابه امری دگرگون‌ساز و انقلابی ستایش شده‌است (ص ۱۷). او، هدف نظریه‌ی فمینیستی را شناخت سرکوب زنان بر مبنای نژاد، جنسیت، طبقه و ترجیح جنسی، و چه‌گونگی تغییر آن می‌شمرد. به نظر او، این نظریه به تحلیل چه‌گونگی ایجاد تفاوت جنسی، درون هر جهان ذهنی و اجتماعی می‌پردازد و تجارب برآمده از این تفاوت‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. با این حال، به دلیل گستردگی اندیشه‌ی فمینیستی معاصر، و بینا فرهنگی و بین‌المللی بودن آن،

تمرکز مگی هام در این فرهنگ، بر نظریه‌ی انگلیسی-آمریکائی و هم‌چنین، نظریه‌ی فرانسوی بوده‌است (صص ۱۱-۱۲).

نخستین مداخل مورد توجه در این فرهنگ، یعنی تحقیر^۱ و فمینیسم الغاگر^۲، رویکرد صریح و محض نویسندگان را نسبت به مفاهیم مختلف نشان می‌دهد. نگاه سراپا فمینیستی نویسندگان، دامنه‌ی وسیعی از مفاهیم، حتا علم^۳ را در بر می‌گیرد. به تعبیر این فرهنگ، تاریخ‌نگاران فمینیست علم به «مردانه‌شدن» علم در قرون شانزده و هفده میلادی اشاره می‌کنند. بنا به استدلال تهلین فاکس کلمر معمولاً مذکر و جنسیتی‌شده و آتی‌تیز غریزه‌ی حیات است. دانش‌مند که به طور سنتی مرد است، باید زنانگی را از خود براند تا هویت مردانه‌اش را تثبیت کند. این امر، مستلزم طرد تفکر عادی از دوگانگی است، و تأکید بر عینیت‌گرایی. «یا این/یا آن»؛ یعنی صفت بارز جهان‌بینی نیوتونی. فاکس کلمر استدلال می‌کند که این تعریف از دانش علمی، برآمده از سنتی فرهنگی است که در آن، طبیعت، زن تلقی می‌شده و شناسنده‌ی آن مرد بوده‌است. این شیوه‌ی مردانه، دانش‌مندان مرد را جذب کرد و علم، تنها با فروپاشی این پیوند رمزآمیز می‌تواند حقیقتاً پیشرفت کند (صص ۳۸۸-۳۹۰).

نویسندگان، در تعریف طبیعت^۴ نیز آورده‌اند که بهره‌کشی از طبیعت، یکی از ویژگی‌های اساسی سرمایه‌داری مردسالار است، به همین دلیل، ارائه‌ی برداشتی فمینیستی از طبیعت، از وظایف مهم فمینیسم محسوب می‌شود. فمینیست‌ها می‌گویند تعریفی جدید از طبیعت، باعث ایجاد انگیزه و منطق برای اهداف و استراتژی‌های سیاسی یا اجتماعی می‌شود. به زعم نویسندگان این فرهنگ، همه‌ی فمینیست‌ها در مورد مواعی که در برابر قابلیت طبیعی زنان وجود دارد، و نیز تصورات موجود از طبیعت زنانه که آن‌ها را در نقش‌های فرودست قرار می‌دهد نگرانی‌های مشترکی دارند، و تفاوت آن‌ها در استراتژی‌ها

1. Abjection

2. Abolitionist Feminism

3. Science

4. Nature

و برنامه‌های سیاسی‌ئی است که برای از بین بردن این موانع به کار می‌گیرند (صص ۲۹۹-۲۹۸). در ضمن همین موضوع، نویسندگان به بحث طبیعت/فرهنگ می‌پردازند و اشاره دارند که آیا نسبت زن با مرد همان نسبت طبیعت با فرهنگ است؟ /ورتر می‌گوید زنان عموماً فرع قلمداد می‌شوند و مردان اصل. به این دلیل، به طور نمادین و عام، زن با طبیعت یکی انگاشته می‌شود، حال آن که مردان را عموماً به فرهنگ و دست‌آوردهای آن ربط می‌دهند. ادعاهای /ورتر بدون چالش باقی نمانده است و نیکول کلود ماتیو می‌گوید زن و مرد محصول اجتماعی-روابط اجتماعی هستند. او می‌گوید ما باید موقعیت زنان را در هر جامعه و در هر گفتمانی کشف کنیم. فمینیست‌های دیگر می‌گویند تفاوت‌های جنسی-ساخته و پرداخته‌ی فرهنگ‌ها چنان متغیر است که بیولوژی از تبیین نقش‌های زنان ناتوان است (صص ۳۰۰-۲۹۹). با این حال، فمینیست‌های معاصر، زن‌محوریت^۱ را به این معنا تلقی می‌کنند که تجربه‌ی زنان باید موضوع اصلی مطالعه و منشأ ارزش‌ها برای فرهنگ به مثابه یک کلیت باشد (ص ۴۶۹).

به تعبیر این فرهنگ‌نامه، زن^۲ اصطلاحی برای ساخت اجتماعی مؤنث است که هویت (یا زنانگی) اش از طریق بازنمایی اعمال و ساخته می‌شود. فمینیست‌های معاصر می‌گویند واژه‌ی یادشده به متضادش، مرد وابسته است و فاقد معنا است. فمینیست‌های فرانسوی، از به‌کاربردن کلمه‌ی زن خودداری می‌کنند. آنان می‌گویند تلاش‌هایی که برای تعریف نقش فاعلی زنانه، در تضاد با دیدگاه نرینه‌محور صورت می‌گیرد، با توجه به تقابل‌های مذکر/مؤنث نقش بر آب خواهد شد و نمی‌تواند فراتر از آن‌ها رود (ص ۴۶۹). جنس^۳ نیز در این فرهنگ، با تعبیری مشابه، صرفاً تابع بیولوژی شخص، با کالبد مذکر یا مؤنث، محسوب نمی‌شود. به نظر آن /وکلی، تفاوت‌های جنسی، چه بسا طبیعی باشد، اما تفاوت‌های جنسیتی را در فرهنگ باید جست، نه در طبیعت (ص ۳۹۸). این

1. Woman-Centeredness

2. Woman

3. Sex

رویکرد، در تعریف خود^۱ نیز به چشم می‌خورد. در نظریه‌ی فمینیستی، این مفهوم دو کاربرد متفاوت دارد. می‌تواند به معنای باورهایی باشد که یک زن درباره‌ی خود و توانایی‌های فردی‌اش دارد (مثلاً در به کمال رساندن خود)، و می‌تواند به معنای درک خود به معنای عضوی از جامعه‌ی زنان باشد (مثلاً به شکل درمان زنان از طریق خودیاری). مری دیلی دو معنای دیگر هم اضافه می‌کند: خود حقیقی زن و خود کاذب او. زنان تحت سلطه‌ی مردسالاری، یک خود کاذب دارند، چون با تجربه‌ی اصیل بیگانه شده‌اند. وقتی این خود کاذب از بین برود، خود حقیقی در یک تولد مجدد معنوی آشکار می‌شود (ص ۳۹۴).

دامنه‌ی واژگان مورد بررسی، بسیار وسیع است و حتا مفاهیمی هم‌چون اعتقاد به گیاه‌خواری^۲ و سرشماری جمعیت^۳ را در بر می‌گیرد. به نظر نویسندگان، گوشت نخوردن، موازی است با ترک خوی تهاجمی. در قرن نوزده، فمینیست‌های بسیاری استدلال می‌کردند که گیاه‌خواری بخشی از زنانه‌سازی مطلوب فرهنگ خواهد بود، و به طور مشخص‌تر، جزو دوره‌ی مادرسالاری بوده‌است، یعنی زمانی که همه‌ی اشکال حیات مقدس شمرده می‌شد. به نظر کرول آدامز، گوشت‌خواری با تبعیض جنسی ارتباط دارد و گیاه‌خواری باید جزو فرهنگ فمینیستی باشد. او مدعی است که گیاه‌خواری یعنی تعهد نسبت به صلح‌طلبی و کل‌نگری بوم‌شناسانه‌ی محیط زیست (ص ۴۵۴). هم‌چنین، سرشماری از آن جهت مورد توجه نویسندگان این فرهنگ‌نامه بوده که در طبقه‌بندی‌های آماری، واحد تحلیل، نه فرد که خانوار یا خانواده است. مورخان فمینیست، به مفروضات جنس‌گرایانه‌ی مستتر در آیین‌نامه‌های آماری می‌تازند. مسئولان آمار، وقتی خانواری را در یک طبقه‌ی اجتماعی یا گروه اقتصادی- اجتماعی منفرد قرار می‌دهند، عموماً فقط شغل سرپرست خانوار را مد نظر دارند و سرپرست خانوار را نیز شوهر یا پدر، تا زمانی که حضور دارند، یا نان‌آور اصلی خانواده که معمولاً مرد است می‌دانند (ص ۷۲).

1. Self
2. Vegetarianism
3. Census

مقوله‌ی جهانی‌شدن^۱ نیز در این فرهنگ مورد توجه واقع شده‌است. به نظر نویسندگان مزبور، جهانی‌شدن، فرآیند گسترش نظام جهانی سرمایه‌داری. مردسالار به سرتاسر مناطق زمین است که در قرن بیستم به سردمداری امریکا کامل شد. از آنجا که این نظام جهانی برخی از مشخصه‌های اصلی خود را طی چند قرن (حدوداً از ۱۵۰۰ تا به امروز) حفظ کرده‌است، جهانی‌شدن آن نیز پدیده‌ئی تازه محسوب نمی‌شود. اما آنچه در این چند دهه‌ی اخیر فرآیند یادشده را به خطری عمده، به‌ویژه برای مردم کشورهای بزرگ و فقیر با حکومت‌های ناکارآمد و ساخت جنس‌گرایی به‌شدت سنتی تبدیل کرده‌است، سیاست تعدیل ساختاری (SAP)، بانک جهانی (WB)، صندوق جهانی پول (IMF) و سازمان تجارت جهانی (WTO) است که کشورهای عضو، برای بالا بردن حجم ذخایر ارزی خود موظف هستند آن را از طریق خصوصی‌سازی، کاهش هزینه‌های آموزشی، بهداشتی، دست‌مزدها و ... اجرا کنند. این امر، دولت‌ها را وامی‌دارد که با غضب کامل قدرت پارلمان‌ها، دولت‌های محلی و منطقه‌ئی و جوامع محلی، به مجریان اوامر سازمان تجارت جهانی و شرکا بدل شوند. فمینیست‌ها، برخلاف بنیادگرایان و ملی‌گرایان که به دلیل در خطر افتادن منافع سیاسی و فرهنگی‌شان مخالف جهانی‌شدن هستند، از یک جامعه‌ی مدنی جهانی استقبال می‌کنند؛ اما مبارزه با این نئولیبرالیسم اقتصادی را - که به‌ویژه هر جا سیاست تعدیل ساختاری و حذف نظارت دولت بر بازار و تولید برای صادرات به اجرا درآمده‌است، پی‌آمدهای نامطلوب و فاجعه‌آمیزی برای زنان و کودکان در کشورهای آسیایی و آفریقایی داشته‌است - ضروری می‌دانند؛ و در عین حال، از ارائه‌ی بدیل‌هایی به بانک جهانی و تشکیل گروه‌های محلی و جهانی در جهت کاهش مقطعی اثرات زیان‌بار جهانی‌شدن، و به تبع آن، اعمال نفوذ برای دموکراتیزه کردن سیاست‌های نهادهای سرمایه‌داری. مردسالارانه باز نمی‌ایستند (صص ۱۹۰-۱۸۸).

مترجمان این اثر که کار برگردان طولانی و یک‌سال‌ونیمه‌ی آن را بر عهده داشته‌اند، انگیزه‌ی ترجمه‌ی این کتاب را، نیاز به ابزاری برای نظریه‌پردازی و تدوین نظری مطالبات و حرکتهای زنان در حوزه‌های گوناگون زیست اجتماعی، یعنی پرداختن به «مسائل زنان» با «صدای مستقل» خودشان می‌شمارند. به نظر آنان، از این زاویه، گفتمان‌های فمینیستی و نظریه‌های مطرح‌شده از سوی فمینیست‌های کشورهای دیگر، می‌تواند زنان ایرانی را یاری کند. البته، در مورد این برداشت و میزان کمک نظریه‌های فمینیستی به زنان ایران، جای بحث و تأمل بیشتری وجود دارد. در شرایط عدم وجود بسیاری از زمینه‌های نخستین، صحبت از یاری نظریات فمینیستی به زنان، نگاهی دور از واقعیات صریح ایران به شمار می‌رود. با این حال، مسئله‌ی اصلی در ارزیابی کار این مترجمان، توجه به این نکته است که این اثر، در برگردان فارسی، مجموعه‌ئی است از دو کتاب جداگانه‌ی *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*^۱ نوشته‌ی مگی هام و *فرهنگ انتقادی فمینیسم و پسافمینیسم*^۲ اثر سارا گمبل، و نیز بعضی از مداخلی که مترجمان به صورت مستقل بر آن افزوده‌اند. از آن‌جا که حتا ظاهراً سهم این دو نویسنده در این کتاب از نظر مترجمان و ناشر روشن نیست، در روی جلد اثر، صرفاً به نام مگی هام اشاره شده و نام سارا گمبل در صفحات داخلی ذکر شده‌است. عدم توجه به این نکته، عملاً به‌کارگیری این فرهنگ را مختل می‌کند و خواننده را با این ابهام مواجه می‌سازد که هر مدخل مشخص و یا هر بند از مطلب، مربوط به کدام نویسنده است و یا به برداشت‌های فمینیستی مترجمان اتکا دارد. با این وجود، این اثر به دلیل عدم وجود بدیل‌های دیگر، حکم انتخابی واحد و در عین حال گسترده را برای تمام کسانی که می‌خواهند با اندیشه‌ی فمینیستی معاصر آشنا شوند دارد.

1. Humm, Maggie (1995). *The Dictionary of Feminist Theory*. Ohio State University Press.

2. Gamble, Sarah (2000). *The Routledge Critical Dictionary of Feminism and Post-Feminism*. New York: Routledge.

خواننده‌ی گرامی

در صورت تمایل به خرید نشریه‌ی مطالعات زنان، فرم زیر را تکمیل و به نشانی دفتر مجله واقع در تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر نشریه‌ی مطالعات زنان ارسال فرمایید. ضمناً مبلغ اشتراک مجلات درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵ نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال نمایید.

مبلغ اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک

لطفاً نام این سازمان / این‌جانب را در
فهرست مشترکین «فصل‌نامه‌ی مطالعات زنان» ثبت و به تعداد نسخه‌ی
مجله را از شماره‌ی سال تا شماره‌ی سال به نشانی زیر
ارسال فرمایید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:

Mahnaz Akhavan Tafti, Ph.D.

Psychology Department
Al-Zahra University

Divorce Stages and Aftermaths

Abstract

The present research has been undertaken to study emotional, social, social and economic aftermaths of divorce in different stages. A survey of an available sample of 116 divorces (63 women & 53 men) was carried out by a researcher-made questionnaire which included 95 questions plus some demographic information, the reliability of which is calculated to be $\alpha=0.91$. Chi², t-test, along with ANOVA, MANOVA, were used to analyze the data.

Results showed:

- Nearly half of the sample had succeeded in taking/giving the Mehr.
- Most of the samples were amongst employees with medium level of education and low income.
- The highest rate of divorce was in the age-group of 23-33 and the highest frequency of divorce had taken place within the first five years of the marriage.
- Both men and women had experienced economic hardships similarly, but women were more concerned about their economic status in the future.
- Social and emotional aftermaths were more severe for women than men.
- Mothers were more concerned about their children than what people's comments indicated.
- Both hated getting married again and experienced a sense of relief after the divorce.
- There was no difference between the two regarding the ability to overcome the consequences of divorce, and both were optimistic about their future.
- Both agreed that lack of understanding was a major cause of their divorce.
- Men and women had experienced the hardships of three stages of divorce similarly; post divorce being the hardest followed by pre-divorce and divorce stages.

Key Words: Stages of divorce (pre, during, post); Divorce Aftermaths (social, economic, emotional)

Zohreh Khosravi, Ph.D.

Psychology Department

Al-Zahra University

Job Satisfaction in Alzahra University Academic Staff

Abstract

The present research attempts to study stressful factors and determining variables of job satisfaction among the academic staffs of Alzahra University. The number of faculty members who are included in the study is 87. Three instruments were used, which are: questionnaire of job stressors of the academic staffs, copying styles, and job satisfaction. The results indicated the main stressors to be as the following:

- 1-Lack of time for updating oneself with the new research findings.
- 2-Lack of enough progress in the job.
- 3-Lack of enough facilities.
- 4-Presence in time consuming administrative sessions.
- 5-Lack of enough earnings.

The main predicting variables of job satisfaction of the academic staffs were: problem focused copying, life satisfaction, and role clarity.

Key Words: Stressful Factors; Job Satisfaction; Copying Styles; Faculty members

Ashraf Mousavi, Ph.D.
Women's Research Center
Al-Zahra University

Families with Young Addicts

Abstract

This survey aims at examining the function of families with young addict. Devising a methodology encompassing both qualitative and quantitative techniques, 30 families with young addict, comprising father, mother, and young addict (between 20-30 years of old) were interviewed and tested. The comparison group involved 30 families without young addict (control group).

The results show that physical and psychological presence of father in families, with young addicts, was very poor. In addition, the application of discipline was inappropriate and the control is seen to be dysfunctional. Family cohesion in these units, compared with families without young addict (comparison group), was weak and husband/wife and the parent/sibling conflicts were severe and remained unresolved.

Key Words: Young; Family; Addicts

Zahra Darvizeh, Ph.D.

Psychology Department

Al-Zahra University

Mother-Daughter Empathic Behavior and Personality Disorders

Abstract

The present research was designed to study the relationship of mother-daughter's empathic behavior with the personality disorders in three groups of adolescents as (adjusted maladjusted and delinquent). The sample included 60 high school girl students of one the educational districts of Tehran and 30 female delinquent adolescents (14 to 18 years old girls) of Tehran center of delinquency.

Three inventories for assessment of empathic behavior have been used in this study as the following:

- 1-Two different forms for mother and daughter empathy.
- 2-The SCL 90 test of emotional disorders.
- 3-The social adjustment scale (CPT).

The results of data analysis by using statistical methods such as t-test, correlation coefficient and one-way analysis of variance showed that: There are significant differences in empathic behavior of girls in three groups. Differences are also present in mothers empathic behavior in two group of adjusted and maladjusted adolescents. In addition the results indicate a correlation between mothers and daughters empathy with emotional disorders of daughters such as obsessive-compulsive, psychoticism, inter personal sensitivity, phobic anxiety and paranoid ideation. We also found differences in emotional disorders in three groups of adolescents.

Key Words: Empathic Behavior; Personality Disorder; High School Girls; Mothers

Majeed Movahed, Ph.D.
Department of Sociology, Shiraz University

Political Participation of Women and Its Effective Social Factors

a case study of Bandar Abbas

Abstract

Political participation is one of the most significant aspects of globalization, especially when considered in its democratic context. Women's right to participate is an essential element of democratic government, inseparable from such other attributes of democracy as consent, accountability, majority rule, equality, and popular sovereignty. A broader view of democratic governance holds that every individual (Male/Female) should be interested in governance to make the government function effectively.

The present research focuses on the nature of political participation of women residing in the city of Bandar Abbas. A sample of 218 respondents was selected and interview was the main technique used for data collection. The results clearly show that women respondents were inclined toward participating in politics and that the relationships among the women's political participation and their education, occupation and social class were statistically significant.

Key Words: Politics, Participation, Women, Social class, Education, Occupation

Abstracts

- Political Participation of Women
and its Effective Social Factors** 168
Majeed Movahed, Ph.D.
- Mother-Daughter Empathic Behavior
and Personality Disorders** 167
Zahra Darvizeh, Ph.D.
- Families with Young Addicts** 166
Ashraf Mousavi, Ph.D.
- Job Satisfaction** 165
in Alzahra University Academic Staff
Zohreh Khosravi, Ph.D.
- Divorce Stages and Aftermaths** 164
Mahnaz Akhavan Tafti, Ph.D.

Editorial Board

- ❧ *Zahra Afshari, Ph.D.*
- ❧ *Zohreh Khosravi, Ph.D.*
- ❧ *Hakimeh Dabiran, Ph.D.*
- ❧ *Zahra Rahnavard, Ph.D.*
- ❧ *Homa Zanjanizadeh, Ph.D.*
- ❧ *Khadijeh Safiri, Ph.D.*
- ❧ *Fatemeh Alaei Rahmani, Ph.D.*
- ❧ *Shokoufeh Golkhou, Ph.D.*
- ❧ *Ahmad Jafarnejad, Ph.D.*
- ❧ *Bagher Saroukhani, Ph.D.*

*In the Name
of God*

Women's Studies

Vol. 1, No. 3
Winter 2004

Quarterly Journal

Al-Zahra University
Women's Research
Center

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| Publisher | <i>Al-Zahra University</i> |
| Executive Manager | <i>Zohreh Khosravi, Ph.D.</i> |
| Chief Editor | <i>Khadijeh Safiri, Ph.D.</i> |
| Persian Editor | <i>Vafâ Sarmast</i> |
| English Editor | <i>Mohammad Hossein Hashemi</i> |
| Layout Designer | <i>Vafâ Sarmast</i> |
| Cover Designer | <i>Ashraf MoosaviLar</i> |
| Editorial Secretary | <i>Maryam Fattahi Mofarrah</i> |

| | |
|----------------------------|---|
| Address | <i>Vanak St., Vanak Sq., Tehran, IRAN</i> |
| Postal Code | <i>1993891176</i> |
| Telephone & Fax | <i>+98 (21) 8049809</i> |
| Email | <i>women_rc@alzahra.ac.ir</i> |